**پیش‌گفتار**

**مسئولیت اسناد نشر شده در این شمارۀ شعلۀ جاوید و شمارۀ قبلی بر عهدۀ نویسندگان آن است. علیرغم این‌که تعدادی از اسناد ارسال شده توسط رفقا به شعلۀ جاوید از نشر بازمانده است، بخاطر جلوگیری از طولانی شدن غیر لازم سلسلۀ این بحث‌ها، ما ناگزیر هستیم که ضمن قدردانی از زحمات آن‌ها سلسلۀ انتشار اسناد ارسالی شان در شعلۀ جاوید را سر از شمارۀ بعدی (شمارۀ دوازدهم دورۀ چهارم) قطع کنیم. البته سلسلۀ بحث های ادامه‌دار "استقبال از موضعگیری های "جدید" سازمان رهایی" سر از شمارۀ بعدی دوباره پیش خواهد رفت. جهت حفظ تسلسل،مقالات مندرج این شماره به ترتیب تاریخ ارسال‌شان نشر میگردد.**

[**علیه تسلیمی و تسلیم طلبی باید جدا به مبارزه برخاست**](#_1)

**در 7 اکتبر 2001 میلادی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا افغانستان را از طریق هوا و موشک های دور برد مورد تجاوز و تهاجم قرار داد. در این زمان جهادی های بدنام و ملیشه های جنایتکار بعنوان ارتش زمینی اشغالگران وارد صحنه جنگ گردیدند.**

[**نگاهی گذرا بر مواضع غیر اصولی “سازمان رهای افغانستان"**](#_2)

**"سازمان رهایی افغانستان"،که در اصل همان "گروه انقلابی خلقهای افغانستان"است، بدون تردید یکی از چالش برانگیزترین حلقه در میان جنبش چپ (پیروان دموکراسی نوین) کشور و بر آمده از جریان شعلۀ جاوید و سازمان جوانان مترقی در کشور است.**

[**خطاب به سـازمان رهـایی افغانسـتان**](#_3)

**در شرایط فعلی احزاب و سازمانهای زیادی وجود دارند که اکثر شان تسلیم طلب و در خدمت اشغالگران و رژیم دست نشانده هستند و انرژی و پوتانسیل خود را در خدمت به آنان به خرچ میدهند. اعلامیه ای که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی توسط سازمان رهایی افغانستان تحت عنوان «"سازمان رهایی افغانستان" و "کاریکاتورهای مائوئست"» به دست نشر سپرده شد،**

[**نگاهی به گذشتۀ تاریخی “سازمان رهایی افغانستان"**](#_4)

**از زمانی که اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا افغانستان را اشغال نمودند، موجی از تسلیمی و تسلیم طلبی براه افتاد. در این جا از تسلیمی و تسلیم طلبی احزاب و سازمانهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم و تسلیمی رویزیونیست های "خلقی" و "پرچمی" می گذریم و فقط روی تسلیمی احزاب و سازمان های به اصطلاح شعله یی و بخصوص "سازمان رهایی افغانستان" تمرکز می نماییم.**

[**سازمان رهایی در خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده شریک است**](#_5)

**سازمان جوانان مترقی پس از اعلام موجودیت در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در 13 میزان سال 1344 خورشیدی، در هر سه عرصۀ مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی مبارزاتش را به صورت اصولی و فعالانه پیش می برد.**

[**تسلیم شدن و ترویج تسلیم طلبی**](#_6)

**سازمان رهایی افغانستان از زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیزم یانکی و متحدین اش و شکل دادن به رژیم دست نشانده و مزدور تا اول ماه سرطان سال 1395 در صحنۀ سیاسی افغانستان حضور نداشت، یعنی اینکه در مدت پانزده سال گذشته سازمان رهایی افغانستان در قبال نیروهای اشغالگر و دست نشاندگان بومی شان موضع گیری رسمی نداشت .**

[**موضع‌گیری ایدیولوژیک – سیاسی یا «بی‌بضاعتی» ایدیولوژیک - سیاسی سازمان رهایی**](#_7)

**بعد از آشنایی تصادفی یکی از افراد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با عنصری از سازمان رهایی و برگذاری جلسات متعدد بحثی پیرامون موضوعات گوناگون به‌طور غیررسمی بین طرفین و ادامۀ آن جلسات برای چندین ماه، سرانجام زمینۀ تدویر جلسات رسمی میان نمایندگان حزب و سازمان مساعد گردید.**

[**عمق تسلیمی و تسلیم طلبی سازمان رهایی در اعلامیۀ اول سرطان**](#_8)

**من اعلامیۀ مورخ اول سرطان 1395 خورشیدی "سازمان رهایی افغانستان" را مطالعه نمودم. از کسانی که به مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه تسلیمی ها و تسلیم طلبی های گروه های ظاهراً چپ در افغانستان علاقه‌مند هستند، می خواهم که به مباحثات رسمی دو جانبه میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" و هم‌چنین مباحثات کنونی عطف توجه نمایند.**

[**"سازمان رهایی افغانستان" با اعلامیۀ اول سرطان 1395 چهرۀ تسلیم طلبانه اش را فاشتر نمود**](#_9)

**اعلامیه ای که در اول سرطان 1395 خورشیدی تحت عنوان "سازمان رهایی افغانستان و کاریکاتورهای مائوئیست" به نشر رسیده است، یک اعلامیه سراپا تسلیم طلبانه، ضد انقلابی و خلاف اصول مبارزۀ ایدیولوژیک ـ سیاسی م- ل- م می باشد.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 1

**علیه تسلیمی و تسلیم طلبی باید جدا به مبارزه برخاست**

**در 7 اکتبر 2001 میلادی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا افغانستان را از طریق هوا و موشک های دور برد مورد تجاوز و تهاجم قرار داد. در این زمان جهادی های بدنام و ملیشه های جنایتکار بعنوان ارتش زمینی اشغالگران وارد صحنه جنگ گردیدند. بعد از دو ماه بمبارا ن و راکت باران شهرها و ویرانی شهرها و هم چنان کشتار و زخمی نمودن تعداد زیادی از مردمان بیگناه این سر زمین، امارت اسلامی طالبان سقوط نمود و اشغالگران امپریالیست بر اوضاع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی افغانستان مسلط گشتند و رژیم دست نشانده را شکل دهی نمودند. این وضعیت موج عظیمی از تسلیم پذیری و تسلیم طلبی را در میان مردم و بخصوص روشنفکران دامن زد.**

**مشی تسلیم طلبی از طرف خاینین ملی و بخصوص سازمان های منحرف و رویزیونیست مانند رویزیونیست های "سازمان رهایی افغانستان"، " حزب آزادیخواهان" و " ساما" اتخاذ گردید و تا هنوز هم این تسلیمی ها و تسلیم طلبی ها ادامه دارد.**

**این خطوط انحرافی مغایر با اصول مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم که در خط و مشی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تبارز یافته در انتاگونیزم قرار دارد و مبارزه میان این دو مشی جریان دارد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان شروع پروسۀ وحدت تا کنون این مبارزات را بشکل درست و اصولی آن پیش برده است.**

**این دو خط ومشی در حال حاضر وجود دارد و در مقابل یکدیگر صف آرایی نموده اند. آنچه که نسل جوان و تمامی نیروهای انقلابی مائوئیست باید درک نمایند اینست که پدیده های جدی از قبیل تسلیمی و تسلیم طلبی و تلاش های منفی پیش آمده علیه مائوئیست ها و بخصوص حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، نباید جدا از یکدیگر در نظر گرفته شود. باید آن پدیده ها را در ارتباط با هم درنظر گرفت و قاطعانه علیه آن ها به مبارزه برخاست.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان شروع پروسۀ وحدت تا حال در مدارج مختلف با تسلیمی و گرایشات تسلیم طلبانه به مبارزه پرداخته و این مبارزاتش نتایج اصولی و خوبی ببار آورده است. مبارزات جدی و پیگیر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سبب چند پارچگی سازمان های تسلیم طلب و تسلیم شده به اشغالگران و رژیم دست نشانده گردید و تا حدودی بر تسلیمی ها و تسلیم پذیری ها ضربه وارد نموده است. برای نابودی و یا تضعیف تسلیمی ها و تسلیم طلبی ها، پیشبرد مبارزات جدی و دوامدار لازم است. برای اینکه بتوان بر این پدیده شوم کاملاً فایق آمد باید هر چه جدی تر برای بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی که همانا شکل مشخص کنونی جنگ خلق می باشد به پیش رفت.**

**برای اینکه بتوانیم جنگ مقاومت ملی مردمی وانقلابی را برپا کنیم باید استورانه طبق اساسنامۀ حزب عمل نماییم و علیه انواع رویزیونیزم مبارزه نماییم. در این زمینه هدف ما باید عبارت باشد از استحکام و گسترش حزب و مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بمنظور طرد رهبری این سازمانهای تسلیم شده و تسلیم طلب و جدا نمودن صفوف از رهبری های ارتجاعی. یا بعبارت دیگر هدف ما باید عبارت باشد از بسیج توده ها و نسل جوان کشور و سازماندهی شان علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی انقلابی برای برانداختن کامل سلطه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، و طرد رویزیونیزم، اپورتونیزم، تسلیمی و تسلیم طلبی از دامان جنبش انقلابی کشور.**

**تا زمانیکه اشغالگران کشور را در انقیاد کامل خود داشته باشند، گرایش به تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی بطور مرتب سر بلند می کند و اگر به آن بطور جدی برخورد نشود جنبش های انقلابی و نسل جوان کشور را به ریفرمیزم و نا پیگیری می کشاند. بناءً در هر شرایط باید متوجۀ این امر خطیر بود. گرایشات تسلیمی و تسلیم طلبی خطرات عظیمی را برای بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان بوجود آورده است. از این جهت مبارزه با تسلیمی و تسلیم طلبی شایان توجۀ خاص است و بـایـد با عـزم راسخ بمبارزه با آن برخاست.**

**تسـلیمی و تسـلیم طلبی ملی و طبقاتی احزاب و سـازمانـهـای رویـزیــونـیـسـتـی و رفرمیسـتی در قبال اشـغـالـگران**

**امپریالیست و رژیم دست نشانده، افغانستان را برای تأمین منافع اشغالگران آماده نموده و آنرا به مستعمرۀ تمام عیار اشغالگران بدل ساخته و توده ها را به بردگان بی همه چیز اشغالگران تبدیل نموده است.**

**در چنین شرایطی رویزیونیست های " سازمان رهایی افغانستان" راه تسلیمی را در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده انتخاب نموده و به این ترتیب برای تحقق اهداف رویزیونیستی اش در خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده شریک گردیده و بر تخت خون آلود شان نشسته است. این سازمان در جرگۀ خاینین ملی در بن شرکت نمود و در شکلدهی یک رژیم دست نشانده مطابق ذوق و علاقۀ اشغالگران نقش بازی نمود و در پارلمان، سنا، شوراهای ولایتی، لوی جرگه ها و ادارات دولتی تا وزارتخانه ها به اندازه توان خود اعضایش را فرستاد.**

**در حقیقت امر رویزیونیست های "سازمان رهایی افغانستان" بخشی از رژیم دست نشانده را تشکیل می دهد که همراه با بنیادگرایان درون رژیم دست نشانده از خوان یغمای اشغالگران تغذیه می نماید. این سازمان در صف غیر بنیاد گرایان رژیم پوشالی ایستاده و بخاطر تامین منافع اشغالگران یکجا با غیربنیاد گرایان درون رژیم علیه بنیاد گرایان مبارزات قانونی خود را پیش می برد. این سازمان با تمام خاینین ملی(بنیاد گرایان و غیر بنیاد گرایان درون رژیم دست نشانده) بر تخت خون آلود بخاطر بدست آوردن منافع آنی ناچیز تکیه زده است.**

**امروز بورژوازی کمپرادو، فیودالان، مافیای مواد مخدر و مافیای زمین ... کانون اصلی تسلیمی و تسلیم طلبی را تشکیل می دهند. این ها ناگزیر به تسلیم طلبی ملی می گرایند، زیرا آنها در شرایط کنونی منافع خود را با حضور نظامی اشغالگران در افغانستان جستجو می کنند و از جنگ علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، بخصوص جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، بیزار اند و در هراس قرار دارند. آنها ترس دارند که با پا گرفتن چنین جنگی اموال خود را از دست بدهند. بسیاری از آنها در صف خائنین ملی جای دارند و محکم در کنار اشغالگران ایستاده اند. فقط تعداد کمی از آنها در درون رژیم متزلزل اند. در پهلوی آنها سازمان رهایی که با مواضع و خط انحرافی بر آمد نموده ایستاده اند و به مبلغ و مروج تسلیمی و تسلیم طلبی تبدیل گردیده اند. "سازمان رهایی افغانستان" یکی از این سازمان ها می باشد.**

**اعلامیۀ اول سرطان سال جاری (1395) "سازمان رهایی افغانستان" بیانگر این مدعا است. این اعلامیه بطور مشخص بیانگر آنست که "سازمان رهایی افغانستان" به هیچوجه حاضر نیست که از تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم مزدور و دست نشانده اش گسست نماید. روی این ملحوظات است که اعلامیه نه تنها حاضر نگردیده که اشغالگران و رژیم دست نشانده را بعنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور بپذیرد، بلکه حاضر نیست که حتی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده یک موضعگیری سیاسی صرف نیز به عمل آورد. در سرتا سر اعلامیه یک جا دیده نمی شود که گفته باشد "اشغالگران امپریالیست"، بلکه در همه جای اعلامیه از مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع بنیاد گرا( نه ارتجاع بطور کل) یاد آوری کرده است.**

**اعلامیۀ اول سرطان 1395 خورشیدی در حقیقت امر سند محکومیت و تسلیمی و تسلیم طلبی "سازمان رهایی افغانستان" در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده است که به دست "سازمان رهایی افغانستان" امضاء گردیده است.**

**وقتی که "سازمان رهایی افغانستان" در اعلامیۀ اول سرطان 1395 خود می گوید: « ...توضیحی گذرا و نخستین و آخرین را لازم دیدیم.» به این معنی است که اولاً هیچگاه حاضر نیست از تسلیمی و تسلیم طلبی دست بکشد و ثانیاً نه تاب پیشبرد مباحثات ایدئولوژیک ـ سیاسی رویاروی با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را دارد و نه هم تاب مباحثات در سطح نشرات را دارا است. این وضع اعلامیه، مرا به یاد سند جلسۀ بحثی دو جانبه بین نمایندۀ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و نمایندۀ "سازمان رهایی افغانستان" می اندازد. حینی که نمایندۀ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به نمایندۀ ارشد "سازمان رهایی افغانستان" گفت: «شما مدعی هستید که سازمان رهایی بعد از مرگ داکتر فیض گذشتۀ خود را بررسی و نقد نموده است. اما این سازمان نه تنها این بررسی را به دسترس جنبش قرار نداده بلکه در این مدت عملاً در مورد اشغال کشور خاموش مانده و حتی یک اعلامیه یک صفحه ای در این مورد و محکومیت امضای موافقتنامۀ امنیتی ندارد.»**

**نمایندۀ "سازمان رهایی افغانستان" چنین پاسخ ارائه می نماید: «ما این را به عنوان یک کمبود می پذیریم. اما سازمان آگاهانه این تصمیم را گرفت که باید اول استحکام پیدا کنیم و در این زمینه رفقا را به مارکسیزم آشنا سازیم و سازمان از این جهت استحکام یابد، بعداً سایت را پربار نمائیم. این را خودمانی با شما در میان می گذارم که ما نویسنده ای که بتواند از دیدگاه کمونیزم چیزی بنویسد و از آن دفاع نماید نداریم. به این اساس سایت سازمان پربار نیست. این هم کمبود جدی ماست.»**

**اعلامیۀ اول سرطان 1395 خورشیدی دقیقا بیانگر مطلب نقل شدۀ نمایندۀ "سازمان رهایی افغانستان" است. ما متیقین هستیم که "سازمان رهایی افغانستان" هرگز تاب مباحثات ایدئولوژیک ـ سیاسی را چه در مباحثات رویاروی و چه از طریق نشرات با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را ندارد. اگر چنین می بود و نویسنده ای وجود می داشت بحث ایدئولوژیک ـ سیاسی را دامن می زد نه اینکه به زبان لومپنانه پناه می جست. هیچ خط ارتجاعی و رویزیونیستی نه تاب مقاومت بحث های ایدئولوژیک ـ سیاسی رویاروی با مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها را دارد و نه هم از طریق نشرات می تواند آنرا پیش ببرد. به این اساس با یک دشنامنامه جانش را خلاص می کند.**

**وظیفۀ ماست که مصممانه با تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی به مبارزه بر خیزیم و سعی ورزیم تا نسل جوانِ تحت رهبری سازمانهای انحرافی و رویزیونیستی را از رهبری شان جدا نماییم و عناصر متزلزل و متوسط را به سمت برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی جلب و رهنمون سازیم. ما باید مبارزه را بطور جدی علیه تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی گسترش دهیم.**

**حرکت و عملکرد هر تشکیل، حزب و یا سازمان سیاسی بر مبنای خط مشی تدوین شده اش صورت می گیرد. بناءً اعمال و حرکات "سازمان رهایی افغانستان" هم نمی تواند جدا از خط مدون شده تیوری سه جهان صورت گیرد. شرکت این سازمان در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم در گذشته و قرار گرفتنش در کنار اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده در شرایط کنونی از تیوری رویزیونیستی شان ناشی می گردد.**

**این سازمان با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی به اسلام مبارز و شعار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی روی آورد و سپس دو دسته به تیوری رویزیونیستی سه جهانی چسپید و بالاخره در شرایط کنونی به تسلیمی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده تن داد.**

**"سازمان رهایی افغانستان" در اخیر اعلامیۀ خود برای گول زدن اعضای ناآگاه این سازمان پیمان به مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون را وعده میدهد. اعلامیه نویس به خوبی میداند که مشروعیت بخشیدن به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و حتی اعلان همکاری با دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور خلاف مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم است. او آگاهانه در جهت فریب نسل جوان و بخصوص اعضای سازمانش بر آمده است.**

**اعلامیه نویس برای آنکه اشغالگران و رژیم دست نشانده را مشروعیت قانونی بدهد و بر تسلیمی و تسلیم طلبی اش روپوش بگذارد به دیگران نیز توصیه می کند تا انقیاد ملی و تسلیمی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژِیم دست نشانده را بپذیرند.**

**همۀ مباحثی که از طرف "سازمان رهایی افغانستان " به راه انداخته شده به معنی بی تفاوتی سیاسی در مورد اشغال کشور و دشمنان عمده کشور و مردمان کشور می باشد. این حالتی که "سازمان رهایی افغانستان" نظراً و عملا در پیش گرفته است خیانت به امر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی کشور و خدمت به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می باشد.**

**"د.گ"**

**19 سنبلۀ 1395 خورشیدی**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 2

**نگاهی گذرا بر مواضع غیر اصولی " سازمان رهای افغانستان "**

**"سازمان رهایی افغانستان"،که در اصل همان "گروه انقلابی خلقهای افغانستان"است، بدون تردید یکی از چالش برانگیزترین حلقه در میان جنبش چپ (پیروان دموکراسی نوین) کشور و بر آمده از جریان شعلۀ جاوید و سازمان جوانان مترقی در کشور است. زیرا طوری که در تاریخچۀ جنبش دموکراتیک نوین و تحلیل ها یی که پیرامون عوامل انحطاط جنبش در مقالات سیاسی منتشره از آدرس های سایت های مختلفۀ پیروان مکتب مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم، به بقول بعضی ها مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون، به ملاحظه میرسد بیش از هر خط انحرافی بر آمده از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید بین سالهای 1344 ـ 1360 خورشیدی، خط فکری انحرافی "سازمان رهایی افغانستان" که در ابتدا تحت رهبری داکتر فیض و گروهش خود را بنام " گروه انقلابی خلقهای افغانستان " نام گذاری کرده بودند، با مواضع غیر اصولی و غیر کار بردی خود تشتت و پراکندگی را در جریان پر چوش و خروش شعلۀ جاوید مسبب و عامل بوده است. و بخوبی توانسته نقش منفی خود را در انحلال و تکه پارچه نمودن سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین بازی نماید. چنانچه با مرور سطحی و گذرا بر صفحات رسالۀ "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" منتشرۀ سال 1352 خورشیدی مربوط "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" بوضاحت قلم فرسایی های منسوبین این گروه را در بر خورد با مبارزین واقعی جنبش دموکراتیک نوین و بنیان گذاران این خط فکری و اصولی را می توان مشاهده نمود.**

**چنانچه در صفحات متعدد رسالۀ "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" دیده می شود که طرفداران این خط فکری (اکونومیستی) حتی تهداب گذاران جنبش دموکراتیک نوین را نیز زیر سوال برده و به رویزیونیزم متهم دانسته و شعلۀ جاوید را نیز جریدۀ رویزیونیستی انگاشته اند که جای بسیار نگرانی و تاسف است.**

**"گروه انقلابی خلقهای افغانستان" با این استدلالات پوچ و بی معنی و ضد انقلابی خود از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین بطور قطع برید و رویارویش ایستاد. این گروه با ادامۀ خط اکونومیستی که بعداً نام "سازمان رهایی افغانستان " را بخود اختیار نمود و به رویزیونیزم غلطید، دیگر شعله یی نبوده و هیچگاه شعله یی محسوب نمی شود.**

**هر چند که نگارندگان و قلم فرسایان در اخیر هر مقاله نقل و قول هایی از صدر مائوتسه دون در اخیر صفحات چوکات بندی کرده اند. اما مواضع عقده مندانه و برخوردهای غیر اصولی تیوری پردازان این خط و این نوشتارها به خوبی و روشنی نشان می دهد که لیدران این خط اکونومیستی و دنباله رو از وضعیت حاکم اجتماعی آن وقت، بر خلاف شعارهای تند وتیزی که در صفحات منتشرۀ خود سر داده و با ادعای فداکاری و ایثار خون در راه انقلاب توده یی گلو پاره کرده اند، در میدان عمل پای شان بر خلاف ادعا چنان لنگیده است که خود در چوکات یک سازمان محقر رویزیونیستی محصور در مناسبات قشری، قومی، منطقوی کاملاً پای در گل مانده اند که امروزه در نقاطی از کشور و یا هم بیرون از کشور روابط سازمانی و هویت سازمانی شان بر محور اصولی رویزیونیستی (قومی + منطقوی + استبدادی) تیپ سازمان های هراس افگن و جنایت کار، تبارز عینی پیدا کرده است. بگذریم از بخش در آمد های مالی این سازمان که از چوکات و حد و مرزهای سازمانهای احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی پا را تا جایی فرا تر گذارده که در انجو بازیهای مشترک با کشورهای امپریالیستی سر راه هر قافله را به قول معروف رفیق دزد و شریک قافله گردیده اند.**

**این حرکت و عملکرد منفی و ضد انقلابی "سازمان رهایی افغانستان" پایه و اساس تسلیمی اش را در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی ساخته است. طوری که از متن اسنادش بر می آید این سازمان هیچگاه از این تسلیمی دست بردار نبوده، بلکه خواهان ادامۀ همکاری با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می باشد.**

**اما با وجود این همه آفات خطرناک رویزیونیستی که دامنگیر "سازمان رهایی افغانستان" گردیده، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، هر چند حسب تصادف، سعی و تلاش وظیفوی خود را حداقل در جهت کشاندن این سازمان به موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم پوشالی به حیث دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور به انجام رسانیده و غرض پیدا نمودن راه همسویی در این مبارزه با طرفهای طراز اول "سازمان رهایی افغانستان" بر سر میز مذاکره نشست. اما متاسفانه در اثر همان خوی و خصلت خودبرتربینی، تسلیم پذیری در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده و کوتاه نظری رویزیونیستی مسلط بر "سازمان رهایی افغانستان"، تمام این تلاش ها و از خود گذری ها بعد از یک دورۀ دور و دراز بحث و مذاکره بسادگی واژگون گردید و آنها حتی در حادترین مرحلۀ تاریخی کشور (اشغال مستقیم کشور توسط امپریالیست ها به سر کردگی امپریالیزم یانکی) باز هم حاضر نگردیدند تا حتی باب مذاکره را بر روی هر دو طرف حزب و سازمان باز نگهدارند. آنها با نشر اعلامیۀ اول سرطان 1395 خورشیدی، یکبار دیگر نشان دادند که خط ضد انقلابی و تسلیمی، این سازمان را به یک سازمان محقر و بی اراده تبدیل نموده است که به هیچوجه نمی تواند از تسلیمی دست بر دارد.**

**امید واریم تا آنانی که درک درست و اصولی ای از مبارزه دارند و استورانه روی خط کمونیستی (مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی ) به پیش حرکت می کنند و قلب شان برای تأمین عدالت اجتماعی می تپد و وجدان شان برای برافراشتن دموکراسی نوین در کشور می جوشد، باری به خود آیند و برای اتحاد و وحدت تمامی نیروهای پیرو این اندیشه بزرگ و آزادی بخش با صداقت رفیقانه گرد هم آیند، تا روزی شاهد سر نگونی رژیم دست نشاندۀ امریکایی و آزادی کشور از چنگال خونین اشغالگران امپریالیست و پی ریزی حکومت دموکراسی نوین در خطۀ بخون آغشتۀ افغانستان عزیز خود باشیم.**

**زنده و پایدار باد وحدت تمامی نیروهای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست!**

**مرگ بر اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان!**

**مرگ بر رویزیونیست های داخلی و بین المللی!**

**"فـ. هـ"**

**12 سنبلۀ 1395 خورشیدی**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 3

**خطاب به سـازمان رهـایی افغانسـتان**

**در شرایط فعلی احزاب و سازمانهای زیادی وجود دارند که اکثر شان تسلیم طلب و در خدمت اشغالگران و رژیم دست نشانده هستند و انرژی و پوتانسیل خود را در خدمت به آنان به خرچ میدهند. اعلامیه ای که در اول سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی توسط سازمان رهایی افغانستان تحت عنوان «"سازمان رهایی افغانستان" و "کاریکاتورهای مائوئست"» به دست نشر سپرده شد، همین گونه روحیۀ تسلیمی و تسلیم طلبانه این سازمان را در قبال اشغالگران به اثبات رساند. درین اعلامیه بوضوح میتوان دید که سازمان رهایی کمر خدمت به اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدینش و همچنین رژیم دست نشانۀ شان بسته و چهرهء واقعی تسلیمی و تسلیم طلبی خود را بیشتر از پیش افشاء کرده و به اثبات رسانده است که برای تکیه زدن بر کرسی های قدرت خون آلود در مقابل اشغالگران و دولت مزدور فرود آورده و خدمت به آنان را نسبت به هر چیز دیگری ترجیح میدهد.**

**در وضعیت فعلی، افغانستان یک کشور مستعمراتی- نیمه فیودالی است. تضاد عمدۀ این کشور تضاد با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می‌باشد. در پهلوی این، طبق حکم ماتریالیزم دیالکتیک، تمامی اشکال فعالیت های مبارزاتی ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی باید بطور عموم در خدمت مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و اشغالگران داعشی قرار بگیرد. اما سازمان رهایی که یک سازمان رویزیونیست و حیله گر و تسلیم شده به اشغالگران و رژیم دست نشانده می باشد در اعلامیه ای که به رشتۀ تحریر در آورده است از تضاد عمده چشم پوشی کرده و اصلاً حاضر نشده است علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی موضوع گیری نماید، بلکه بالعکس موضع گیری اش را با خط و مشی اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده همنوا ساخته است، تا به این طریق ایشان را خاطر جمع سازند تا دست نوازش شانرا از سر سازمان رهایی افغانستان بر ندارند.**

**تضاد عمده و غیر عمده در شرایط مختلف جای شانرا تعویض می نمایند. در شرایط کنونی که افغانستان مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا قرار و گرفته و رژیم دست نشانده را شکل دهی نموده اند، تضاد عمده در افغانستان تضاد ملی مردمان افغانستان با اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و اشغالگران داعشی می باشد. بقیه تضاد ها در ردیف دوم قرار گرفته و نقش تابع را دارا می باشد. مادامی‌ که اشغالگران از افغانستان بیرون رانده شوند و رژیم دست نشانده منهدم گردد، در صورتی که انقلاب دموکراتیک نوین به پیروزی نرسد، تضاد بزرگ دیگری که همانا تضاد طبقاتی میباشد، بعنوان تضاد عمده متبارز می گردد. اما قبل از آن، این تضاد حیثیت تضاد غیر عمده را داشته و نقش تابع را بازی می‌کند. در طول ۱۵ سالی که افغانستان مورد اشغال امپریالیست های امریکایی و متحدینش قرار گرفته است، سازمان رهایی هیچ سند تحریری رسمی که موضع این سازمان را علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده نشان دهد، نداشته است. این سازمان در واقع اشغالگران را بعنوان دشمن عمده قبول ندارد و عدم موضع گیری خود را علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده در اعلامیه اول سرطان نیز روشن کرده است. در هر قسمت از متن اعلامیه که ضرورت بوده تا سازمان رهایی علیه اشغالگران امپریالیست و متحدینش و رژیم دست نشانده حرفی را از زبان برآرد آنرا نادیده گرفته و اصلاً چنین موضعی را مورد بحث قرار نداده است.**

**با مطالعه در هر صفحۀ اعلامیه به وضوح دیده میشود که سازمان رهایی بغیر از دشنام، فحش، دروغ و تهمت و...**

**دیگر چیزی در بستر ذهن خود نداشته و ناسزاگویی را یک افتخار بخود میپندارد. بی عفتی کلام و بد زبانی دهانی به زشت ترین الفاظ، باعث شرمساری به ادبیات دری بویژه ادبیات سیاسی است که متأسفانه این ادبیات (بی عفتی کلام و بد زبانی...) پایه و اسا س ادبیات سازمان رهایی را می سازد. در کل میتوان گفت که نویسندۀ اعلامیه از دانش و سواد سیاسی و فن نویسندگی کافی برخوردار نیست و همیشه خواسته تا با گفتن چنین الفاظ و کلماتی هوش و حواس اعضای سازمان رهایی را از اصول اساسی انقلابی منحرف نماید. اما اعضای این سازمان، یا حداقل برخی از آنها، تا حالا باید فهمیده باشند که حزب کمونیست (مائوئیست)افغانستان سالهاست که از طرف بسا افراد و اشخاص و سازمان ها مورد چنین الفاظ بد و رکیک قرار گرفته است، اما خط و مشش آبدیده تر و مستحکم تر گردیده و اعتقادش به مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و هم چنین رویزیونیست های رنگارنگ و تسلیمی و تسلیم طلبی قاطع تر گرددیده است.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم در جریان مبارزه علیه امپریالیزم، رویزیونیزم، اکونومیزم و اپورتونیزم آبدیده گردیده و می گردد. براین اساس حزب ما در طول دورۀ مبارزاتی اش براین مبارزه پا فشاری نموده و با جدیت تمام آنرا پیش برده است.**

**سازمان رهایی اصلاً به مباحثات ایدئولوژیک ـ سیاسی و انتقادات سیاسی اعتقاد ندارد. بناءً به فحش و بد زبانی لومپنانه پناه می برد. سازمان رهایی باید بداند که با بکاربرد چنین ادبیاتی در اصل چهرهء خاینانه و تسلیمی اش را بنمایش می گذارد. هر فرد سیاسی که اسناد به اصطلاح بحثی این سازمان را مطالعه نماید به این نتیجه می رسد که فقط یک مشت اوباش و بد معاش گرد هم جمع شده و مقالات شان را با چنین زبانی منتشر می نمایند.**

**باید اشاره نمایم با چنین الفاظی تا کنون حتی جهادی ها و طالبان مخالفین خود را مورد خطاب قرار نداده اند. این شیوه استدلال بی معنی فقط مختص سازمان رهایی است. اما جای تأسف در این است که چنین سازمانی برای فریب و اغوا گری در اعلامیه اش خود را مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوتسه دون اندیشه می داند.**

**مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها درست درک می نمایند که سازمان رهایی یک سازمان رویزیونیست و تسلیم شده به اشغالگران و رژیم دست نشانده می باشد، اما احزاب ارتجاعی جهادی و بقیه نیرو های مرتجع آنان را در ردیف مائوئیست ها قرار می دهند. سازمان رهایی مانند برادران دو قلوی خود (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) کمر را محکم به بد نام نمودن کمونیزم (مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم) بسته است. با جرئت این را بیان می دارم که هیچگاه سازمان رهایی موفق به این کار نمی شود ولو اینکه موانع جدی ای را در سر راه مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده ایجاد نماید. اعتقادم اینست که با مبارزۀ جدی حزب کمونیست (مائوئیست) و بقیه مائوئیست ها علیه رویزیونیزم و بخصوص رویزیونیزم سازمان رهایی این موانع بر طرف گردیده و چهرۀ خاینانه و میهن فروشانۀ این سازمان بیشتر از پیش افشا می گردد.**

**خط مشی سیاسی حزب کمونیست (مائویست) افغانستان طوریکه در اساسنامه اش مشخصا متبارز می باشد یک خط مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی است. برمبنای این خط از همان آغاز تجاوز و اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست و شکلگیری رژیم دست نشانده، حزب ما آنان را بعنوان دشمنان عمده کشور و مرمان کشور مشخص نموده و وظیفۀ عمده مبارزاتی اش را مبارزه و مقاومت علیه این دشمنان عمده تعیین نموده است. این بدان معنی نیست که مبارزه علیه دشمنان غیر عمده و هم چنین مبارزه علیه رویزیونیزم را فراموش نموده است و یا مبارزه علیه شوونیزم جنسی و شوونیزم ملی را به بعد از انقلاب موکول نموده است. شعلۀ جاوید ارگان مرکزی حزب ما بیانگر مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سطوح مختلف می باشد.**

 **خط ایدئولوژیک ـ سیاسی و تشکیلاتی در هر تشکیل تعین کننده است. هر تشکیل سیاسی مطابق خط مشی تعیین شده اش مبارزاتش را عیار می سازد. سازمان رهایی نیز مطابق خط رویزیونیستی سه جهانی اش مبارزه اش را تعیین نموده و به تسلیمی مطلق در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده تن داده است. تا زمانی که از این تیوری پیروی و دنباله روی کند به هیچ وجه نمیتواند تضاد عمده و غیر عمده را از هم تمیز دهد و جهت مبارزاتی اش را به درستی تعیین نماید.**

**سازمان رهایی به این خاطر نمیتواند بر علیه اشغالگران، متحدانش و همچنین دولت پوشالی موضوع گیری علنی و تحریری نماید چون کشور رویزیونیست چین هم در همسویی با اشغاگران و تجاوز گران بر این مرز و بوم قرار دارد، این از یک طرف و از طرف دیگر از امکانات مالی فوق العادۀ دونر های کشور های اشغالگر برخوردار بوده و دست مقامات بلند پایۀ اشغالگران امریکایی و اروپایی پشت سر شان قرار دارد. هرگاه وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی خود را علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی قرار دهد و بصورت رسمی و علنی این موضعگیری را بنماید یقیناً که باید از همۀ این امکانات دست بر دارد و چنین کاری را هر گز نمی کند.**

**سازمان رهایی با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید برید و بعد به اسلام مبارز روی آورد و شعار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را علم نمود و زمانیکه مژدۀ امکانات مالی و نظامی رویزیونیست های حاکم بر چین را در یافت نمود به رویزیونیزم سه جهانی روی آورد، و حالا که امکانات فو ق العاده تر به دسترسش قرار دارد هر گز از تسلیمی در قبال اشغالگران امپریالیست غربی دست بر نمی دارد. نویسندۀ اعلا میه برای اینکه بر تسلیمی اش رو پوش گذارد، دیگران را سر زنش می کند که چرا از چنین شرایطی استفاده نمی کنند.**

**مباحثی که در اعلامیۀ اول سرطان سازمان رهایی براه افتاده دقیقاً بیانگر آنست که سازمان رهایی از لحاظ سیاسی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشورکاملاً بی تفاوت است. این حرکت سازمان رهایی خیانت به جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص جنگ خلق) در افغانستان می باشد.**

**در آخر باید یادآور شوم تا زمانیکه سازمان رویزیونیست رهایی خود را از تیوری سه جهان نجات ندهد و خط و مشی خود را در قبال اشغالگران امریکایی، متحدینش و رژیم پوشالی دست نشانده بصورت اصولی مشخص ننماید و نتواند فرق بین تضاد عمده و غیر عمده را در شرایط کنونی درک نماید، یک سازمان خاین و میهن فروش بوده و در خدمت اشغالگران امپریالیست قرار داشته و قرار خواهد داشت.**

**"س."**

**۳ سنبله ۱۳۹۵**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 4

**نگاهی به گذشتۀ تاریخی " سازمان رهایی افغانستان"**

**از زمانی که اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا افغانستان را اشغال نمودند، موجی از تسلیمی و تسلیم طلبی براه افتاد. در این جا از تسلیمی و تسلیم طلبی احزاب و سازمانهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم و تسلیمی رویزیونیست های "خلقی" و "پرچمی" می گذریم و فقط روی تسلیمی احزاب و سازمان های به اصطلاح شعله یی و بخصوص "سازمان رهایی افغانستان" تمرکز می نماییم. در این قسمت بد نیست نظر کوتاهی به تسلیم پذیری و تسلیم طلبی "حزب آزادیخواهان..." بیندازیم و بعداً روی تسلیمی"سازمان رهایی افغانستان" تمرکز نماییم.**

**"حزب آزادیخواهان..." اشغال افغانستان را توسط نیروهای اشغالگر به فال نیک گرفت و با خوش‌وقتی و خرسندی به توده های متوهم مژده داد که با ورود اشغالگران امپریالیست دروازه های خوشبختی و رفاه یکی پس از دیگری به روی شما باز می شود. این مطلب را "حزب آزادیخواهان..." حتی اساسنامه یی ساخت. به این مطلب توجه کنید:**

**« حال که بساط توحش طالبی و لانه های اصلی فساد تروریزم لجام گسیخته از دامان مادر وطن برچیده شده و طلیعه امید بر چشمان اشکبار ملت زخمی افغانستان در حال دمیدن است. جریانات اصیل ملی و مترقی با داشتن چنین پشتوانۀ عظیم تاریخی و در آمیزی آن با گرایش عمومی مردم مسلمان ما می توانند دروازه های خوشبختی، رفاء، پیشرفت و رهایی را یکی پس از دیگری بگشاید.**

**در این لحظات حساس و سرنوشت ساز که بنای فردا در حال پی ریزی است و دست جهانیان به شکل بی مانندی برای کمک و اعمار افغانستان نوین دراز است هر گونه سهل انگاری، بی تفاوتی، ندانم کاری و در خود تنیدگی گناه نا بخشودنی است که ما را نزد خداوند(ج) تاریخ و ملت مسئول می گرداند.» ( مواضع و اهداف آزادیخواهان... صفحه4 ـ تأکیدات همه جا از من است.)**

**به این اساس این ها خواستند که دموکراسی امپریالیست ها را عالیترین محصول تمدن بشری قلمداد کنند و نیروهای اشغالگر را «پشتوانۀ عظیم تاریخی» برای «جریانات اصیل ملی و مترقی» جا بزنند، در حالی که اشغالگران امپریالیست بهترین «پشتوانۀ عظیم تاریخی» برای نیروهای خاین، جنایت کار و میهن فروش اند نه «نیروهای اصیل ملی و مترقی». بدین اساس این حزب خاک به چشمان مردم زد و بخشی از توده ها را در مورد اشغالگران در توهم بیشتر غرق ساخت. آن ها که با این الفاظ چرب و نرم فریب خورده بودند، فکر کردند که دموکراسی اشغالگران واقعاً برای شان خوشبختی ببار می آورد و «بنای فردا در حال پی ریزی است». این ها آنقدر شیفتۀ دموکراسی اشغالگران گردیده بودند که هر شخص و تشکیلی که دست اشغالگران را بگرمی نفشرد و حاضر به همکاری نگردید ملامت نموده و حرکتش را «گناه نا بخشودنی» و او را «نزد خدا (ج)، تاریخ و ملت مسئول» دانستند!**

**کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی" نیز از همین گونه است. در حالیکه دموکراسی تحمیلی قدرت های امپریالیستی طبل تو خالی ای بیش نیست. دموکراسی تحمیلی قدرت های اشغالگر امپریالیستی برای توده های در بند کشیده شدۀ کشورهای تحت سلطه، ترور و خفقان، شکنجه و اعدام، فقر و بی خانمانی و بی حقوقی کامل را به وجود می آورد. امپریالیست ها هیچ آزادی ای را به رسمیت نمی شناسند مگر آزادی استثمار را. این دموکراسی برای توده های در بند کشیده شده لعنت و برای امپریالیست ها نعمت است. متفکرین بورژوازی معتقد اند که دموکراسی باید از بیرون بر مردم تحمیل شود، بنیاد و اساس این نظریه، زمینه ساز تجاوز و اشغال کشورها توسط امپریالیست ها گردیده است.**

**تاریخ افغانستان در ظرف 15 سال گذشته بخوبی ثابت ساخت که خوش وقتی و خرسندی "حزب آزادیخواهان..." بی اساس و بی پایه بوده است. اما این تجارب 15 ساله هم روی این حزب اثر نداشته و تا هنوز در تسلیمی و تسلیم طلبی کامل غرق است. گرچه در اثر مبارزات جدی و خستگی ناپذیر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در دهۀ اول اشغال افغانستان، تعدادی از اعضای این حزب علیه اشغالگران موضع گرفتند، اما موضع گیری شان یک موضع گیری ناقص بوده، از یکسو نتوانسنتد گذشتۀ ده سالۀ تسلیم طلبی شان را مورد انتقاد قرار دهند و از سوی دیگر نتوانستند تفاوت میان تضاد عمده و تضاد اساسی را درک نمایند. هر دو تضاد را منطبق با هم قرار دادند و به این اساس نتوانستند در شرایط کنونی دشمن عمده و غیر عمده را از هم تفکیک نمایند. در نتیجه به شکلی از اشکال کماکان تسلیم طلبی را ادامه می دهند.**

**سازمان رهایی افغانستان نیز بدون چون و چرا در قبال اشغالگران امپریالیست تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و در قبال رژیم دست نشانده تسلیمی و تسلیم طلبی طبقاتی را بر گزید، برای ارتجاعی ترین و میهن فروش ترین افراد کمپاین راه انداخت، اعضایش را به پارلمان و سنای رژیم فرستاد و آنها چوکی های بلند دولتی را اشغال نمودند و به این طریق در خوان یغمای اشغالگران شریک گردیده و بر تخت خون آلود نشستند. در حالی که اشغالگران امپریالیست حق حاکمیت را از توده های مردم گرفته و تمام نهاد های اجرایی و قانون گذاری و هم چنین تمام مطبوعات و رسانه های عمومی را در اختیار خود گرفته اند، با آن هم "سازمان رهایی..." به تبلیغ و ترویج این ایده ارتجاعی و تسلیم طلبانه پرداخت که: باید از دموکراسی ای که اشغالگران به افغانستان آورده اند استفاده اعظمی نمود. با این استدلال پوچ و میان تهی از طریق یک حزب راجستر شده همگام و همنوا با اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی در ساختن قوای پوشالی سه گانۀ رژیم سهم گرفت. آنها به پارلمان شرکت نمودند و از همه بدتر در جرگۀ خاینین ملی در بن برای سرهم بندی رژیم دست نشانده اشغالگران شرکت نموده و در واقع معاهدۀ ننگین بن را امضاء نمودند. آنها به این عقیده اند که از این طریق می توان به عدالت اجتماعی رسید!!**

**آیا "سازمان رهایی افغانستان" نمی داند که دموکراسی تحمیلی اشغالگران، دموکراسی برای سرمایه داران کمپرادور، فیودالان و تمامی عناصر مرتجع و میهن فروش و دیکتاتوری برای طبقات تحت ستم می باشد؟ چرا! این سازمان بخوبی این را درک می کند، اما عمداً حسب منافع اشغالگران امپریالیست توده های ستمدیده و نسل جوان کشور را فریب داده و به گوشت دم توپ اشغالگران و رژیم دست نشانده تبدیل نموده و می نمایند.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواهان براه انداختن بحث های تیوریک بر اساس اصول مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی است، زیرا معتقد است که شنیدن نظرات مخالف و یا براه انداختن بحث های تیوریکی موجب میشود تا نظرات اشتباه، حک و اصلاح گردد و یا دقیقتر بگویم موجب استحکام در باورهای طرفین شود، به شرطیکه بررسی و نقد بر پایه و اصول علمی مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی استوار باشد، نه بر مبنای فحش، دشنام و یا اتهام زنی های بی مورد. زیرا فحاشی و اتهام زنی های ناروا و بی مورد مبارزه نیست.**

**«لوسیون اینگونه افراد را به باد انتقاد گرفته و مینویسد: «فحاشی و تهدید را به هیچوجه نمیتوان مبارزه نامید.»» (مائوتسه دون – منتخب آثار جلد سوم صفحه 80)**

**با کمال تأسف در شرایط کنونی که افغانستان مورد تهاجم و تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا قرار گرفته، بعضی مدعیان دروغین باورمندی به مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون هستند، مثلاً سازمان رهایی افغانستان،میکوشند که با فحاشی و اتهام زنی های بیمورد جان خود را خلاص نموده، توده ها و نسل جوان و بخصوص یک تعداد از جوانان بیکار و نا آگاه را با امکانات انجویی که اشغالگران بدسترس شان قرار داده فریفته و روحیۀ مبارزه جویانۀ شان را بکشند و آنها را به تسلیمی و تسلیم طلبی سوق دهند.**

**تاریخ شاهد و گواه آنست که رویزیونیزم و اپورتونیزم همیشه با امپریالیزم و ارتجاع هم آواز شده و علناً و عملاً در خدمت آنها در آمده است. رویزیونیزم و اپورتونیزم افغانستانی نمی تواند مستثنی از این امر باشد. روی این خصوصیت ویژۀ شان است که تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران امپریالیست و تسلیم طلبی طبقاتی را در قبال رژیم مزدور پیشۀ خود ساخته و در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی درآمده اند.**

**انکار "سازمان رهایی افغانستان" از جلسۀ رسمی نمایندگانش با نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به این معنی است که این سازمان به هیچ قیمتی حاضر نیست از تسلیمی و تسلیم طلبی هایش در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دست بکشد، بخصوص در این شرایط حساس که خانم کلنتن، دوست صمیمی این سازمان، به احتمال قوی برندۀ چوکی ریاست جمهوری امریکا است. با برنده شدن خانم کلنتن، "سازمان رهایی افغانستان" دست بازتری به چوکی های دولتی پیدا خواهد نمود و سهم بیشتری از خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده نصیبش خواهد گردید و به این طریق جای بیشتری در تخت خون آلود به دست خواهد آورد.**

**اعلامیۀ اول سرطان "سازمان رهایی افغانستان" گویای این حقیقت است. این اعلامیه بخوبی این مطلب را می رساند که این سازمان به هیچوجه حاضر نیست که تضاد ملی را بعنوان تضاد عمدۀ کشور و مردمان کشور بپذیرد و علیه آن رسماً موضع گیری نماید. به این منظور است که نمایندگان رسمی و بخصوص نمایندۀ ارشدش را که نفر دوم سازمان شان بود هجو نمود و او را یک آدم کودن و دیوانه به همه معرفی نمود. چرا "سازمان رهایی افغانستان" چنین نمود و حاضر به موضعگیری در قبال اشغالگران امپریالیست به عنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور نگردید؟ و چرا "سازمان رهایی افغانستان" در زمان اشغالگران روسی در صف جنگ مقاومت قرار داشت و تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده را به عنوان تضاد عمدۀ کشور و مردمان کشور قبول داشت؟**

**برای یافتن جواب، اول به برنامه و اساسنامۀ این سازمان سری می زنیم و بعداً روی شرایط اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیست ها و اشغال کنونی افغانستان توسط امپریالیست های اشغالگر و موضع دو گانۀ "سازمان رهایی افغانستان" بحث خواهیم نمود.**

**در مقدمۀ اساسنامۀ سازمان رهایی در میزان سال 1362 چنین آمده است:**

**«روسها در ثور 1357 از داود روگردانیده و با اتکا به نوکران پرچمی و خلقی شان کودتا کرده قدرت سیاسی را بدست این عمال خود سپردند. از آن تاریخ به علت تحکیم و قانونی شدن نفوذ همه جانبۀ سوسیال امپریالیزم روس، در حقیقت حاکمیت ملی افغانستان از میان رفت.»**

**در برنامۀ عمومی و اساسنامه ای که در سال 1367 توسط کمیتۀ مرکزی مؤقت این سازمان به تصویب رسیده در مورد تضاد با اشغالگران سوسیال امپریالیست چنین آمده است:**

**«1ـ پیش از تجاوز سوسیال امپریالیزم، افغانستان جامعه ای نیمه مستعمره و نیمه فیودالی بود و مرحلۀ انقلاب آن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فیودالی، یعنی انقلاب دموکراتیک نوین، بعد از تجاوز روسها، خصلت جامعۀ ما صورت مستعمره و نیمه فیوالی را بخود گرفت و جهت ملی انقلاب عمدگی یافت، اما مرحلۀ آن فرق نکرد.**

**2 ـ پیش از تجاوز سوسیال امپریالیزم، تضاد اصلی در افغانستان بر اساس خصلت نیمه مستعمره و نیمه فیودالی آن عبارت بود از تضاد بین کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی (توده ها) از یک جانب، و سوسیال امپریالیزم (اتحاد شوروی)، امپریالیزم (ایالات متحدۀ امریکا و سایرین)، فیودالیزم و عوامل آنها یعنی بورژوازی کمپرادورـ بیروکرات و مالکان ارضی که در وجود دولت های وقت نمایندگی می شدند، از جانب دیگر، اما بعد از تهاجم مستقیم روسها تضاد مذکور تحت الشعاع تضاد ملت ما با سوسیال امپریالیزم و میهن فروشان پرچمی و خلقی قرار گرفت و این تضاد اصلی گشت. سازمان هم مبارزه برای استقلال افغانستان از چنگال تجاوزکاران روسی و بر انداختن حکومت پوشالی را مهمترین وظیفه خود و انقلاب ملی دانست.» تاکیدات همه جا از من است.**

**در مقدمه صراحتاً اعلام گردیده که بعلت تجاوز سوسیال امپریالیزم شوری «در حقیقت حاکمیت ملی افغانستان از میان رفت» اما بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا "سازمان رهایی» بلا درنگ این تجاوز را به فال نیک گرفت و در جرگۀ خاینین ملی در بن شرکت کرد و توافقنامۀ ننگین را امضا نمود و به همین ترتیب در لوی جرگۀ اضطراری خاینین ملی که توسط اشغالگران امپریالیست راه اندازی شده بود و هزینه اش نیز توسط اشغالگران پرداخت گردیده بود، "سازمان رهایی افغانستان" نمایندگانش را به شمول یکی از اعضای کمیتۀ مرکزی اش به این لوی جرگۀ خاینین ملی فرستاد. آنها با صدای رسا به اشغالگران امپریالیست خوش آمدید گفتند و تجاوز به "حاکمیت ملی" افغانستان را مشروعیت دادند. اعتراض شان فقط این بود که چرا جنگ سالاران جهادی را اشغالگران به لوی جرگه راه داه اند. این سروصدا در مورد جهادی ها به این منظور بود که به اشغالگران تفهیم نمایند که "سازمان رهایی افغانستان" نورم های دموکراتیک جهانی اشغالگران را نسبت به جنگ سالاران جهادی بهتر می تواند به مرحلۀ اجرا گذارد. به این ترتیب به اشغالگران تفهیم نمودند که در شرایطی که رویزیونیست های چینی هم در کنار شما است ما بهتر از جنگ سالاران جهادی برای خدمتگزاری آماده هستیم.**

**صدای «رساترین و جهانی ترین خروش ضد امپریالیزم و مزدوران مذهبی اش از تندور افغانستان» فورا نتایج خود را بار آورد. فردای آن روز زلمی خلیل زاد نمایندۀ خاص اشغالگران امریکایی «این دلیرترین» زن را همراه فامیلش در یک ملاقات رسمی طلب کرد و آنها را از هر نگاه در مقابل "جنگ سالاران جهادی" تضمین نمود. زلمی خلیل زاد این موضوع را در کتاب "The Envoy" که در پشتو بنام "استازی" و به فارسی بنام "فرستاده" ترجمه گردیده چنین بیان نموده است:**

**«... نمایندگان اجازه داشتند پشت مکروفن آزاد قرار گیرند برای من ترغیب کننده بود که می دیدم نمایندگان زن در برابر همگان قرار میگیرند تا فرماندهان شبه نظامیان و جنگ سالاران را سرزنش کنند یک زن جوان افغان به اسم ملالی جویا با انتقاد شجاعانه اش از جنگ سالاران که خواهان پیگرد آنان در دادگاه‌های بین المللی شد در سرخط‌های رسانه‌های بین المللی قرار گرفت. صبغت الله مجددی رئیس لویه جرگه ابتدا تلاش کرد او را از جرگه بیرون اندازد اما دیگر نمایندگان اعتراض کردند و او تنها ماند، من جویا را به جلسه‌ای فرا خواندم و اطمینان دادم که او و خانواده‌اش در حفاظت پولیس قرار خواهند گرفت. من همچنین با مجددی دیدار و یادآوری کردم که زنان حق دارند صدای خود را در لویه جرگه بلند کنند» (ص208)**

**همان زمانی که این «رساترین و جهانی ترین» صدا از لوی جرگۀ قانون اساسی خاینین ملی بلند شد، رئیس "لوی جرگۀ قانون اساسی" (صبغت الله مجددی) پولیس را خواست و صاحب صدا را از لوی جرگه بیرون کشید، اما فردایش آقای صبغت الله مجددی نه تنها او را نوازش نمود، بلکه تقدیر نامه ای نیز به او اهداکرد. در آن زمان بسیاری از توده ها و نسل جوان متوهم متعجب شده بودند که این حرکت دو گانۀ رئیس "لوی جرگۀ قانون اساسی" چه معنی می دهد. اما مائوئیست ها این نکته را بخوبی درک نموده بودند که این «دلیرترین و رساترین خروش ضد امپریالیزم» فقط به زور اشغالگران امپریالیست امریکایی چنین طنین انداز گردیده است. تقدیر نامه ای که رئیس "لوی جرگه قانون اساسی" به او اهدا نمود، در حقیقت تقدیر نامۀ اشغالگران امریکایی به این زن "دلیر" بعد از جلسۀ رسمی و گرفتن تعهد محکم از او و فامیلش به اشغالگران می باشد. با چنین پشتوانه ای چرا چنین صداها از تریبون اشغالگران و رژیم دست نشانده بلند نشود؟!**

 **برمی گردیم به اصل مطلب و موضعگیری "سازمان رهایی افغانستان" در زمان تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیست ها در افغانستان. در آن زمان سازمان رهایی به تضاد عمده باور داشت و بیرون راندن اشغالگران سوسیال امپریالیست و سر نگونی رژیم دست نشانده را از « مهمترین وظیفۀ خود و انقلاب ملی » می دانست، اما امروز در واقع و در عمل تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را مهمترین وظیفۀ خود می داند. چرا چنین است؟**

**"گروه انقلابی خلق های افغانستان"- تشکیلات سلف سازمان رهایی- در خزان سال 1357 خورشیدی توسط نمایندۀ اعزامی اش به چین رسماً تیوری رویزیونیستی سه جهان را پذیرفت. سپس در سال 1359 خورشیدی این تیوری رویزیونیستی و ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی در ارگان تیوریک سازمان رهایی یعنی مشعل رهایی تیوریزه گردید. براساس این تیوری چون سوسیال امپریالیزم در حال تعرض و امپریالیزم امریکا در حال دفاع از منافع خود بودند، لذا سوسیال امپریالیزم از امپریالیزم غرب خطرناکتر به حساب می آمد. رویزیونیست های حاکم بر دولت چین در صف مقابل سوسیال امپریالیزم ایستاده بودند و به همین دلیل به جنگ مقاومت افغانستان کمک می نمودند. "سازمان رهایی افغانستان" که باورمندی اش را به رویزیونیزم سه جهانی اعلام نموده بود مورد الطاف رویزیونیست های چینی قرار گرفت. رویزیونیست های حاکم بر چین از کمک های مالی به "سازمان رهایی افغانستان" دریغ نمی ورزیدند. لذا "سازمان رهایی افغانستان" نه می خواست و نه می توانست خلاف امیال رویزیونیست های چینی اقدام نماید و تضاد با سوسیال امپریالیزم شوروی را به عنوان تضاد عمده به رسمیت نشناسد و مبارزاتش را در این جهت سمت و سو ندهد.**

**بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا چین از جملۀ همکاران اشغالگران امپریالیست بشمار می رود. چین اشغال افغانستان را در حقیقت به رسمیت شناخته است. "سازمان رهایی افغانستان" طبق تیوری رویزیونیستی ارتدادی اش مانند رویزیونیست های حاکم بر چین در کنار اشغالگران ایستاده و به این طریق از یکسو حمایت رویزیونیست های چینی را بدست می آورد و از سوی دیگر دست الطاف مقامات بلند پایۀ دولتی امپریالیزم امریکا مانند زلمی خلیل زاد و خانم کلینتن بر سرش کشیده می شود و امکانات مالی انجویی فوق العادۀ اشغالگران امپریالیست به دسترسش قرار می گیرد. لذا به هیچ عنوان حاضر نیست که از این امکانات دست بردارد. بنا بر همین دلایل سازمان رهایی حاضر نیست مانند دوران تجاوز سوسیال امپریالیزم، اشغالگران امپریالیست غربی و دولت دست نشانده را به عنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور به رسمیت بشناسد و تضاد با آنها را بعنوان تضاد عمده مطرح نماید و وظیفه عمدۀ مبارزاتی خود را مبارزه علیه این دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور قرار دهد. زیرا اگر دست به چنین کاری بزند از یکطرف امکانات اشغالگران امپریالیست به رویش قطع می گردد و حمایت مقامات بلند پایۀ دولت امریکا را از دست می دهد و از طرف دیگر رویزیونیست های چینی از آن ناراض گردیده و از حمایتش دست می کشند.**

**به نظر من "سازمان رهایی افغانستان" تا بیرون راندن قهری اشغالگران امپریالیست و سرنگونی رژیم دست نشانده، زیر بیرق اشغالگران و رژیم دست نشاندۀ شان بطور صادقانه خدمت خواهد نمود. بنابرین افشای چهرۀ تسلیم طلبانۀ رویزیونیستی "سازمان رهایی افغانستان" و بقیه تسلیم طلبان یکی از وظایف فوری مائوئیست ها و تمامی نیروهای انقلابی ملی و دموکرات افغانستان می باشد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این وظیفه و رسالت خویش را تا کنون بخوبی انجام داده و بعد از این هم بطور شایسته ای به پیش می برد.**

**مائوتسه دون می گوید:**

**«یکی از وظایف کنونی ما در جبهۀ ایدئولوژیک گسترش انتقاد از رویزیونیزم است.»**

**براین اساس باید روی مبارزه با رویزیونیزم پافشاری نمود، زیرا بدون مبارزۀ قاطع و پیگیر علیه رویزیونیزم، نمی توان بطور قاطع با امپریالیزم به مبارزه برخاست. با مبارزۀ بی امان علیه رویزیونیزم است که می توان چهرۀ چهرۀ ضد ملی تسلیم شدگان و تسلیم طلبان در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را فاش نمود و بی محتوا بودن مبارزات پارلمانتاریستی و مسالمت آمیزشان را به توده ها نشان داد.**

**در این قسمت می خواهم روی دو نکته از اعلامیۀ اول سرطان "سازمان رهایی افغانستان" مکث نمایم:**

**1 ـ آیا این سازمان که این قدر سنگ شعله یی بودن به سینه می زند، شعله یی محسوب می شود؟**

**2 ـ روی جزوه "کرنش از چپ در مقابل بنیاد گرایان" که سال 1370 خورشیدی نشر گردیده و "سازمان رهایی افغانستان" از آن بعنوان نشریۀ داخلی یاد نموده است.**

**برای اینکه بدانیم که "سازمان رهایی افغانستان" شعله یی هست یا خیر، ضرور است که نظری به گذشتۀ تاریخی این سازما ن بیندازیم.**

**داکتر فیض در فاکولتۀ طب کابل توسط زنده یاد داکتر صادق یاری به سازمان جوانان مترقی جذب شد. قبل از آن دو مرتبه موضوع عضویت داکتر فیض به سـازمان جوانان مترقی توسـط رفـیـق زنده یاد اکرم یاری، به دلیل گرایشات**

**فرکسیون بازانۀ داکتر فیض، رد گردیده بود.**

 **رفیق زنده یاد اکرم یاری به این نتیجه رسیده بودند که داکتر فیض با خصوصیات سیاسی منفی ای که دارد (سکتاریزم و فرکسیون بازی) نمی تواند به عضویت سازمان در آید، زیرا وی با ورودش به سازمان خصوصیات منفی خود را به سازمان انتقال داده و سازمان را دچار مشکلات می سازد. تا زمانی که خط اصولی رفیق اکرم یاری بر سازمان جوانان مترقی مسلط بود داکتر فیض نتوانست عضویت سازمان را بدست آورد. حینی که رفیق اکرم یاری مریض گردید و از کارهای سیاسی و سازمانی جبراً کناره گیری کرد و خط پاسیفیستی بر سازمان جوانان مترقی مسلط گردید، داکتر فیض به عضویت سازمان جوانان مترقی در آمد.**

**زمانی که داکتر فیض به عضویت سازمان جوانان مترقی در آمد، گروپ مستقل خود را حفظ نمود به فرکسیون بازی در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) دامن زد. به این طریق داکتر فیض توانست که خط انحرافی اکونومیستی اش را به درون سازمان جوانان مترقی انتقال دهد.**

**زمانی که سیدال سخندان بدست باند ارتجاعی خاین اخوان جانش را از دست داد، داکتر فیض به همراه گروه خود فرصت را غنیمت شمرده، تبلیغات ضد سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید را آغاز نمود و خط انحرافی ضد انقلابی اکونومیستی اش را علنی ساخت و مبارزۀ ضد سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید را بر مبنای خط اکونومیستی اش شدت بخشید.**

**داکتر فیض و افراد تحت رهبریش بعداً این خط انحرافی و ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی شان را در سندی تحت عنوان "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" تیوریزه نمودند و موجودیت "گروه انقلابی خلق های افغانستان" را اعلام نمودند. این سند در واقع با بردن آگاهی سیاسی انقلابی در میان جنبش خودبخودی و صنفی کارگران مخالف بود، بناءً در مقابل حرکت های مبارزاتی خود بخودی و صنفی کرنش نمود.(برای معلومات بیشتر در مورد خط اکونومیستی داکتر فیض و گروه تحت رهبریش به سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" مراجعه شود)**

**داکتر فیض و گروه تحت رهبریش با براه انداختن سروصدا، تهمت و افترا علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید توانست جنبش را عمیقاً به بحران فرو برد. این عملکرد داکتر فیض و گروه تحت رهبریش بزرگترین مانع را از جلو حزب رویزیونیستی (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) برداشت و جنبش دموکراتیک نوین را به بحران فرو برد و به یک جنبش فرورفته در خود تبدیل نمود. به همین علت این جنبش نتوانست در مقابل کودتای داود خان که طبق خواست و نیاز سوسیال امپریالیزم صورت گرفت، از خود عکس العمل نشان دهد و نتوانست بعد از کودتای سیاه هفت ثور که در واقع تحت رهبری سوسیال امپریالیست های شوروی صورت گرفت، خود را از سر درگمی و پراگندگی نجات دهد.**

**گرچه پیروان جنبش دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی با ایجاد سازمانهای متعدد توانستند در جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی و رژیم دست نشانده شرکت نمایند، اما بنا به سر درگمی ایدئولوژیک ـ سیاسی و تشکیلاتی به انحراف عدیده ای دچار شدند و نتوانستند که خط کمونیستی (مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی) در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را رهنمای عمل خود قرار دهند.**

**این سازمان ها نه تنها نتوانستند کار اصولی مثمر ثمری برای انقلاب انجام دهند، بلکه تلفات سنگینی را نیز متحمل گردیدند که مسئولیت تاریخی آن تا حدود زیادی بدوش داکتر فیض و گروه تحت رهبریش (گروه انقلابی خلق های افغانستان)، که بعدها به سازمان رهایی افغانستان ارتقاء یافت، می باشد. به این ترتیب سازمان رهایی افغانستان در جنبش انقلابی افغانستان نقش منفی مهمی بازی نموده و کماکان به ایفای این نقش ادامه می دهد.**

**اینک می بینیم "سازمان رهایی افغانستان " که این قدر سنگ شعله یی بودن را به سینه می زند و برای فریب نسل جوان از عظمت رفیق اکرم یاری دفاع می نمـاید، آیا خود به چنیـن حـرفـی باور دارد؟ آیا می تـوان این سـازمـان را**

**شعله یی محسوب نمود؟**

**برای پاسخ با این سوالات بر می گردیم به گذشتۀ "سازمان رهایی افغانستان" و بر خورد این سازمان با سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید در اولین سندش (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم) که در ضدیت با سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید منتشر گردیده است.**

**در سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" در مورد سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید مطالب زیادی با الفاظ رکیک سرهمبندی شده است:**

**«... اما " س ـ ج ـ م " با خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی منحرفش به م ـ ل ـ ا بر خورد ضد انقلابی نمود و صدمات فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت.**

**ما نیز مشتاقانه و با حرارت "جریان دموکراتیک نوین" را قبول کرده بودیم. لیکن با گذشت زمان و بالا رفتن نسبی درک رفقا از اندیشۀ مائوتسه دون و مطالعۀ تجارب مبارزات کمونیستهای کشورهای مختلف توانستیم به ماهیت اپورتونیستی "س ـ ج ـ م" و جریان به رهبریش پی بریم.**

**رفقا به بررسی و بحث ها پرداخته و با غنی تر ساختن شناخت خویش از "شعله جاوید" در زمینه ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی، در سال 1351 بمبارزه رو یا روی علیه" رهبران" و گردانندگان جریان" شعله جاوید" تصمیم گرفتند و علیرغم لجن پاشی ها و سبک بر خورد ضد کمونیستی "رهبران" با رهنما قرار دادن اندیشه مائوتسه دون موفق شدند که از اپورتونیزم "شعله جاوید" بریده و بین راه بورژوایی او و راه پرولتاریا حد فاصل ایجاد نمایند» ( پیشگفتار ـ با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم ـ تاکیدات در همه جای این سند از من است.)**

**«ولی برای ما که دیری نیست از جریان شعله جاوید بریده ایم و ناگزیر اثرات اپورتونیزم آنرا با خود داریم، لازم است جهت زدون این اثرات ناپاک و " پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بر گشت آن" ریشه های انحراف و سر بسنگ خوردن جریان شعله جاوید به رهبری "س ـ ج ـ م" را بیرون بکشیم. اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر"شعله ای" قاطعانه و بی امان در تیوری و عمل، به مبارزه نرویم، نخواهیم توانست به م ـ ل ـ ا بر خورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم» (همان سند صفحه اول)**

**«ما به این امر واقفیم که با بریدن از جریان شعله جاوید نا گزیر ذهن ما از ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری" متاثر است. ما تحت تاثیر ایدئولوژی و مشی "رهبری" در کلیه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خویش در لجنزار اپورتونیزم دست و پا می زدیم،... باید به افکار رویزیونیستی و اپورتونیستی نوع شعله جاوید تصفیه حساب کنیم.» (همان سند صفحه 3 )**

**« " س ـ ج ـ م " زیر نام " ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین " به آرمان انقلابی و اندیشه مائوتسه دون خیانت ورزید.» ( همان سند ـ صفحه 8)**

**« "س ـ ج ـ م" با علنی گری ها، فعالیتهای ضد انقلابی نوع رویزیونیستها و انتشار علنی خود عملا بصورت آرایشگران "دموکراسی تاجدار" و به سان دار و دسته های مرتد رویزیونیستی و حتی بدتر از آن در آمده بود. » ( همانجا)**

**«" س ـ ج ـ م " هم هر گز نتوانست بین ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژی ضد انقلابی رویزیونیستی فرق قایل شود. "رهبری" و اعضایش به بیماری لاعلاج شهرت طلبی، مقام پرستی و فخر فروشی دچار بودند.» ( همان سند ـ صفحه 11 )**

**« کمونیستها نه تنها از طریق شناخت و تخریب حزب "خلق" و "پرچم" بلکه بخصوص باید با انتقاد و طرد "س ـ**

**ج ـ م" به معیارهای مارکسیستی ـ لنینیستی دست یابند.» ( همان جا )**

**و ...**

 **در گفته های فوق الذکر سند "با طرد بورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" به صراحت مشخص گردیده که "سازمان رهایی افغانستان" از همان ابتدای انشعابش زیر نام "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" نه تنها از سازمان جوانان مترقی بطور قطع بریده بلکه از جریان دموکراتیک نوین نیز بطور قطع بریده است. این کاری است که حتی پس منظری ها نکردند. یعنی پس منظری ها از سازمان جوانان مترقی بریدند، اما از جریان شعلۀ جاوید نبریدند و فعالیت در جریان را جزء افتخارات خود می دانستند. بناءً می توان گفت که پس منظری ها شعله یی اند، زنده یاد مجید از شعله جاوید نبرید، شعله یی بود، اما "سازمان رهایی افغانستان" به هیچوجه نمی تواند در زمرۀ شعله یی ها به حساب آید. این گروه از دیدگاه خط ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی خود خط مشی سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید را "رویزیونیستی و اپورتونیستی" دانسته و «حتی بدتر» از رویزیونیستهای خلق و پرچم قلمداد نمود و بصراحت بریدن خود را از سازمان و جریان اعلام نمود و در پی تصفیه حساب با سازمان و جریان شعلۀ جاوید بر آمد.**

**سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" به صراحت خط و مشی اکونومیستی "گروه انقلابی..." را به نمایش گذاشت. در واقع همین اکونومیزم، که داکتر فیض از همان ابتدا حامل آن بود، اساس ایدئولوژیک انشعاب "گروه..." از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید گردید. به جرئت می توان گفت که این خط یک خط ضد انقلابی و ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی (در آن زمان اندیشۀ مائوتسه دون) بود که به رهبری داکتر فیض در مقابل خط اصولی سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید قرار گرفت.**

**«بدون درک این اکونومیزم و موضع گیری اساسی ایدئولوژیکی علیه آن، نمی توان ریشه های تیوریکی و پراتیکی مشخص تاریخی رویزیونیزم "سازمان رهایی" را در خط فکری "گروه انقلابی..." درک کرد و علیه آن به موضعگیری اساسی پرداخت.» (شعلۀ جاوید ـ دور سوم ـ شمارۀ 26 ـ صفحه 35)**

**"گروه انقلابی..." در همان آوان بریدن از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین خط و مشی سازمان را نه تنها انحرافی و ضد انقلابی خواند بلکه ماهیت این خط را اپورتونیستی و ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی(در آنزمان اندیشۀ مائوتسه دون) خواند و آن را با رویزیونیزم جریان دموکراتیک خلق افغانستان مقایسه نمود و حتی " بدتر" از آن دانست و اعلام نمود:**

**«اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر "شعله ای" قاطعانه و بی امان در تیوری و عمل، به مبارزه نرویم، نخواهیم توانست به م ـ ل ـ ا بر خورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم.»**

**بحث مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون که "گروه انقلابی..." در سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" به کار برده در حقیقت امر یک بر خورد کاسبکارانه، اغواگرانه و فریبکارانه بوده و نه چیز دیگر، تا یک تعداد شعله یی ها را بفریبد و به دامن اکونومیزم سوق دهد. خطی که "گروه انقلابی..." در سند متذکره تدوین نمود نه یک خط مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی بلکه یک خط اکونومیستی و ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی بود و در مقابل مارکسیزم- لنینیزم – مائوئیزم (آنوقت اندیشه مائوتسه دون) ایستاد و منحیث یک گروه اکونومیست و انحلال گر عرض اندام نمود. البته باید توجه داشت که سازمان جوانان مترقی در ترکیب خود، محافل و نیروهایی گرد آورده بود که از لحاظ ایدئولوژیک – سیاسی متحد نبودند. خطوط انحرافی اکونومیستی، سنتریستی و پاسیفیستی در پهلوی خط اصولی تبارز خاص پیدا نموده بود و در نهایت امر با انشعاب "گروه انقلابی..." که وظایف انحلال طلبانۀ خود را انجام داد، در سال 1354 خورشیدی منحل گردید.**

**لنین تقلب ماهرانۀ اکونومیست ها را چنین به تصویر می کشد:**

**«یک تقلب بیش از پیش ماهرانه در مارکسیزم، تحریف های بیش از پیش ظریفی در آن بوسیله آئین های ضد ماتریالیستی و معرفی آنها بعنوان مارکسیزم – اینهاست خصایل رویزیونیزم کنونی، هم در اقتصاد، هم در مسائل تاکتیکی و بطور کلی در فلسفه.» (به نقل از تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی) / صفحۀ 169)**

**به این ترتیب، تحریف بیش از پیش ظریفانۀ "گروه انقلابی..." زیر عنوان عنوان م – ل – ا، تقلب ماهرانۀ اکونومیستی اش را به نمایش گذاشت.**

**لنین به خوبی درک نموده بود که "اکونومیزم" کانون اصلی سازشکاری و اپورتونیزم است و غلبۀ "اکونومیزم" در نهضت کارگری موجب ویرانی نهضت انقلابی پرولتاریا و باعث مغلوبیت مارکسیزم می گردد. این حقیقت در افغانستان برای مدتی جامه عمل پوشید. خط اکونومیستی"گروه انقلابی..." نه تنها باعث انحلال سازمان جوانان مترقی گردید، بلکه در جنبش انقلابی کشور ما، تشتت، پراگندگی و سردر گمی را نیز ایجاد نمود و موجب ویرانی جنبش کارگری و انقلابی کشور گردید.**

**"گروه انقلابی..." موضعگیری سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین علیه رویزیونیزم روسی را قبول نداشت و هر دو را یکی می دانست. گروه با سفسطه گویی، سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید را متهم کرد که زیر نقاب اندیشۀ مائوتسه دون خود را پنهان نموده اند تا توده ها و نسل جوان را بفریبند و از این طریق انقلاب را به بیراهه سوق دهند!! در حالیکه قضیه معکوس بود.**

**مائوئسیت ها معتقد اند که بدون شناخت مبداء یک جریان اجتماعی ـ سیاسی و یا یک پدیده نمی توان گذشته، حال و سیر حرکی اش را بدرستی بررسی نمود. لذا این مسئله در مورد یک جریان اجتماعی ـ سیاسی بیش از همه در خور اهمیت است. زیرا دیالکتیک حکم می کند که در بررسی همه پدیده ها باید گذشته و حال در پیوند هم بررسی گردد. به این منظور برای اینکه خوانندگان بدرستی به ماهیت "سازمان رهایی افغانستان" پی ببرند و بدانند که این سازمان هیچگاه شعله یی نبوده و نیست تاریخچه اش را از ابتدا بطور مختصر به بررسی گرفتیم. این سازمان با تغییر اوضاع رنگ عوض می کند (به این مطلب بعدا خواهیم پرداخت) و بنا به اقتضای زمان و فریب نسل جوان مجبور است تا سنگ شعله یی بودن به سینه زند و از حیثیت رفیق اکرم یاری، که در ابتدای انشعاب همه چیزش را به سخریه گرفتند، به دفاع بر خیزد.**

**"گروه انقلابی..." با خط اکونومیستی اش از دارودسته رویزیونیستهای چینی به دفاع برخاست و بعد از فرستادن هیئتی به چین در خزان سال 1357 خورشیدی سر تعظیم به درگاه رویزیونیست های چین فرود آورد، از جملۀ مبلغین پرو پا قرص رویزیونیزم سه جهانی در افغانستان گردید، بنام "سازمان رهائی" عرض وجود نمود و خط رویزیونیستی اش با بیرون شدن "مشعل رهائی" کاملا تئوریزه گردید. این سازمان از آن زمان به بعد از جملۀ عاملین و حاملین خط منحط رویزیونیستی سه جهانی در افغانستان محسوب گردید و تا هنوز هم به این اسم مسما است و یا به عبارت دیگر هنوز هم از این خط منحط پیروی می کند.**

**اکونومیزم در حقیقت نفوذ و رسوخ ایدئولوژی بورژوازی را در میان طبقۀ کارگر آسان می سازد، زیرا اکونومیزم خواهان آنست که «به خواست های صنفی کارگران نباید جنبۀ سیاسی داد». این ایده در آمیختن جنبش کارگری و سوسیالیزم را زیر خاک مدفون کرده و به بورژوازی یاری می رساند. لنین تمام خطاهای اکونومیست ها را که در حقیقت نمی خواهند طبقۀ کارگر یک حزب انقلابی اجتماعی داشته باشند، بلکه طالب یک حزب "اصلاحات اجتماعی" هستند که خدمت به فرمانروایی سرمایه داری را در بردارد، به سخریه گرفته است. در حقیقت امر اکونومیست ها اصلاح طلبانی می باشند که نسبت به منافع اصلی پرولتاریا خیانت می ورزند.**

**حرکت و عملکرد هر تشکیل سیاسی برمبنای خط و مشی تدوین شده اش صورت می گیرد. بناءً یکی از خطوط انحرافی در درون سازمان جوانان مترقی خط انحرافی اکونومیستی داکتر فیض بود که در مقابل خط اصولی رفیق اکرم یاری قرار داشت. بالاخره این خط مشی انحرافی تحت نام "گروه انقلابی خلق های افغانستان" متبارز گردید و نام "انتقادیون" را بر خود نهاد.**

**این خط انحرافی با بستن اتهامات بی مورد به رفیق اکرم یاری، سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید توانست ایجاد درهم اندیشی سیاسی نموده و سر در گمی را در سازمان و جریان ایجاد نماید و تعدادی از افراد سازمان و جریان را بدنبال خود بکشد و به تعقیب آن خط ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی و انحلال طلبانۀ خویش را به نمایش بگذارد.**

**"گروه انقلابی..." در صفحۀ 23 سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" چنین می نویسد:**

**« این بود که با افزودن خواستهای مانند اتحادیه کارگران، قانونی ساختن اعتصاب و تجلیل رسمی اول ماه می، بدون در نظر داشت آگاهی، آمادگی و مرحله مبارزاتی کارگران اعتصاب را از حال طبیعی صنفی و اقتصادی خارج و به اعتصاب سیاسی بدل کردند.»**

**همین موضوع را در صفحۀ 35 سند چنین پی می گیرد:**

**« در مبارزات اعتصابی خواسته ای که اکثریت جهت تحقق آن ایستاده اند، اگر اقتصادیست نباید به آن بدون توجه به سطح، روحیه و مرحله مبارزاتی صبغه سیاسی بخشید.»**

**و در صفحۀ بعد مکرراً بیان می دارد که:**

**« به مبارزه اقتصادی کارگران نباید جنبه سیاسی داد.»**

**"گروه انقلابی..." با این دیدگاه انحرافی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) ایستاد و زبان به لعن و نفرین سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید باز کرد و از بیخ و بن دست آوردهای جنبش انقلابی کشور را نفی نمود و به این طریق به جنبش انقلابی افغانستان و امر انقلاب پرولتری خیانت ورزید.**

**به این ترتیب "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" از مواضع مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم (در آنوقت اندیشه مائوتسه دون) عقب نشینی نمود. این گروه خواهان آن بود که طبقۀ کارگر به طفیلی سیاسی بورژوازی تبدیل شود. به همین منظور بود که اعلام نمود:**

**« به خواست اقتصادی کارگران نباید جنبه سیاسی داد.»**

**در حقیقت این بدان معنی است که طبقه کارگر نباید حزب سیاسی مستقل خود را داشته باشد.**

**اکونومیزم علم شده توسط داکتر فیض در افغانستان یک پدیدۀ تصادفی نبوده، بلکه ریشه اش بر می گردد به زمان برنشتین مرتد و اکونومیستهای مرتد روسیه. لنین با جدیت تمام علیه اکونومیستها به مبارزه برخاست و با جدیت علیه این گیاهان سمی مبارزه را پیش برد.**

**لنین نه تنها در سطح ملی و بین المللی با رویزیونیزم بطور جدی و سیستماتیک مبارزه نمود، بلکه علیه اکونومیزم بطور سیستماتیک در سطح ملی و بین المللی به مبارزه پرداخت و چهره کریه آنها را افشاء نمود و دقیقاً توانست مبارزه علیه اکونومیزم و رویزیونیزم را رهبری کند. وی به انتقاد همه جانبه از رویزیونیزم پرداخت و نشان داد که مارکسیزم از آغاز مجبور بوده که مبارزۀ بسیار مصممانه علیه دشمنان طبقه کارگر در درون جنبش سوسیالیستی را به پیش برد.**

 **لنین از همان نخستین روزهای پدید آمدن "اکونومیزم" شروع به کوبیدن آن کرد. لنین معتقد بود که:**

**«اینگونه مواعظ "اکونومیزم" به منزلۀ عقب نشینی از مارکسیزم و انکار لزوم حزب مستقل سیاسی برای طبقۀ کارگر میباشد و نیز به منزلۀ کوششی است برای تبدیل طبقۀ کارگر به طفیلی سیاسی بورژوازی.»**

**مبارزۀ لنین بر ضد اکونومیست ها در حقیقت امر مبارزه علیه اپورتونیزم بین الملل بود، زیرا موعظۀ اکونومیستها همان موعظه های برنشتین و اپورتونیست های بین الملل دوم بود.**

**لنین بالاخره نشان داد که «"اکونومیستها" در روسیه پدیدۀ تصادفی نیستند و "اکونومیستها" وسیلۀ نفوذ بورژوازی در طبقه کارگری میباشند و آنها در احزاب سوسیال دموکرات اروپای باختری و در وجود رویزیونیستها که طرفداران برنشتین اپورتونیست میباشد همدستانی دارند.» (تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی صفحه 63)**

**"گروه انقلابی خلق های افغانستان" این خط انحرافی و ارتداد گرایانۀ خویش را تا سال 1357 خورشیدی حفظ نمود. در سال 1357 که یک هیئت دونفره، شامل عبید (نبی) از گروه انقلابی و قیوم رهبر از محفل مجید، به چین سفر نمودند، نبی به سادگی تحت تأثیر تیوری سه جهان قرار گرفت و آن را پذیرفت. به این اساس توانست کمک های مالی و نظامی رویزیونیست های چین را بدست آورد. اما قیوم رهبر با رویزیونیست های چین وارد مباحثه گردید و به 9 تفسیر استناد جست. بعد از برگشت هیئت از چین، اختلاف روی تیوری سه جهان اساس اختلاف میان محفل زنده یاد مجید و " گروه انقلابی خلقهای افغانستان " گردید و به جدایی میان آنها منجر شد.**

**در سال 1359 خورشیدی تیوری رویزیونیستی سه جهان در مشعل رهایی تیوریزه گردید. از آن به بعد "سازمان رهایی افغانستان" به حیث یک سازمان رویزیونیستی در سطح ملی و بین المللی شناخته شده و تا کنون حامل این تیوری منحط رویزیونیستی می باشد.**

**"سازمان رهایی افغانستان" با نشر مشعل رهایی یکبار دیگر دست به اغواگری و فریبکاری زد و به تمجید و تحسین از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید پرداخت، زیرا "سازمان رهایی افغانستان" در آن شرایط نیاز به جلب شعله یی هایی که در مدت چند سال سر درگم باقی مانده بودند داشت، لذا با فریب و اغوا به تمجید از شعلۀ جاوید و سازمان جوانان مترقی پرداخت. اینک چند مطلب مندرج در مشعل رهایی، در مورد سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را در این جا نقل می نمایم:**

**«حادثۀ سوم عقرب که پرده از روی "دموکراسی" سلطنت و پارلمان بازی او برداشت عملاً بین دو خط و دو راه مرز تمایز کشید و در این روز خونین این دو راه در معرض امتحان قرار گرفتند. راه رویزیونیستی که جلو مقاومت قهری روشنفکران را می گرفت و راه انقلابی که طرفدار مقاومت و بالمثل، دامن زدن این مبارزه جهت افشای دولت، پارلمان، قانون اساسی و مبارزات مسالمت آمیز بود. اولین تجربۀ جنبش روشنفکری در حادثۀ سوم عقرب که با اوجگیری و مقاومت متشکل و همبستگی مجامع روشنفکری همراه بود، منجر به اولین شکست رویزیونیزم در عمل شد و راه را برای الترناتیو دوم باز کرد. این دو خط و دو راه در تضاد باهم در کل پروسۀ بعدی تکامل یافت و در اساسی ترین زمینه ها شکل گرفت. » (مشعل رهایی صفحات 17 و 18)**

**«"شعله جاوید" که تحت رهبری"س. ج. م" انتشار یافت با رد تزهای رویزیونیستی "خلق و پرچم" و افشای فعالیتهای اعتصاب شکنانه و ضد انقلابی آنها به تبلیغ م. ل. و اندیشۀ مائوتسه‌دون طی مبارزه علیه روند رویزیونیزم و رفرمیزم و دفاع از راه انقلاب قهری پرداخت که به این صورت نقش مهم تاریخی را در جنبش انقلابی مارکسیستی کشور ایفا کرد و از لحاظ ایدئولوژی راه را برای مارکسیزم و گسترش بعدی آن در جامعه باز کرد. (چیزیکه ما در اوایل بریدن از "س. ج. م." و جریان شعله آنرا نمی دیدیم و به نفی کامل آن دست زدیم و بدین صورت دچار بر خورد یکجانبه شدیم.) این جریان در مدت کوتاهی جاذبۀ بسیاری در بین روشنفکران انقلابی مخالف رژیم پیدا کرد و به سرعت رادیکالیزه شد.» (مشعل رهایی صفحات 18 و 19)**

**«"شعله جاوید" در تاریخ جنبش کشـور، راه را برای مارکسـیـزم از لحاظ تیـوری و ایدئولوژی در جـریـان نبـرد با**

**رویزیونیزم معاصر باز نمود که طی آن اساسی ترین مسایل انقلاب کشور طرح و علیرغم محدودیت و سایه روشن هایی از یک دید تاریخی روشن گردید.» (مشعل رهایی صفحه 28)**

**خوانندگان به خوبی می توانند با مقایسه دو سند ("با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" و "مشعل رهایی" به کنه ماهیت "سازمان رهایی افغانستان" پی ببرند.**

**اگر سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید در دهۀ چهل خورشیدی توانست که «رویزیونیزم را در عمل شکست دهد ... و با رد تز های رویزیونیستی "خلق و پرچم" و افشای فعالیتهای اعتصاب شکنانه و ضد انقلابی آنها به تبلیغ م. ل و اندیشۀ مائوتسه دون طی مبارزه علیه روند رویزیونیزم و رفرمیزم و دفاع از راه انقلاب قهری پرداخت که به این صورت نقش مهم تاریخی را در جنبش انقلابی مارکسیستی کشور ایفا کرد و از لحاظ ایدئولوژی راه را برای مارکسیزم و گسترش بعدی آن در جامعه باز» نمود و «"شعله جاوید" در تاریخ جنبش کشور، راه را برای مارکسیزم از لحاظ تیوری و ایدئولوژی در جریان نبرد با رویزیونیزم معاصر باز» کرد، پس خط علم شده توسط "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" یک خط ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی (در آن زمان اندیشۀ مائوتسه دون) بوده است. "سازمان رهایی افغانستان" اگر می خواست کل واقعیت را بیان نماید باید این خط انحرافی و ارتدادی را که در اوایل دهۀ پنجاه در پیش گرفته بود بطور جدی به باد انتقاد می گرفت و از ریشه رد می نمود. اما واقعیت آنست که این سازمان نه تنها با گذشته انحرافی اش نبرید بلکه به شکل بدتر آن را ادامه داد و به لجنزار رویزیونیزم سه جهانی غلطید. این دید رویزیونیستی به او اجازۀ چنین تحلیل و بررسی را نمی داد و لذا در مشعل رهایی حیله گرانه به طرح صریحاً منفی رویزیونیستی متوصل گردید.**

**"سازمان رهایی افغانستان" از همان ابتدای انشعابش تا کنون برخورد صادقانه به مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست های جهان و بخصوص افغانستان نداشته و ندارد. زیرا «رویزیونیزم (تجدید نظر طلبی) عبارت از نفی اصول و حقایق عام علم انقلاب پرولتاریائی و تجدید نظر در مورد آنها و در عین حال حفظ شکل ظاهری این علم است.» (برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان)**

**خط رویزیونیستی "سازمان رهایی افغانستان" به وی اجازه می دهد که سیاستش را از یک واقعه تا واقعۀ دیگر تعیین نموده و با حوادث روز تطبیق حاصل نماید. بناءً زمانی که حوادث روز ایجاب می نمود "سازمان رهایی افغانستان" با گستاخی تمام بر سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید تاخت و نقش انحلال طلبانه اش را به خوبی انجام داد و از کاربرد الفاظ رکیک در مورد سازمان و جریان شعلۀ جاوید ابا نورزید. رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را متهم به رویزیونیست بودن «حتی بدتر از رویزیونیست های خلق و پرچم» اپورتونیست، سوپژکتویست، دگماتیست، امپریست، سکتاریست، اندیویدآلیستهای مقام پرست و خاین نمود و با صراحت اعلام داشت که:**

**«ما به این امر واقفیم که با بریدن از جریان شعلۀ جاوید نا گزیر ذهن ما از ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری" متاثر است. ما تحت تاثیر ایدئولوژی و مشی "رهبری" در کلیه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خویش در لجنزار اپورتونیزم دست و پا می زدیم،... باید با افکار رویزیونیستی و اپورتونیستی نوع شعلۀ جاوید تصفیه حساب کنیم.» (همان سند صفحه 3)**

**«"س. ج. م." زیر نام "ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین" به آرمان انقلابی و اندیشۀ مائوتسه دون خیانت ورزید.» (همان سند ـ صفحه 8)**

**«" س. ج. م." با علنی گری ها، فعالیتهای ضد انقلابی نوع رویزیونیستها و انتشار علنی خود عملاً بصورت آرایشگران "دموکراسی تاجدار" و به سان دار و دسته های مرتد رویزیونیستی و حتی بدتر از آن در آمده بود.» (همانجا)**

 **لنین خیلی زیبا ماهیت کوتاه نظرانۀ رویزیونیزم را بیان نموده است:**

**« سیاست رویزیونیزم عبارت است از تعیین روش خود از واقعه ای تا واقعۀ دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری و فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی. و از خود ماهیت این سیاست آشکارا بر می آید که می تواند شکل های بی نهایت گوناگونی بخود بگیرد و هر مسئله ای که تا حدی"تازگی" داشته باشد و هر تغییری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد، و لو فقط سر مویی و برای مدت کاملاً کوتاهی مشی اصلی تکامل را تغییر داده باشد ـ ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع رویزیونیزم خواهد گردید.» (لنین ـ مجموع مقالات ـ مارکسیزم و رویزیونیزم ـ صفحه 33)**

**بعد از کودتای ننگین هفت ثور 1357 خورشیدی و احیای دورۀ ترور و اختناق، دوباره جنب و جوشی در جنبش انقلابی کشور (بقایای جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی) ایجاد گردید. در چنین شرایطی رویزیونستهای "سازمان رهایی افغانستان" برای فریب و اغوای بقایای سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین، حیله ها و نیرنگ های جدیدی را بکار گرفت و ناگزیر گردید که ظاهراً به تعریف و تمجید از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید بپردازد و به این طریق توانست تعدادی از شعله یی ها را جلب نماید.**

**"سازمان رهایی افغانستان" بدون تحلیل و بررسی سند اکونومیستی "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم " و انتقاد علیه آن فقط به یک جمله اکتفا نمود و خواست تا جانش را خلاص کند و تعدادی از شعله یی ها را با این نیرنگ بفریبد:**

**« (چیزیکه ما در اوایل بریدن از "س. ج. م. " و جریان شعله آن را نمی دیدیم و به نفی کامل آن دست زدیم و بدین صورت دچار بر خورد یکجانبه شدیم.»)**

**اگر واقعاً "سازمان رهایی افغانستان" در زمان انشعابش از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین صرفاً «دچار بر خورد یکجانبه» شده بود، این برخورد می توانست قابل گذشت باشد، اما قضیه به این سادگی نبود.**

**طوری که بیان گردید که داکتر فیض و گروه اش با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی از خط اصولی سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید برید، روی همان خط انحرافی اش پافشاری نمود، وظیفۀ انحلال طلبانه اش را بخوبی انجام داد و جنبش انقلابی کشور را تکه و پارچه نمود. اما زمانی که اوضاع و شرایط تغییر نمود بدون برخورد همه جانبه به گذشته اش به تمجید سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید زبان گشود و فقط با جمله ای در مورد سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید از خود انتقاد کرد. بدتر از همه این که با آغوش باز تیوری رویزیونیستی سه جهانی رویزیونیست های حاکم بر چین را پذیرفت و مورد الطاف رویزیونیست های چینی قرار گرفت و از کمک های مالی، دیپلماتیک و نظامی اش برخوردار گردید.**

**وقتی در جلسات رویاروی پیرامون تیوری سه جهان به عنوان یک تیوری رویزیونیستی بحث به میان آمده بود نمایندۀ ارشد "سازمان رهایی... " در جواب گفته بود:**

**«ما در آن زمان نمی فهمیدیم که تیوری سه جهان رویزیونیستی است.»**

**اما گرچه امروز سازمان مذکور با اشتیاق تمام دنبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده راه افتاده و تسلیمی را پیشه خود ساخته است، اما فردا که بازهم اوضاع و شرایط تغییر نماید خواهد گفت که:**

**«ما نفهمیدیم که این حرکت ما را به سمت پارلمانتاریزم و تسلیمی می برد.»**

**این چیزی است که رویزیونیزم نامیده می شود، زیرا در روش سیاسی، قضایا را از یک واقعه تا واقعۀ دیگر می سنجد.**

 **"سازمان رهایی افغانستان" طبق عادت و خصیصه ذاتی اش باز هم دهان به اتهام زنی، فحش و دشنام و رکیک**

**گویی از قبیل «روشنفکران خلموک، نا آگاه و بی عزت حقیر وطنی»، «ما مگس را با توپ نمی بندیم» و غیره باز نموده و بدین طریق می خواهد چهرۀ رویزیونیستی، ضد انقلابی و تسلیم طلبانۀ خود را بپوشاند و حرکت های ضد انقلابی و تسلیم طلبانه خود را به زعم خودش توجیه نماید. اما در حقیت امر این طناب بگردن شان آنقدر سنگین است که آنها را به سمت هلاکت می کشاند.**

**اعلامیۀ اول سرطان نشاندهندۀ آن است که رهبران "سازمان رهایی افغانستان" تا چه سر حد از دانش سیاسی بی بهره اند. برای اینکه گریبان خود را از برخورد های اصولی ایدئولوژیک ـ سیاسی با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و بقیه مائوئیست ها و همچنین پاسخگویی به اعضایش خلاص نماید، به زعم خود مخالفینش را "مگس" خطاب نموده و به این طریق کوشیده تا حد اقل اعضایش را راضی نگهدارد و با حیله های گوناگون آنان را بیشتر در لجنزار فرو برد.**

**به این اساس "سازمان رهایی..." بجای اینکه در مورد موضعگیری اصولی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بحث نماید و به وعده هایی که در جلسۀ رسمی داد عمل نماید و یا حد اقل دلیل به عقب افتادن وعده هایش (موضعگیری در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور) را توضیح بدهد و وظایف مبارزاتی خود را در قبال این دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور تعیین نماید، همۀ این ها را زیر زده و از آنها طفره رفته است. برای اینکه تسلیمی اش را بپوشاند، بحث مقالۀ مندرج در شمارۀ هفتم شعلۀ جاوید را «هیاهوی همراه با بزرگ سازی و دروغ » خوانده و به حملات لومپنانه علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و بقیه مائوئیست ها پناه برد. دقیقاً خصیصۀ ذاتی رویزیونیزم و اپورتونیزم این است که وقتی پای منطق و استدلال شان لنگ شد به دشنام، لعن، نفرین، دروغ و اتهام پناه می برند.**

**حزب ما معتقد است و همیشه این را خاطر نشان ساخته که به زبان فحاشی و لومپن مآبانه "سازمان رهایی افغانستان" وقعی نگذاشته و هیچگاه نمی خواهد با همان وسایل در صدد پاسخ برآید، بلکه با استدلالات اصولی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی ماهیت تسلیم پذیری و ضد انقلابی خط مشی ایدئولوژیک ـ سیاسی سازمان مذکور را بر ملا نموده و چهرۀ ضد انقلابی اش را فاش میسازد.**

**"سازمان رهایی افغانستان" در اول سرطان 1395 خورشیدی با نشر اعلامیه اش سند کامل تسلیمی و تسلیم طلبی خویش را در قبال اشغالگران امپریالیست به رهبری اشغالگران امپریالیست امریکایی و رژیم دست نشانده امضاء نمود. این سازمان در این اعلامیه بخوبی نشان داد که به هیچوجه حاضر نیست از تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دست بکشد.**

**اینک در این قسمت، روی نوشتۀ دیگر "سازمان رهایی افغانستان ("کرنش از "چپ" مقابل بنیاد گرایان فاشیست") که در اعلامیه از آن به عنوان نشریۀ درونی یاد آوری نموده است مکث می نمایم:**

**این نوشته ("کرنش از "چپ"...) از طرف "سازمان رهایی افغانستان" در سال 1370 خورشیدی نشر گردیده است. در این نوشته همه چیز وجود دارد به جز ادبیات سیاسی انقلابی. طرف این نوشته تمام احزاب و سازمان های چپ شعله یی است که با زبان لومپنانه مورد حمله و تهاجم قرار گرفته اند.**

**به مطلب ذیل از سند مذکور توجه نمائید تا بهتر معلوم شود که هدف نوشته چه بوده است. خواننده حینی که به این مطلب توجه نماید به خوبی درک می کند که نوشته نشریه درونی نبوده بلکه نشریه ای است که باید به دسترس همه جنبش قرار می گرفت. نوشته " کرنش از چپ..." با این جمله شروع می شود:**

**«یکی از مشخصات جنبش چپ میهن ما (اگر کرنشگران را شامل آن بدانیم) از کودتای 7 ثور بدینسو عبارت بوده است از حملات هستریک از طرف تقریباً کلیه محافل و سازمان های آن علیه سازمان رهایی.**

**گروهای مذکور با وصف تمام اختلافاتی که با هم دارند در یک چیز مطلقا همزبان و همراز اند: سیستم نظریات شان در تخریب و حمله بر ضد سازمان رهایی. و این وجه وصل اینها بسیار قویتر از آن است که اختلافات زرگری بین شان بتواند جبهه گیری دیوانه وار آنها بر ضد سازمان رهایی را متزلزل سازد. اینها اعتبار و شرف سیاسی شانرا نه وابسته به میزان و چگونگی مبارزه علیه وطنفروشان و اخوان بلکه وابسته به هر چه افسار گسیخته تر حمله کردن به سازمان رهایی می دانند...» (تاکیدات از من است)**

**در این نوشته یک حقیقت بیان گردیده است و آن این است که «تقریباً کلیه محافل و سازمانهای جنبش چپ کشور علیه سازمان رهایی موضع داشته اند و آن را مورد حمله قرار می دادند. و اما چیزیکه از این نوشته فهمیده می شود این است که این نوشته در جواب نوشته های «کلیه محافل و سازمان های چپ» که سال ها قبل در انتقاد علیه این سازمان نشر گردیده، به رشتۀ تحریر در آمده است. اما "سازمان رهایی افغانستان" صرفاً بخاطر اینکه دهن اعضای خود را ببندد و به آنها نشان دهد که گویا علیه بحث های مذکور موضعگیری کرده است، نوشتۀ مذکور را نشر کرده است و نه بخاطر جوابگویی به بحث های سازمان ها و گروه های دیگر. به همین خاطر این نوشته را درونی حفظ کرده و از دسترس «کلیه محافل و سازمان های» دور نگه داشته است.**

**در صفحۀ سوم این نوشته چنین بیان می گردد:**

**«دوستان سازمان نیز با طرح سوالات فوق علت سکوت سازمان را پرسیده و می پرسند.»**

**این مطلب به خوبی بیانگر آنست که نوشتۀ فوق الذکر فقط برای بستن دهان اعضای سازمان به رشته تحریر در آمده است تا دیگر سوال نکنند که چرا "سازمان رهایی" به منتقدین جواب نمی دهد. این سازمان در طول دورۀ حیاتش به انتقادها از تیوری سه جهان، نه جوابی نوشته و نه می تواند جواب بنویسد. در واقع آن را قبول دارد اما از آن نمی تواند علناً دفاع نماید.**

 **این سازمان هرگز جرئت بیرون دادن نوشتۀ "کرنش از "چپ" در مقابل بنیاد گرایان فاشیست" را نداشته است. زیرا با بیرون نمودن آن حتماً جواب های اصولی و قاطع می گرفت. اما چون توان پیشبرد این مبارزه را نداشت برای ارضای اعضایش نام آن را درونی گذاشت. به این بهانه نوشتۀ مذکور تا همین حالا مخفی نگهداشته شده است.**

**سازمانی که با یک جملۀ بی معنی و میان تهی «ما مگس را با توپ نمی بندیم» خود را از سوالات اعضایش خلاص نموده است، هرگز توان مبارزۀ ایدئولوژیک ـ سیاسی را نداشته و ندارد. به همین خاطر است که اعلامیۀ اول سرطانش هیچ چیز جز فحش و دشنام را در بر ندارد.**

**برای اینکه برای خوانندگان سوالی مطرح نشود که این نوشته "درونی" را چه قسم به دست آورده ایم، باید خاطر نشان شود که این نوشته در جلسات رویاروی که نمایندۀ حزب با افضل (میرزا) نمایندۀ ارشد "سازمان رهایی افغانستان" داشت، حین تبادلۀ اسناد بین سازمان و حزب به دسترس حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار گرفت. در غیر آن ما هم از وجود این سند بی اطلاع می ماندیم.)**

 **در این جا بیشتر از این نمی خواهم روی متن نوشتۀ "کرنش از "چپ" مقابل بنیاد گرایان فاشیست" مکث نمایم. زیرا این نوشته نیاز به انتقاد و برخورد جدی دارد که در موقعش حزب ما به آن پاسخ خواهد داد. مکثم بیشتر روی آن قسمت از اعلامیۀ اول سرطان است که از نوشتۀ "کرنش..." به عنوان یک نشریۀ درونی یاد می کند.**

**"سازمان رهایی افغانستان" اصلاً معنی و مفهوم نشریۀ درونی را درک نکرده و نمی داند که نشریۀ درونی چه معنی و مفهوم دارد. نشریۀ درونی در یک تشکیل به منظور مبارزات درون تشکیلاتی نشر می گردد. یا به عبارت دیگر نشریۀ درونی عبارت از انتقاد از خود و انتقاد از دیگران در درون تشکیل می باشد. انتقادات بیرونی عموماً در ارگان مرکزی یا ارگان نشراتی هر تشکیل به صورت بیرونی نشر می گردد. "سازمان رهایی افغانستان" در طول دورۀ حیات خود از نشریۀ درونی برخوردار نبوده است، زیرا این سازمان به مبارزات درونی و انتقاد و انتقاد از خود اعتقاد ندارد و هم به حق دموکراتیک اعضای خود وقعی نمی گذارد. اگر حقی قایل می بود اسناد جلسۀ رسمی بین "سازمان رهایی افغانستان" و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را بدسترس اعضایش قرار می داد تا تمامی اعضایش می دانستند که اعضای بالایی سازمان چه کارهایی را از پیش برده اند. بناءً اعتقادی به مبارزه درونی و نشریه درونی ندارد.**

**نوشتۀ "کرنش از "چپ" در مقابل بنیاد گرایان فاشیست" در حقیقت یک نشریۀ درونی نبود، بلکه نشریه ای بود که باید در همان سال 1370 بدسترس تمامی سازمانهایی که از طرف "سازمان رهایی افغانستان" به اصطلاح مورد انتقاد و لعن و نفرین قرار گرفته بود، می رسید و به مبارزۀ ایدئولوژیک در بین سازمانها دامن می زد. چون "سازمان رهایی افغانستان" به صحت بحثش اعتماد نداشت، نخواست که فحش نامۀ خود را در اختیار سایرین قرار دهد. لذا برای فریب اعضایش نام آنرا درونی گذاشت تا به این طریق از نشر بیرونی آن جلوگیری نماید.**

 **کمیتۀ مرکزي هر حزب و تشکل مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی، نشريۀ دروني را غرض پيشبرد مباحثات ايديولوژيک – سياسي در درون حزب و تشکل، پيشبرد مبارزۀ دو خط و تقويت و تکامل ایدئولوژیک ـ سياسي اعضاي حزب و تشکل منتشر مي نماید. این نشریه غرض پیشبرد مبارزۀ دو خط در درون احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی منتشر می گردد. زیرا در درون هر حزب و تشکیل مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی خطوط انحرافی قدعلم می کند و برای ریشه کن نمودن آن ها به مبارزات درونی نیاز مبرم به وجود می آید. این مبارزات در درون حزب انعکاس مبارزات طبقاتی خارج از حزب می باشد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اساسنامه اش مبارزۀ دو خط را چنین بیان می دارد:**

**«در درون حزب نیزمبارزات دو خطی بر سر حفظ و تکامل خصلت پرولتری حزب از یک جانب و قلب ماهیت نمودن و از بین بردن آن از جانب دیگر، دایماً بروز می نماید. این مبارزات، انعکاس مبارزات طبقاتی جامعه در درون حزب است و بصورت اجتناب ناپذیری با فراز و نشیب تبارز می نماید. پیشبرد و به فرجام رساندن مستمر مبارزات دو خطی علیه خط های رویزیونیستی و اپورتونیستی ای که از درون حزب سر بلند می نماید و انقلابی ساختن مداوم حزب، نقش مهمی در حفظ و تقویت خصلت پرولتری حزب و تکامل مداوم این خصلت بازی می نماید.»**

**در اساسنامۀ "سازمان رهایی افغانستان" اصلاً چنین ایده ای وجود ندارد. طوری که قبلاً بیان گردید، این شیوۀ مبارزه فقط مختص مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها است، رویزیونیست ها به آن باور ندارند. به همین دلیل هیچ بحثی در این باره در اساسنامۀ مؤقتی "سازمان رهایی افغانستان"، که برخلاف نامش تقریباً سه دهه عمر دارد، به میان نیامده است.**

**در نشریۀ درونی، آن دستورالعمل ها و رهنمود های عمومی رهبری که نباید در بیرون از تشکیل پخش گردد نیز منتشر می شود. همچنین در نشریۀ درونی مسایل ذیل درج می گردد:**

**«1ـ انتقادات مطروحه بر مندرجات نشريۀ دروني مرکزي، ارگان مرکزي، ساير نشريه ها و رسالات و جزوات حزبي» از طرف اعضاي حزب و داوطلبان عضویت.**

**2 ـ اخبار و اسنادی که بتوان حول آن ها جر و بحث های ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی را در میان اعضای حزب و داو طلبان عضویت دامن زد.**

**3 ـ آن اسنادی از اقلیت های سازمان های مختلف حزبی... انتشار درونی آنها در سطح سراسر حزب، از جانب رهبری حزب، مورد لزوم دانسته شود.**

**وغیره و غیره.»**

 **زمانی که یک تشکل مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی پایه گذاری می شود، مسلماً مبارزۀ مداوم و سخت در جریان است. بعد از گذشت یک مدت زمان در درون تشکیل چند موضوع و نکات مشاجره متبارز می گردد. این مبارزه در درون تشکیل انعکاس مبارزۀ طبقاتی در بیرون تشکیل می باشد. هر تشکیل مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی باید به این نکات مهم مورد مشاجره عطف توجه نماید و در مورد آنها مبارزات اصولی توأم با قاطعیت ایدئولوژیک و انعطاف سیاسی را به پیش برد. زیرا نتیجۀ قطعی مبارزه منوط به حل آنها است.**

**اگر اختلاف و نکات مورد مشاجره در درون تشکیل از نظر انداخته شود و به آن برخورد اصولی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی صورت نگیرد، یقیناً که بحران سراپای تشکیل را فرا می گیرد و باالاخره منجر به سقوط تشکیل به لجنزار اپورتونیزم و رویزیونیزم می گردد که تشکیل را به سمت رفرمیزم، تسلیمی و تسلیم طلبی و پارلمانتاریزم می‌ کشاند. چیزی که امروز دامن "سازمان رهایی افغانستان" را گرفته است. مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها به مبارزۀ درون حزبی به منزلۀ مبارزۀ طبقاتی می نگرند و اعتقاد دارند که مبارزۀ درون حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشد. حزب از طریق این مبارزه استحکام می یابد.**

**برای پیشبرد چنین مبارزه ای است که حزب و یا هر تشکیل دیگر مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی نشریۀ درونی را جهت پیشبرد مبارزات درونی خویش منتشر می سازد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علاوه بر نشریۀ ارگان مرکزی اش (شعله جاوید) که به صورت بیرونی پخش می شود، نشریۀ کمونیست را جهت پیشبرد مبارزات درون حزبی اش منتشر می نماید. از طریق این نشریه فقط بحث در مورد اختلاف نظرات در درون حزب پیش برده می شود، نه اینکه احزاب و سازمان های دیگر را مورد انتقاد قرار دهد. به نظر حزب ما چنین انتقاداتی در نشریۀ ارگان مرکزی که بصورت بیرونی انتشار می یابد، باید نشر شود. حزب ما معتقد است که از طریق مبارزات بیرونی در نشریۀ ارگان مرکزی است که می توان باب مذاکره و مفاهمه را باز نمود و به اختلافات خورد و بزرگ باالاخره فایق آمد. نه آنکه نوشته ها را در جیب خود نگهداشت و فقط برای تسلی دادن اعضا در بین شان تقسیم نمود. از فحوای کلام اعلامیه نویس مشخص می شود که تا کنون به معنی و مفهوم نشریه درونی پی نبرده است. چنانکه مشخص می شود که هیچ یک از اعضای "سازمانی رهایی..." هم به نشریۀ درونی و مبارزات درونی آشنایی ندارند، ورنه در اینمورد در همان سال 1370 اعتراض شان بلند می شد.**

**در ابتدای جلسۀ رسمی میان نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" قرار بر این شد که سند مشترک به عنوان یک سند درونی فقط به دسترس اعضای هر دو تشکیل قرار داده شود. حتی حزب ما آن را در نشریۀ درونی مرکزی حزب منتشر ننمود، زیرا این سند یک سند درونی حزبی نه بلکه یک سند درونی مشترک بین حزب کمونیست (مائوئیست) و "سازمان رهایی..." بود. به این جمله توجه کنید:**

**«...سند ذیل (سند مشترک بین حزب... و سازمان رهایی..) به عنوان یک سند درونی در نشریۀ درون حزبی منتشر نمی گردد، زیرا این سند یک سند درونی صرفاً حزبی نیست، بلکه یک سند مشترک درونی میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" است. طبق توافق، طرف "سازمان رهایی افغانستان" مکلف است که این سند را در اختیار صفوفش قرار دهد. اما تا حد معینی می توان گفت که طرف "سازمان رهایی افغانستان» این کار را انجام نخواهد داد...»**

**به این اساس نشریۀ درونی به حل اختلافات بیرون تشکیلاتی نمی پردازد، چیزی که "سازمان رهایی افغانستان" تا کنون یا آن را درک نکرده و یا اینکه می داند و دانسته می خواهد اعضایش را گول بزند.**

**موضع سازمان رهایی در قبال دولت چین مائوتسه دون و جنبش های توده یی چین**

**بعد از مرگ مائوتسه دون در سال 1976 میلادی، دار و دسته رویزیونیستی در درون جزب کمونیست چین تحت رهبری تین علیه جناح انقلابی کمونیسـت کودتا نمودند و تعدادی از یاران با وفای مائوتسـه دون را هـمـراه 4 تن از**

**رهبران ارشد کمونیست ها باز داشت نمودند. گرچه گاردهای سرخ مقاومت جانانه ای نمودند، اما از طرف رژیم رویزیونیستی تازه به قدرت رسیده به شدیدترین وجه سرکوب گردیدند.**

**دارو دسته مرتد رویزیونیستی که قدرت حاکمه را غصب نمودند، زیر نام مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون به تحکیم مواضع خود پرداخته و همرزمان مائوتسه دون را بنام های باند 4 نفره و خاین به اندیشۀ مائوتسه دون دستگیر نموده و گاردهای سرخ را توسط ارتش سر کوب نمودند.**

**همین شیوۀ حیله گرانه را داکتر فیض و فرکسیونش در ابتدای بریدن از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید برای انحلال سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید به کار گرفت. زیر نام مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون خط مشی اکونومیستی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی خویش را متبارز ساخت و جنبش انقلابی و کارگری کشور را تکه پارچه نموده و نقش انحلال گرایانه خود را انجام داد.**

 **رویزیونیست ها در چین بعد از گرفتن قدرت سیاسی طرحات رویزیونیستی خویش را یکی پس از دیگری پیاده نموده و تیوری رویزیونیستی خویش را به کرسی نشاندند. از آن زمان (بعد از مرگ مائوتسه دون) تا کنون چین به عنوان یک کشور رویزیونیستی در سطح جهان شناخته شده و می شود.**

**"سازمان رهایی افغانستان" از سال 1357 خورشیدی دست به دامان رویزیونیست های چین انداخت و تیوری سه جهان را به عنوان رهنمای عمل و تیوری خود پذیرفت و در سال 1359 خورشیدی این تیوری رویزیونیستی را در نشریۀ سیاسی ـ تیوریک مشعل رهایی تیوریزه نمود. سازمان مذکور به این کار هم بسنده نکرد بلکه در تابعیت از خط رویزیونیستی سه جهانی خط اسلامی و انقلاب اسلامی را نیز در این نشریه تیوریزه نمود. این سازمان تا کنون از این خطوط انحرافی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی برخوردار است.**

**رویزیونیزم دشمن آشتی ناپذیر مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم است. "سازمان رهائی" و رهبری آن هیچگاه کمونیست نبوده و نیستند و حتی انقلابی نبوده و نیستند، بلکه رویزیونیستهائی بوده و هستند که در خدمت رویزیونیستهای سه جهانی قرارداشتند و قرار دارند. این سازمان به لباس مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم، علیه مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم به مبارزه برخاسته و کوشش میکردند و می کنند که سوسیالیزم را به شکل اپورتونیزم آن احیاء نمایند. لنین سال های 1895 ـ 1915 را سال های بحران رسمی مارکسیزم یاد نموده و می نویسد :**

**« بحران رسمی مارکسیزم (1895 ـ 1915)، مارکسیزم انقلابی را در مقابل "یک چنین مارکسیزم" اپورتونیستی تکامل دهیم و نه اینکه جسد آن را احیا کنیم » (نقل از " اول می و جنگ ـ آخرین روز های اپریل 1915)**

**بحران در مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم بطور رسمی از اوایل دهۀ پنجاه خورشیدی بعد از مریضی و کنار رفتن رفیق اکرم یاری، همراه با بریدن داکتر فیض و فرکسیونش از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید آغاز شد و تا نیمۀ دهه شصت خورشیدی بر جنبش افغانستان حاکم بود. به قول لنین فقط جسد مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم احیاء گردیده بود. بعد از انشعاب بخش غرجستان از "ساما" و ایجاد هستۀ انقلابی کمونستهای افغانستان و سپس سازمان کمونیستهای افغانستان و عضویت یافتن سازمان کمونیستهای افغانستان به عنوان عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مبارزه به طور جدی علیه این بحران رسمی آغاز یافت. بدین ترتیب در اواسط دهۀ شصت خورشیدی جنبش نوین کمونیستی در افغانستان تبارز نمود. انشعاب بخش غرجستان از "ساما" به رهبری رفیق حسین سرآغاز تبارز این جنبش نوین بود. سپس با برآمد کمیتۀ تبلیغ و ترویج م ل م، مواضع نوین سازمان پیکار و املا – بخش مائوتسه دون اندیشه این جنبش نوین وسعت بیشتری حاصل کرد. در نتیجۀ حرکت وحدت طلبانه ای که میان این بخش ها آغاز یافت، "کمیتۀ انسجام ووحدت..." توسط نمایندگان این بخش ها تشکیل گردید. در نهایت ثمرۀ عمده ای که فعالیت کمیتۀ مذکور به بار آورد، تشکیل حزب کمونیست افغانستان در اول ماه می سال 1991 (1370) بوداین پروسه دوام یافت و منجر به تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) در کنگرۀ وحدت ... جنبش بود.**

 **برای این که بر این بحران بطور کلی فایق آییم باید با جدیت علیه هر گونه رویزیونیزم و اپورتونیزم و به خصوص رویزیونیزم سه جهانی که "سازمان رهایی افغانستان" در واقع هنوز هم به آن آغشته است و برعلاوه در بخش های دیگر نیز تأثیرات منفی معین آن وجود دارد، باید به طور پیگیر و خستگی ناپذیر مبارزه نماییم.**

**در شرایط کنونی مبارزه علیه رویزیونیزم سه جهانی و تأثیرات آن، که عمدتاً مبارزه ای است علیه تسلیمی ها و تسلیم طلبی ها در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، حتمی و ضروری است.**

**حزب کمونیست بلشویک و حزب کمونیست چین در مبارزه علیه اپورتونیزم، رویزیونیزم، اکونومیزم و تسلیم طلبی آبدیده و مستحکم گردید. این جدل را یکی از پی دیگری رهبران بزرگ جنبش کمونیستی با جان و دل خریدند. چنانچه لنین می گوید":**

**« این سر نوشت من است. نبرد بعد از نبردعلیه حماقت سیاسی، ابتذال اپورتونیزم و غیره، از سال 1893 همواره چنین بوده است. و در این پروسه من نفرت اشخاص بی فرهنگ را جلب کرده ام. باشد، من این سر نوشت را با "صلح" با بی فرهنگان عوض نخواهیم کرد. » ( نقل از " نامه به ایسنا آرماند " 18 دسامبر 1918 )**

**از اواسط دهۀ شصت خورشیدی تا حال، سرنوشت جنبش نوین کمونیستی افغانستان، حزب کمونیست افغانستان و بعدا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چنین بوده است:**

**«نبرد بعد از نبرد علیه حماقت سیاسی، ابتذال، اپورتونیزم»، رویزیونیزم و تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم های دست نشانده شان. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بنا به قول لنین نفرت اشخاص بی فرهنگ را جلب نموده است و از فحاشی و رکیک گویی های لومپنانۀ شان ابایی ندارد. زیرا از چنین افرادی بیشتر از این نباید توقع داشت. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این سر نوشت را با دل و جان خریده است و هیچگاه «این سر نوشت را با "صلح" با بی فرهنگان عوض» نخواهد کرد. وقتی این اشخاص بی فرهنگ زبان باز می کنند هیچ چیزی جز فحش و دشنام از زبان شان بیرون نمی شود. زبان گفتاری و نوشتاری شان مملو از رکیک گویی های زشت و لومپنانه می باشد.**

**اینک می بینیم که "سازمان رهایی افغانستان" در قبال چین رویزیونیست چه موضعی دارد؟ سازمان مذکور موضع خود را در سال 1359 (سال 1980) یعنی چهار سال بعد از کودتای رویزیونیستی در سال 1976(1355) در چین، در قبال دولت موجود آن کشور چنین بیان نموده است:**

**«ما چین را چگونه می شناسیم؟ جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است. زیرا از لحاظ سیاسی و اقتصادی در صف کشورهای جهان سوم قرار دارد و خطر دو ابر قدرت را مانند جهان سوم احساس می کند. هژمونیست، تجاوز گر، مداخله جو و جنگ افروز نیست. در پی بر انداختن استقلال، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سایر کشورها نمی باشد. سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات تمام خلقها و بخصوص جنبش های آزادیبخش ملی و مبارزه علیه دو ابر قدرت می باشد.**

**در قبال کشور ما نیز بطور مشخص پشتیبان حق تعیین سر نوشت ملت ما و مخالف هر گونه مداخله و تجاوز است.**

**در داخل چین ستمکش ترین طبقه یعنی طبقۀ کارگر قدرت را به دست دارد. این است شناخت ما از جمهوری توده ای چین.» ( مشعل رهایی صفحات ـ 164 و 165 )**

**آیا واقعا چنین بوده و هست؟ به این می گویند خاک به چشم مردم زدن و ایجاد سر درگمی و تشتت فکری نمودن. این ها همه وجه مشخصه رویزیونیزم است. رویزیونیست های چین تا هنوز زیر نام مائوتسه دون به معامله گری پرداخته و به فرزند خلف شان(سازمان رهایی افغانستان) نیز این درس را به خوبی آموزش داده اند.**

**اینک نظری به دولت رویزیونیسـتی چین بعد از مرگ مائوتسه دون می اندازیم تا دیده شود که ماهیت حـقـیـقی چین**

**در آن زمانی که "سازمان رهایی افغانستان" زبان به تمجید چین به عنوان یک کشور سوسیالیستی گشوده چه بوده است و چقدربا ادعاهای "سازمان رهایی افغانستان" در مورد آن دولت مطابقت دارد. آیا در چین همانطوریکه "سازمان رهایی افغانستان" ادعا می کند «ستمکش ترین طبقه یعنی طبقه کارگر قدرت را بدست دارد» و یا این که طبقۀ کارگر به طبقۀ محکوم بدل گردیده است.**

**رویزیونیست های چین بعد از اینکه قدرت سیاسی را در چین غصب نمودند، در اولین اقدام کودتا گرانۀ شان چیان چین همسر مائوتسه دون و چان چون چیائو و یاران همرزم شان را با یک توطئه دستگیر و زندانی نمودند و سپس آنها را در زندان کشتند.**

**ملیون ها رزمندۀ انقلابی گاردهای سرخ را خلع سلاح نمودند و تعداد زیاد شان را به قتل رساندند.**

**در سراسر چین کمون های زراعتی را از بین بردند.**

**انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریا را خاتمه یافته تلقی نمودند و آن را بزرگترین اشتباه مائوتسه دون و فاجعۀ عظیم در کشور چین خواندند.**

**مالکیت های شخصی سرمایه دارانه را تحت عنوان "یک کشور - دو سیستم" احیا نموده و رشد دادند.**

**دروازه های چین را به روی سرمایه داران امپریالیست باز گذاشتند.**

**خلاصه در مجموع سوسیالیزم را در چین سرنگون نموده و یک نظام استثمارگرانه و سرکوبگرانه را در چین بر قرار ساختند.**

**"سازمان رهایی افغانستان" هیچگاه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریا را از دید اندیشۀ مائوتسه دون درست بر رسی ننمود. داکتر فیض اندیشۀ مائوتسه دون را سومین مرحلۀ تکاملی مارکسیزم ـ لنینیزم نمی دانست. او هم چنین در مورد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین نه موضع موافق داشت و نه هم موضع مخالف. یا به عبارت دیگر در این رابطه خموشی اختیار نموده بود. بعد از داکتر فیض، رویزیونیزم "سازمان رهایی افغانستان" عمیق تر و گسترده تر گردید و به طور مستند و رسمی علیه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریا موضع گرفت و آن را نا کار آمد خواند.**

**"سازمان رهائی افغانستان" با نشر رسالۀ "برخی مفاهیم حزبی و تشکیلاتی" علناً و عملاً در ضدیت کامل با استالین و مائوتسه دون قرار گرفته و گفته های رویزیونیست های چینی را تکرار نموده و در صفحه 25 رسالۀ مذکور مینویسد:**

**«استالین مخصوصاً در سالهای اخیر عمرش در مورد رابطه بین رهبران و حزب دچار اشتباه شد. او به نقش خود بطور اغراق آمیز پر بها می داد و با زیرپا کردن رهبری جمعی بر مرکزیت خود افزود. کیش شخصیت او موجب اتخاذ تصامیم خود سرانه، نقض رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک گردید. هم چنین انترناسیونال سوم که در واقع تحت رهبری استالین کار می کرد، مستقیماً در امور داخلی سایر احزاب مداخله می نمود. برنامه ها، مشی ها، تعیین و جابجائی کارمندان مهم حزبی و طرح نقشه ها همه زیر نظر انترناسیونال سوم صورت میگرفت. و استالین در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی اروپا با روحیۀ شوونیزم ملت بزرگ رفتار مینمود.» (صفحۀ 25 رساله مذکور)**

**"سازمان رهایی افغانستان" در صفحۀ 26 رسالۀ ذکر شده در مورد مائوتسه دون و انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریا چنین ابراز نظر نموده است:**

**«مائوتسه دون نیز در سالهای اخیر زندگی اش، خود رای شده جلو شیوع وسیع کیش شخصیت را نگرفت و با تخطی از رهبری جمعی و سانترالیزم دموکراتیک حیات حزبی را مختل ساخته، خود را مافوق حزب قرار داده و در "انقلاب فرهنگی" که راه انداخت، چین دچار هرج و مرج شده و مقام پرستان توطئه گر نظیر لین پیائو و باند چهار نفره زمینه ظهور یافتند.»**

**"سازمان رهایی افغانستان" در سند متذکره و بعضی دیگر اسناد سازمانی خود حتی بطور کلی عبارت "اندیشه مائوتسه دون" را حذف نموده است.**

 **حینی که توده های ملیونی در چین علیه نظام رویزیونیستی در میدان "تیان مین" دست به اعترض زدند، رویزیونیستهای چین تظاهرات را قهرا سرکوب نمودند. "سازمان رهایی" جزوه ای تحت عنوان «در چین چه گذشت» را انتشار داد و در این جزوه تظاهر کنندگان را به نام آشوبگرعلیه دولت سوسیالیستی خطاب نمود و از رویزیونیست های حاکم در چین به دفاع بر خاست.**

 **این موضع حمایت گرانۀ جزوۀ "درچین چه گذشت؟" از رویزیونیست های حاکم بر چین تقریبا سه سال بعد از مرگ داکتر فیض صورت گرفته است. این موضعگیری در حقیقت امر تعمیق هر چه بیشتر رویزیونیزم سه جهانی در اسناد "سازمان رهایی افغانستان" است. این سازمان هیچ حقی ندارد که خود را شعله یی بگوید و یا اینکه از اندیشۀ مائوتسه دون بحثی به میان بیاورد، مگر اینکه با گذشتۀ تاریخی اکونومیستی و رویزیونیستی اش و با وضعیت کنونی رویزیونیستی تسلیم طلبانه اش به صورت اساسی تصفیه حساب نماید.**

**"سازمان رهایی افغانستان" می خواهد با تقلب کاری زیر نام مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون تعدادی از روشنفکران را فریب داده و آنها را در موقعیت تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده نگه دارد. این سازمان با تقلب کاری می خواهد که چهرۀ رویزیونیستی خویش را زیر نقاب مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون پنهان نماید. این چنین تقلب کاری خیانت به پرولتاریا، انقلاب و تودۀ زحمتکش افغانستان است. بنا به گفتۀ مائوتسه دون بین مارکسیست – لنینیست ها و رویزیونیست ها درۀ عمیقی وجود دارد. رویزیونیست ها در طول دورۀ حیات شان علیه انقلاب و انقلابیون صف آرائی نموده، در جهت مقابل مارکسیزم – لنینیزم - مائوئیزم قرار گرفته و با آن دشمنی می ورزند.**

**رویزیونیزم دشمن آشتی ناپذیر مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم است. "سازمان رهایی افغانستان" مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوتسه دون اندیشه نیست. این سازمان یک سازمان رویزیونیست تمام عیاری است که در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده قرار گرفته و قرار دارد و در زیر نقاب مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون کوشش می نماید تا سوسیالیزم را به شکل اپورتونیستی آن احیاء نماید.**

**مبارزه علیه رویزیونیزم نه تنها در زمان لنین و مائوتسه دون یک ضرورت فوری بود، بلکه در هر شرایطی از ضروریات فوری برخوردار است و کاملاً الزامی است تا چهرۀ کریه بورژوازی رویونیست ها به طور همه جانبه افشاء گردد.**

**مائوتسه دون در پاسخ به این سوال که هدف انقلاب فرهنگی پرولتاریا چیست؟ گفت:**

**«مبارزه برعلیه رهروان راه سرمایه داری در حزب یک وظیفۀ عمده است، اما هدف نیست. هدف عبارت است از حل مشکل جهان بینی و پاک کردن رویزیونیزم » (تاکید از من است)**

**این بدان معنی است که همیشه باید در جهت متحول ساختن جهان بینی و تارومار ساختن رویزیونیزم کوشید. اگر جهان بینی متحول نشود و با جدیت علیه رویزیونیزم بخاطر منفرد ساختن آن مبارزه صورت نگیرد خط فاصل میان مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم و رویزیونیزم کشیده نشود، خواهی نخواهی رویزیونیزم در اذهان نیروهای انقلابی رخنه می نماید. برای برچیدن این گیاهان سمی مبارزۀ هرچه جدی تر علیه آن الزامی است.**

**جمعبندی:**

 **تاریخ به خوبی نشان داده که امپریالیست ها به راحتی میتوانند یک نیروی بی اراده، مزدور و میهن فروش را تربیه نمایند. یکی از چوکات های فکری لازم برای تربیت چنین نیرویی رویزیونیزم است، زیرا رویزیونیزم با تحریف مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم با هزاران حیله و نیرنگ زیر لوای "کمونیزم" آنهم کمونیزم مرده وبی حال و با شعارهای کاذبانۀ " آزادی"، " دموکراسی" و " عدالت اجتماعی " ذهنیت توده ها و بخصوص روشنفکران نا آگاه را مغشوش نموده، در هم اندیشی سیاسی و تشتت ایدئولوژیک را دامن زده و به این طریق در خدمت امپریالیزم قرار می گیرد.**

**در حقیقت امر همان طوری که مائوتسه دون گفته رویزیونیستها فرق بین سوسیالیزم و سرمایه داری را می زدایند و به این طریق آنچه تبلیغ می نمایند مشی بورژوازی است نه سوسیالیزم. منظور رویزیونیستها از سوسیالیزم همان سوسیالیزمی است که توسط بورژوازی و احزاب رفرمیست و رویزیونیست بنیان گذاری شده است، نه سوسیالیزم علمی. هدف اصلی رویزیونیست ها نفی دیکتاتوری پرولتاریا به طور خاص و نفی مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم به طور عام است.**

**از زمانی که فلسفۀ مارکسیستی رو پای خود ایستاد تا کنون با چنین موانعی روبرو شده و همیشه با این موانع رویزیونیستی و انحرافی دست و پنجه نرم نموده است.**

**مارکس و انگلس خیلی مصممانه با انحرافات درون جنبش کارگری و دشمنان طبقۀ کارگر دست و پنجه نرم کردند؛ اما لنین به طور سیستماتیک علیه رویزیونیزم و اکونومیزم در سطح ملی و بین المللی به طور همه جانبه به مبارزه پرداخت و چهرۀ کریه آنها را افشاء نمود و دقیقاً توانست مبارزه علیه اکونومیزم و رویزیونیزم را رهبری کند. وی به انتقاد همه جانبه از رویزیونیزم پرداخت و نشان داد که مارکسیزم از آغاز مجبور بوده مبارزۀ بسیار مصممانه علیه دشمنان طبقه کارگر در درون جنبش سوسیالیستی را به پیش برد. بعد از لنین این وظیفۀ سترگ بدوش مائوتسه دون افتاد. مائوتسه دون توانست این وظیفه را به طور احسن در سطح ملی و بین المللی و بخصوص رویزیونیزم مدرن "شوروی" به پیش ببرد و به افشاء همه جانبۀ آن بپردازد. بدون مبارزه با رویزیونیزم مدرن "شوروی" امکان نداشت که حزب کمونیست چین به عنوان یک حزب کمونیست و مدافع طبقۀ کارگر بتواند به حیات خود ادامه دهد.**

**ایدئولوگ های بورژوازی برای تضمین و تأمین بقای جامعه بورژوازی مایل اند بسا درد های اجتماعی را به صورت ریفورمیستی و سازشکارانه درمان کنند. بسیاری از ایدئولوگ های بورژوازی که لباس سوسیالیزم را به تن دارند، می خواهند شرایط حیات جامعۀ معاصر را، بدون مبارزات و مخاطرات سرنگون کنند که نا گزیر از درون خود این سیستم ناشی می شود، حفظ نمایند.**

**"سازمان رهایی افغانستان" سازمانی دارای ماهیت بورژوایی است که با داشتن خط ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی (اکونومیزم و رویزیونیزم) در شرایط کنونی تن به تسلیمی داده و می خواهد که جامعۀ موجود را حفظ نماید، ولی بدون عناصر انقلابی که خواهان بر هم ریختن شیرازۀ این جامعه است. این سازمان توقع دارد که توده ها و تمامی احزاب و سازمانهای انقلابی در شرایط کنونی اندیشه های کینه آمیز خود را نسبت به اشغالگران و رژیم دست نشانده بدور افگنند و با همکاری اشغالگران و رژیم دست نشانده به "اعمار جامعه نوین" بپردازند. آنها به این طریق تسلیمی خویش را توجیه نموده و پرده ساتری روی آن می کشند. به همین جهت "سازمان رهایی افغانستان" هر اقدام سیاسی بویژه انقلابی علیه اشغالگران و رژیم پوشالی را مردود می داند و می خواهد که از طریق مسالمت آمیز و همکاری همه جانبه با اشغالگران و رژیم پوشالی به اهداف ضد انقلابی خود نایل آیند!**

**طبقۀ کارگر هیچگاه به اهداف خود نایل نمی گردد مگر از طریق انقلابات قهری و در هم شکستن ماشین کهنه و فرسوده دولتی.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به این باور است که اشغالگران امپریالیست هیچگاه از افغانستان بیرون نمی شوند مگر با زور و هیچ حقی جز حقوق خودشان را به رسمیت نمی شناسند مگر بازور. این را تاریخ به خوبی ثابت ساخته است که:**

**« ما ضمن توصیف مراحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا آن جنگ داخلی کم وبیش پنهان درون جامعه موجود را، تا آن نقطه ای که انقلابی آشکار در می گیرد و پرولتاریا، با بر انداختن بورژوازی از طریق زور، حاکمیت خویش را پی می افگند، دنبال کرده ایم.» (مارکس و انگلس ـ مانیفیست حزب کمونیست ـ صفحه 53) تأکید از من است.**

**در اینجا یک بار دیگر بصورت خیلی مختصر و خلاصه، گذشتۀ تاریخی "سازمان رهایی افغانستان" را باز گو می نمایم:**

**"سازمان رهایی افغانستان" با خط انحرافی اکونومیستی اش زیر نام "گروه انقلابی خلق های افغانستان" از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید برید، سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید را مورد لعن و نفرین قرار داد و هزاران تهمت های ناروا را به ایشان چسپاند و خط انحرافی اکونومیستی خویش را با نشر سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" کاملا تیوریزه نمود. در سال 1357 تمایلات رویزیونیستی سه جهانی پیدا نمود و این تمایلات باعث جدایی محفل زنده یاد مجید از گروه گردید.**

**"گروه انقلابی..." در بهار سال 1358 خورشیدی پس از خیزش های خود بخودی توده یی و حرکت های تنظیم های ارتجاع مذهبی جهادی علیه رژیم کودتاگر هفت ثور، رسماً شعار جمهوری اسلامی را تأیید نمود. همین موضعگیری باعث گردید که "گروه انقلابی..." جبهه ای را بنام "جبهۀ مبارزین مجاهد " ایجاد نموده و برنامۀ آن را براساس خواست انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی تدوین نماید. طرح این مسئله باعث گردید که "گروه ..." با بعضی از جناح های تنظیم های جهادی با یک اقدام مشترک در برج اسد 1358 خورشیدی دست به کودتا بزند. این کودتا گرچه تلفات زیادی ببار آورد، اما ناکام گردید. داکتر فیض دستگیر شد، اما به شکل معجزه آسا از زندان فاشیست های زمان فرار نمود.**

**در جدی 1359 با نشر مشعل رهایی (ارگان تیوریک ـ سیاسی) نامش از "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" به "سازمان رهایی افغانستان" تغییر نمود. "سازمان رهایی افغانستان" به طور رسمی تیوری رویزیونیستی سه جهان و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را در نشریۀ "مشعل رهایی" تیوریزه نمود و از آن به دفاع بر خاست.**

**"سازمان رهایی افغانستان" می گوید که:**

**« بعضی ها ما را متهم می کنند که پشتیبانی ما از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بخاطر اینست که ما امتیازی به جناح راست جنبش مذهبی قایل گشته ایم. اما پشتیبانی ما از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بخاطر اینست که این خواست های توده های ملیونی است.» (مشعل رهایی ـ پاورقی صفحه 88)**

**در این جا باز هم رگه های اکونومیستی "سازمان رهایی افغانستان" به تپش می افتد و آن این که:**

**«به خواست اقتصادی نباید جنبه سیاسی داد.»**

**اکونومیست ها معتقد اند که باید همیشه به دنبال جنبش های خود بخودی رفت و مطابق خواست توده ها حرکت نمود و نباید به خواست های توده ها جنبۀ سیاسی داده شود.**

**"سازمان رهایی افغانستان" مطابق تز رویزیونیستی سه جهانی در جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شرکت نمود و قربانی هایی هم در این راه داد، اما تلفات مهمی را در تصفیه های خونین درون سازمانی متقبل گردید.**

**بعد از بیرون رانده شدن روس ها و سقوط رژیم مزدورش و به قدرت رسیدن جهادی ها "سازمان رهایی افغانستان" از جنگ دست کشید، مقداری از سلاح ها را به جهادی ها تسلیم نمود و مقداری را زیر خاک نمود. در این زمان سیاست "سازمان رهایی افغانستان" در قبال دولت جهادی ها "سیاست موشمردگی" بود. هیچگاه این سازمان به موضعگیری و مبارزه فعال علیه دولت جهادی ها و جنگ های خانمانسوز آنها نپرداخت.**

**"سازمان رهایی افغانستان" به انقلاب دموکراتیک نوین پشت نمود، برای حکومتی مانند حکومت ظاهرشاهی و تا حدودی قدرت گیری شخص ظاهرشاه مبارزات خود را سمت و سو داه بود.**

**«خواست استراتیژیک این سازمان [سازمان رهایی افغانستان] کماکان خواست انقلاب دموکراتیک نوین نبود بلکه خواست برقراری حکومتی از تیپ حکومت ظاهر شاهی و حتی قدرتگیری شخص ظاهر شاه بود. همکاری نزدیکی میان سازمان مذکور و دفتر ظاهر شاه در کویته که توسط پدر حامد کرزی اداره می شد وجود داشت. این مرحله باز هم راست روی ظاهر شاه خواهی و چپ روی ضد اخوانی سازمان رهایی دو روی سکۀ استراتیژی و تاکتیک های مبارزاتی این سازمان بود.**

**خواست قدرتگیری ظاهرشاه و پس زده شدن اخوان توسط آن قدرت، آن چنان در نزد سازمان رهایی قوی و نیرو مند بود که در طول چند سال اول روی صحنه آمدن و گسترش تحریک اسلامی طالبان، به دلیل اینکه تا حد معینی طالبان لشکریان ظاهر شاه قلمداد می شدند و آنها نیز نیت شانرا مبنی بر امارت اسلامی آشکارا مطرح نکرده بودند و در نتیجه همکاری ظاهر شاه در کویته و پدر حامد کرزی را با خود داشتند، سازمان رهایی با تحریک مذکور تا حد معینی و سطوح مشخص به همکاری پرداخت. اما پس از آن که طالبان کابل را تصرف کردند و با اعلام امارت اسلامی، ظاهر شاه و طرفدارانش را کنار زدند، یک بار دیگر شعارهای ضد بنیاد گرایی سازمان رهایی گل کرد و تبلیغات ضد طالبان توسط منسوبین به اصطلاح دموکراتیک آن سازمان پیش برده شد.» (شعله جاوید ـ دور چهارم ـ شعله جاوید شماره هفتم ـ صفحات 11 و 12)**

**زمانی که افغانستان از طرف اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا مورد تجاوز قرار گرفت و افغانستان را اشغال نمودند، "سازمان رهایی افغانستان" همان طوری که با پدر حامد کرزی سیاست های ظاهر خواهی اش را ادامه می داد، از یکطرف به ادامه این سیاست ها، سیاستش را در چوکات حمایت از کرزی و اشغالگران امریکایی پیش برد و به این طریق از سیاست تسلیم طلبانه به سیاست تسلیمی قطعی در قبال اشغالگران و رژیم پوشالی روی آورد، و از سوی دیگر سیاست ضد طالبانی را در چوکات غیر سازمانی یعنی نهادهای دموکراتیک خود پیش برد.**

**"سازمان رهایی افغانستان" به نحوی در جرگۀ خاینین ملی در بن شرکت جست و در تشکیل رژیم دست نشاندۀ اشغالگران سهم گرفت و از همه بدتر این که در واقع توافقنامۀ ننگین بن را امضا نمود. به همین ترتیب این سازمان در لوی جرگه های رژیم دست نشانده شرکت نمود، قانون اساسی رژیم را تایید و در تصویب آن سهم گرفت. با حمایت از این قانون در وزارت عدلیه حزب قانونی خویش را راجستر نمود. در پارلمان و سنا اعضایش را فرستاد و در شوراهای ولایتی رژیم پوشالی نیز سهیم گشت.**

**"سازمان رهایی افغانستان" نظر به سیاست گذشتۀ ظاهر خواهی و همکاری نزدیک با پدر حامد کرزی در دفتر ظاهر شاه در کویته، در انتخابات ریاست جمهوری از کرزی حمایت نمود و برایش کارزار انتخاباتی راه انداخت.**

**"سازمان رهایی افغانستان" در طول حیاتش از همکاری با امپریالیست های غرب دست بردار نشده است. چنانچه اعضایش را چندین مرتبه به درگاه دول امپریالیستی فرستاده است و بخصوص فریده احمدی و مینا را به حضور رنالد ریگان، هلموت کول و مقامات اتحادیۀ اروپا شرف یاب نمود و حالا منسوبین دیگرش را با خانم کلنتن وزیر خارجۀ سابق امریکا و مقامات بلند پایۀ اتحادیه اروپا معرفی نموده است.**

**در ظرف 15 سالی که از عمر رژیم دست نشانده و اشغال کشور می گذرد "سازمان رهایی افغانستان" یک سیاستتسلیمی محض را پیشه خود ساخته است. در حقیقت این سازمان در این مدت بخشی از رژیم دست نشانده را تشکیل می دهد.**

**"سازمان رهایی افغانستان" خیلی عمیق تر و محکمتر از آموزگاران خود (داکتر فیض و فرکسیونش) به نظرات انحرافی و رویزیونیستی و تسلیمی چسپیده است. به همین جهت پیگیرانه در تلاش است تا تضاد عمده را معکوس جلوه دهد و با آشتی دادن تناقضات پرده ساتری روی تسلیمی خویش بکشد. به این طریق زیر نام مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون نسل جوان و توده ها را بفریبد که از راه همکاری با اشغالگران و رژیم پوشالی می توان دردها و مصیبت ها را درمان نمود. انگلس در پیشگفتار مانیفیست حزب کمونیست چاپ آلمانی سال 1890 میلادی چهره کریه سوسیالیست مآبان را چنین افشا می سازد:**

**«در سال 1847 نام سوسیالیست از طرفی به طرفداران مکاتب مختلف تخیلی، مخصوصاً به طرفداران اوئن در انگلستان و فوریه در فرانسه که هر دوی آنها در همان موقع به صورت طریقت های محدودی در آمده و به تدریج در حال زوال بودند، و از طرف دیگر به انواع افسونگران اجتماعی اطلاق می شد که وعده می کردند، بی آنکه کوچکترین ضرری به سرمایه و سود آن وارد شود، کلیه مصائب اجتماعی را به وسیله وصله کاری های گوناگون چاره کنند. در هر دو حالت این ها افرادی بودند که در خارج جنبش کارگری قرار داشتند و دیدگان خود را بیشتر به طبقات "تحصیل کرده" دوخته و از آنها کمک می طلبیدند... » ( پیشگفتار مانیفیست حزب کمونیست ـ صفحه 13 )**

**در شرایط کنونی افسونگر مهم در کشور ما، "سازمان رهایی افغانستان" است که می خواهد کلیه مصائب اجتماعی را با چشم پوشی از تضاد عمده و همکاری با اشغالگران و رژیم دست نشانده مداوا نماید! اعلامیه اول سرطان این سازمان بخوبی بیانگر این مدعا است که این سازمان هیچگاهی حاضر نیست از تسلیمی ملی و طبقاتی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دست بر دارد.**

**"ل. هــ"**

**اول سنبلۀ 1395 خورشیدی(22 آگست 2016 )**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 5

**سازمان رهایی در خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده شریک است**

**سازمان جوانان مترقی پس از اعلام موجودیت در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در 13 میزان سال 1344 خورشیدی، در هر سه عرصۀ مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی مبارزاتش را به صورت اصولی و فعالانه پیش می برد. به همین سبب جریان شعلۀ جاوید یا جریان دموکراتیک نوین افغانستان که توسط سازمان جوانان مترقی به راه افتاد و رهبری گردید، به بزرگترین جریان سیاسی توده یی در کشور مبدل گردید. در مقابل نیروهای وابسته به سلطنت وقت آرام نگرفته و تحمل اشکال فعالیت های مبارزاتی مخفی و نیمه مخفی سازمان جوانان مترقی و فعالیت های مبارزاتی علنی جریان دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید) را کرده نتوانسته و در صدد سر کوبی بر آمدند.**

**اولین انشعاب در جریان دموکراتیک نوین کشور یا جریان شعلۀ جاوید که با نوشتۀ پس منظر تاریخی بر آمد نمود، نتوانست اثرات منفی جدی بر جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی بر جای بگذارد. ولی در سال 1351 خورشیدی، که مدت کوتاهی از عضویت داکتر فیض در سازمان جوانان مترقی می گذشت، داکتر فیض و و افراد شامل در فرکسیونش فرصت به دست آمده در اثر شهادت سیدان سخندان را غنیمت شمرده و از سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) از لحاظ تیوریک و پراتیک انشعاب نمودند و سند انشعاب شان را در خزان سال 1351 تحت نام "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" رویم برون دادند. سند مذکور سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را با حزب رویزیونیستی خلق و پرچم مقایسه نموده و آن ها را علم تکه پاره ای از " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " و همانند آن حزب رویزیونیستی خواندند.**

**در این زمان جریان و سازمان عملاً بدو بخش مدافعین و انتقادیون منشعب شد. بخش مدافعین از جملۀ شعله یی ها محسوب می شدند و تا امروز هم شعله یی اند، اما بخش انتقادیون و مشخصاً فرکسیون داکتر فیض که زیر نام " گروه انقلابی خلقهای افغانستان " تبارز علنی یافت، دیگر از جملۀ شعله یی ها نبودند و دیگر هیچ وقت شعله یی محسوب نمی شوند. در نتیجه بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان شعله جاوید غیر فعال گردید و منحرفین اکونومیست که بخش عمدۀ به اصطلاح انتقادیون را تشکیل می دادند بربخش های زیادی از فعالین باقیمانده مسلط شدند و در صحنۀ سیاسی نه تنها سال ها انحرافات را دامن زدند بلکه در صفوف جنبش تشتت، پراگندگی و سر در گمی ایجاد نمودند. کمبودات و انحرافات بیشتر، و سیعتر و عمیقتر گردید و بعضی از آنان بخصوص فرکسیون داکتر فیض از سال 1357 خورشیدی به این طرف به دامان ناپاک تجدید نظر طلبان چینی (رویزیونیست های سه جهانی) پناه بردند و نام "سازمان رهایی افغانستان" را بر خود نهادند.**

**همان طوری که "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" با خط اکونومیستی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید برید و دیگر شعله یی محسوب نمی شد، به همان میزان و حتی بیشتر از آن، "سازمان رهایی افغانستان" از دایرۀ جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و سازمان جوانان مترقی بیرون رفت و از ابتدا تا حال شعله یی به حساب نمی آید.**

**سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید در امرمبارزه با رویزیونیزم رشد و قوام یافت و آبدیده گردید. سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید دشمنان آشتی ناپذیر رویزیونیزم اند. اما سازمان "رهایی افغانستان" فرزند خلف رویزیونیزم است و دشمن مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم در لباس م- ل- م محسوب می گردد. به این اساس این سازمان هیچ ارتباطی نمی تواند با خط فکری سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید داشته باشد. این دو خط کاملاً در صف مقابل یک دیگر قرار داشته اند و همچنان قرار دارند.**

 **سلاح انتقاد و انتقاد از خود در جهت اصلاح سبک کار مبارزاتی در تمام سطوح و عرصه های گوناگون مبارزات انقلابی یکی از بزرگترین سلاح های ایدیولوژیکی در ساختمان نیروهای انقلابی و معیاری شدن افراد در پراتیک انقلابی شان و در تشخیص راه های اصولی و تفکیک اندیشه های اصولی از راه های و شیوه های غیر اصولی می باشد. انتقاد وانتقاد از خود از لحاظ اصولیت و مفیدیت، امر اتحاد نیروهای انقلابی را در اجرای رسالت انقلابی و به ثمر رساندن اهداف سترگ جنبش مردمی انقلابی پایدار و مستحکم می سازد. "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" و "سازمان رهایی افغانستان" در حقیقت از ابتدا تا حال از این اوصاف مبرا بوده اند.**

**"گروه انقلابی خلق های افغانستان" خط انحرافی اکونومیستی را در تقابل با خط اصولی سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید در پیش گرفت. انشعاب "گروه..." نه تنها سر درگمی در جنبش انقلابی کشور ایجاد نمود، بلکه ضربات مهلکی بر پیکر جنبش انقلابی افغانستان وارد آورده و سبب تکه پارچه شدن جنبش انقلابی کشور گردید. جنبش انقلابی کشور تا کنون از این ضربات رنج می برد. خط اکونومیستی "گروه..." در وجود سازمان رهایی افغانستان به یک خط تمام عیار رویزیونیستی مبدل گردید. سازمان رویزیونیست رهایی از رویزیونیزم سه جهانی به دفاع برخاست، انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی چین را رد نمود، کودتای رویزیونیستی در چین را تأئید کرد و با گرفتن امکانات مالی و نظامی از رویزیونیست های بر سر قدرت در چین در صف رویزیونیزم بین المللی جای گرفت و به طور آشکار در امر انقلاب پرولتاریایی خیانت ورزید. بنا به این دلایل این ها شعله یی نیستند و هیچ حقی ندارند که خود را شعله یی بنامند و یا ظاهراً از حیثیت رفیق اکرم یاری بدفاع برخیزند. راه شعله یی ها با راه سازمان رویزیونیستی رهایی در تقابل قرار دارد.**

**وضعیت پیش آمدۀ فوق الذکر، ابتدا توسط "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" و بعد توسط "سازمان رهایی افغانستان"، سبب توقف و میخکوب نمودن نیروهای انقلابی کشور و شکست پی‌درپی جنبش انقلابی و مائوئیستی کشور گردیده است. مسئولیت تاریخی عدم پیروزی این جنبش عمدتاً بر عهدۀ " سازمان رهایی افغانستان " و بقیۀ تسلیم طلبان بوده و می باشد.**

**در شرایطی کنونی که افغانستان به مستعمرۀ کامل اشغالگران امپریالیست مبدل شده و رژیم دست نشاندۀ شان بر آن حکم می راند، "سازمان رهایی افغانستان" به جای این که به وعده هایش عمل می نمود و طبق فیصلۀ نمایندگانش در جلسۀ رسمی عمل کرده و اعلامیه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به عنوان دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور نشر نماید، برعکس اعلامیه ای به اول سرطان 1395 خورشیدی نشر نمود که در آن کاملاً به مسایل انقلابی و اصولی پشت کرده، وعده های نمایندگانش را زیرپا نموده و به زبان لومپنانه کسانی را که رژیم دست نشانده و حامیان اشغالگر شان را دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور می دانند به باد توهین و ناسزاگویی گرفته و روحیه تسلیمی و تسلیم طلبی را بیشتر از قبل اختیار نموده است.**

**"اعلامیه" به صورت صریح و آشکار بیانگر آن است که " سازمان رهایی افغانستان " هیچگاه حاضر نیست از خط ارتدادی در پیش گرفته اش دل بکند. "اعلامیه" به خوبی نشان می دهد که سازمان رهایی حتی بدتر از گذشته به راه انحرافی و ارتدادی ای که در پیش گرفته است ادامه می دهد. سازمان رهایی منکر جلسات بحثی رسمی نمایندگانش گردیده و نمایندۀ ارشدش را که در واقع فرد دوم آن سازمان بوده است، به شدت مجازات نموده و او را "دیوانه" و "بازی گوش" قلمداد نموده است.**

**با فرار از واقعیت های عینی و حقایق ذهنی، "سازمان رهایی افغانستان" در اعلامیۀ مؤرخ اول سرطان 1395 خورشیدی خود برای فریب و اغفال یک تعداد از جوانان و شعله یی های متوهم، به اصطلاح از حیثیت رفیق زنده یاد اکرم یاری به دفاع برخاسته است. در صورتی که در زمان انشعاب داکتر فیض و فرکسیونش از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، از طرف همین ها رفیق زنده یاد اکرم یاری و سایر رهبران سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید به نام «رویزیونیست های بدتر از خلقی ها و پرچمی ها»، «اپورتونیست های ضد انقلابی»، «خاینین به جنبش انقلابی افغانستان» و غیره کوبیده شدند. سند تاریخی " با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم " گویای این مدعا است. این باند هیچ ربطی به جریان شعلۀ جاوید و رهبران آن ندارد و هیچ حقی ندارد که نامی از ایشان به زبان آورد.**

**تاریخ به خوبی ثابت ساخت که "انتقادات" این "گروه..." انشعابی از سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید تأثیرات فاجعه باری را در سطح کشور به وجود آورده است؛ زیرا این "انتقادات" از اسلوب ضدعلمی و ضد مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) بر خوردار بوده و مبنای ایدیولوژیکی اکونومیستی و سپس رویزیونیستی داشته است.**

**اعلامیۀ اول سرطان 1395 سازمان رهایی به خوبی ثابت می سازد که این سازمان در امر مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده ناصادق و دو روی است. این عدم صداقت و دو رویی از روحیۀ تسلیمی و تسلیم طلبی و خط رویزیونیستی این سازمان ناشی می شود. رویزیونیزم هیچگاه در پروسۀ مبارزه علیه امپریالیزم و سگ های زنجیری اش نمی تواند با منافع خلقهای جهان صادقانه و جدی عمل نماید.**

**باز هم مکرراً می گویم که انتشار دهندگان اعلامیۀ اول سرطان 1395 خورشیدی هیچ ربطی به سازمان جوانان مترقی و شعلۀ جاوید و رهبران شان ندارند و حق ندارند نام شان را بر زبان بیاورند.**

**فقط مائوئیست های کشور و بخصوص حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان میراث دار سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) در کشور است و به مثابۀ تشکل انقلابی پرولتری دولت ستیز و نظام ستیز علیه دولت های گذشته و حال به این دولت ستیزی خود ادامه داده و می دهد. حزب در شرایط کنونی کشور علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور به مبارزۀ بی امان خویش ادامه می دهد، زیرا طرزدید، اسلوب و تیوری های مبارزاتی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی همین وظیفۀ مبارزاتی را به عنوان وظیفۀ مبارزاتی عمده معین و مشخص می سازد.**

**در جامعه شناسی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی آن چه در پروسۀ مبارزاتی و عملکرد سازمانها، احزاب، جنبش های انقلابی و جنبش های آزادیبخش ملی تاریخ ساز است، همانا پراتیک اجتماعی انقلابی مبتنی بر درک مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی از جامعه و جهان و قرار دادن تیوری های انقلابی در رهبری فعالیت های مبارزاتی جنبش انقلابی است.**

**اما " سازمان رهایی افغانستان " از همان آغاز فعالیت هایش تا حال هیچ بهره ای از این اسلوب نداشته و هیچ عمل انقلابی در فعالیت های اجتماعی از خود بجا نگذاشته است. اثرات منفی فعالیت های سازمان رهایی باعث سردرگمی، تشتت فکری و تفرقه در جنبش انقلابی کشور گردیده است. این سازمان با طی نمودن مسیرهای انحرافی اکونومیستی، رویزیونیستی، تسلیم طلبی و ثروت اندوزی به دنبال انجوها و دونرهای امپریالیستی اشغالگر به راه افتاده، مشی تسلیم طلبانه و پارلمانتاریستی را پیشه خود نموده و برای خاین ترین و میهن فروش ترین افراد، کمپاین انتخاباتی راه انداخته است و به این طریق در خوان یغمای اشغالگران و رژیم دست نشانده شریک شده و برتخت خون آلود آنان لمیده است. به این ترتیب سازمان رهایی افغانستان، بخصوص رهبری آن، بخشی از رژیم دست نشانده، بخشی از خاینین ملی و بخشی از میهن فروشان مزدور امپریالیست های اشغالگر محسوب می گردد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باورمند است که بدون مبارزه با انحرافات اکونومیستی، رویزیونیستی، اپورتونیستی و تسلیم طلبانه، مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده با چالش های جدی مواجه می شود. پس باید در برابر انحرافات ایدیولوژیک ـ سیاسی مذکور قاطعانه به مبارزه برخاست.**

**"م. ج."**

**20 اسد 1395 خورشیدی**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 6

**تسلیم شدن و ترویج تسلیم طلبی**

**سازمان رهایی افغانستان از زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیزم یانکی و متحدین اش و شکل دادن به رژیم دست نشانده و مزدور تا اول ماه سرطان سال 1395 در صحنۀ سیاسی افغانستان حضور نداشت، یعنی اینکه در مدت پانزده سال گذشته سازمان رهایی افغانستان در قبال نیروهای اشغالگر و دست نشاندگان بومی شان موضع گیری رسمی نداشت .**

**این سازمان در اول سرطان سال 1395 برای اولین بار دست به انتشار یک اعلامیه رسمی زد که در متن آن به جای تقبیح اشغالگران و متجاوزین امپریالیستی و مردود دانستن سلطۀ ظالمانۀ قوای ددمنش یانکی و متحدینش و حکام دست نشانده و خون آشام بومی آن ها به تبلیغ و ترویج تسلیم طلبی و توجیه حالت مستعمراتی کشور پرداخته است. سازمان رهایی در یک ونیم دهۀ گذشته در قالب به اصطلاح فعالیت های دموکراتیک و قانونی راجسترشده در وزارت عدلیۀ رژیم مزدور فعالیت داشت و عملاْ در همین فعالیت ها منحل ګردیده بود.**

**نکات عمده در اعلامیۀ اول سرطان 1395 سازمان رهایی:**

**یکم:**

**نادیده گرفتن تضاد عمده در یک جامعۀ تحت اشغال قوت های متجاوز امپریالیستی و تحت حاکمیت پوشالی یک رژیم دست نشاندۀ اشغالگران. درین جامعه علاوه بر تضاد ملی مردمان ما با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، تضاد های طبقاتی و تضاد های دیگری چون تضاد ملیتی و تضاد جنسی و..... نیز موجود می باشد. بنابرین کشور ما که در وضعیت- مستعمره- نیمه فیودالی قرار دارد، دارای تضاد های متعددی می باشد، اما آنچه خیلی مهم است دریافت و مشخص کردن تضاد عمده می باشد. تضاد عمده در وضعیت فعلی کشور ما تضاد ملی توده های میلیونی تحت ستم کشور و امپریالیزم اشغالگر و رژیم دست نشاندۀ اشغالگران، این مجمع خاینین ملی، میباشد.**

**سازمان رهایی تا به حال این تضاد یعنی تضاد عمده را درک نکرده است و یا نخواسته است که آن را درک کند. نیروهای سیاسی ای که تضاد عمده را درک نمی کنند و یا بدتر از آن نمی خواهند که این تضاد را درک کنند، باررترین نمود تسلیم طلبی ملی، که برخاسته از تسلیم طلبی طبقاتی و به معنای قرار گرفتن در کنار دشمنان عمدۀ خلق کشور است، به حساب می آیند. بنابرین سازمان رهایی افغانستان از جملۀ آن نیروهای سیاسی میباشد که آگاهانه در یک چنین موضع گیری یعنی موضع گیری تسلیم طلبانه قرار دارد و تبلیغ تسلیم طلبی را وجیبۀ الزامی خود می داند.**

**دوم:**

**انکار از جریان مباحثات طولانی ایدیولوژیک- سیاسی بین حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان رهایی افغانستان.**

**سازمان رهایی در اعلامیۀ اول سرطان 1395 خود از نشست های چندین ماهۀ نمایندگان خویش با نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صریحاْ انکار ورزیده و آن را مردود دانسته است و اقدام نمایندۀ ارشد خویش را یک اقدام تفننی شخصی او اعلام کرده است. در حالی که نشست های منظم بین دو طرف روی موضوعات مهم ایدیولوژیک– سیاسی و بطور مشخص روی ساختار اقتصادی- سیاسی و اجتماعی افغانستان منحیث جامعۀ مستعمره- نیمه فیودال و تضاد عمدهُ به عنوان تضاد رهبری کنندهُ چندین ماه ادامه داشت و هردو جانب این نشست ها یعنی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سازمان رهایی افغانستان تعهد نموده بودند که اسناد این نشست ها را به صورت کتبی میان صفوف خویش وسیعاً پخش نمایند. اما سازمان رهای نه تنها این تعهد خویش را زیر پا کرد و بر آن وقعی نگذاشتُ بلکه بعد از نشر علنی این اسناد از طرف حزب، برخلاف تمامی موازین مروج ایدیولوژیک – سیاسی مارکسیستی– لنینستی– مائوئیستی عکس العمل غیر مسئولانه و لومپنانۀ نابخردانه از خود نشان داد.**

 **سوم:**

**ادعای دروغین سازمان رهایی درمورد خارج نشینی حزب کمونیست ( مائوئیست ) افغانستان:**

**سازمان رهایی، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را متهم به خارج نشینی می کند. این ادعای سازمان رهایی در مورد خودش صدق می کندُ نه در مورد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. باید گفت که این ادعای سازمان رهایی یک کذب محض و خلاف واقعیت است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اعتقاد دارد که حضور نیروهای سیاسی ای که مدعی مبارزه و مقاومت علیه نیروهای امپریالیستی تجاوزگر و رژیم دست نشانده هستند، در داخل کشور یک امر ضروری و لازمی مبارزاتی می باشد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درین مورد خیلی روشن است و می داند که ترک کشورُ به خصوص در شرایط کنونیُ که توده های عظیم کشور تحت ستم وحشیانۀ قدرت های تجاوزگر و غارتگر امپریالیستی قرار دارد، خواسته یا ناخواسته به مفهوم همنوا شدن با این تجاوزگران وغارتگران می باشد. در عین حال حزب باور دارد که پیشبرد فعالیت های مبارزاتی هواداران حزب در خارج از کشور در صورتی که در پیوند با مبارزات حزب در داخل کشور و در تابعیت از آن پیش برده شود، ضروری و لازم است.**

**چهارم:**

**ادبیات لومپنانه:**

**سازمان رهایی واقعاْ یک سازمان ریزیونیستی می باشد. این سازمان از همان ابتدای تولدش در سال 1351 در قالب "گروه انقلابی خلق های افغانستان" یک گروه منحرف اکونومیست بود. سپس در سال 1359 نام این گروه از طریق انتشار مشعل رهایی به سازمان رهایی تغییر یافت. مشعل رهایی یک سند رویزیونیستی بود و رویزیونیزم سه جهانی در آن واضحاٌ تیوریزه شده بود. در حقیقت حاکمیت همین انحراف بر سازمان رهایی از لحاظ ایدیولوژیک– سیاسی و تشکیلاتی باعث شده که این سازمان در مقابل دشمنان عمدۀ کشور یعنی اشغالگران و رژیم دست نشانده موضع تسلیم طلبانه داشته باشد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه این انحراف و موضع گیری تسلیم طلبانۀ سازمان رهایی موضع قاطع و استوار بر مبنای مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم داشته و دارد.**

**کلماتی چون خارش حاد ، دهن چاک ، قوله کشیدن ، خلموک و.... از جملۀ واژه های است که سازمان رهایی در تمامی نوشته های خویش، به شمول اعلامیه اول سرطان، استفاده کرده است. استفاده از ادبیات رویزویونیستی و لومپنانه عادت درینۀ سازمان رهایی می باشد. این عمل سازمان رهایی نه تنها لکۀ ننگین بر دامان ادبیات سیاسی افغانستان و مشخصاْ ادبیات سیاسی چپ افغانستانُ بلکه باعث سر افگندگی کل ادبیات دری کشور است.**

**واژۀ "دهن چاک؛ اختراع نویسندگان سازمان رهایی می باشد. این که آن را در مورد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به کار برده استُ هیچ گونه وضاحت را در زمینه ارائه نکرده است. واژه ای که بین مردم به صورت معمول بکار برده می شود ، واژه "دهن پاره" می باشد. این واژه در مورد اشخاصی به کار برده می شود که هیچ گاهی در زمان حرف زدن و سخن گفتن نمی اندیشند و ذره ای هم در مورد درست بودن و نادرست بودن، عاقلانه بودن و غیرعاقلانه بودن، منطقی بودن و غیر منطقی بودن گفته های خود فکر نمی کنند. بلی! مردم چنین شخصیت ها را "دهن پاره" می گویند. این واژه ماهیت واقعی یک شخصیت را بیان می کند که نمونۀ آن را می توان در وجود سازمان رهایی یافت. درمورد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید گفت که نه "دهان چاک" است که کپ ها و سخنانش از چاک دهنش بیرون بریزد و نه هم دهن پاره است که گپ ها و سخنانش متعفن و بدبو باشد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان زبان بسیار گویا، منطقی، راسخ و قاطع مبتنی بر دیدگاه مارکسیستی–لنینستی- مائوئیستی دارد. ماهیت این زبان در شعار "جنک مقاومت ملی مردمی و انقلابی" یعنی جنگ خلق در مقابل نیروهای تجاوزگر امپریالیستی و رژیم دست نشانده به صورت بسیار روشن و دقیق خود را نشان می دهد.**

**علت لجن پراگنی سازمان رهایی علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، همین زبان گویا، راسخ و قاطع این حزب می باشد.**

**"ج. و."**

**۱۶/۵/۱۳۹۵**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 7

**موضع‌گیری ایدیولوژیک - سیاسی**

 **یا «بی‌بضاعتی» ایدیولوژیک - سیاسی سازمان رهایی**

**بعد از آشنایی تصادفی یکی از افراد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با عنصری از سازمان رهایی و برگذاری جلسات متعدد بحثی پیرامون موضوعات گوناگون به‌طور غیررسمی بین طرفین و ادامۀ آن جلسات برای چندین ماه، سرانجام زمینۀ تدویر جلسات رسمی میان نمایندگان حزب و سازمان مساعد گردید. طبق توافق جانبین (حزب و سازمان) جلسات رسمی به تاریخ ۲ و ۳ اپریل ۲۰۱۵ برای دو روز بین نمایندگان حزب و سازمان تدویر یافت و روی اجنداهای مشخصی مباحثات صورت گرفت. هر دو طرف موافقه کردند که بعد از مباحثات، صورت‌جلسه‌ها توسط حزب و سازمان میان تمامی اعضای هر دو جانب به‌صورت درونی توزیع گردد تا همۀ آن‌ها از اجنداهای بحثی و صحبت‌ها و توافقاتی که بین حزب و سازمان صورت گرفته است مطلع گردند.**

**این وعده توسط حزب به منصۀ اجرأ درآمد و اعضاء و هواداران حزب نقد و نظر‌ات شان را پیرامون موضوعات مربوطه به‌صورت درونی ابراز داشتند. اما با تأسف سازمان رهایی به وعدۀ خویش پشت‌پا زد و موضوع را در سطح کمیته مرکزی خویش از اعضاء و هوادارانش پنهان نگهداشت.**

**توافق رسمی ای که میان دوطرف در این جلسات حاصل گردید این بود که: در شرایط کنونی کشور تضاد عمده تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده است و طرف سازمان رهایی ضمن پذیرش انتقاد جدی برخود بخاطر سکوت و عدم موضع‌گیری رسمی سازمانی درین‌مورد رسماً متعهد گردید که به زودی به موضع‌گیری رسمی در مورد تضاد عمده در کشور خواهد پرداخت. طرف حزب ادامۀ مباحثات و شروع همکاری های عملی میان دو طرف را مشروط به اتخاذ همین موضعگیری رسمی از طرف سازمان رهایی ساخت. اما پس از گذشت تقریباً ده ماه از زمان تدویر جلسات مشترک، یک‌بار دیگر سازمان رهایی در عمل نشان داد که حاضر نیست علیه اشغالگران و رژیم دست‌نشانده به موضع‌گیری رسمی بپردازد و به توافق حاصله میان دو طرف جامۀ عمل بپوشاند. حزب به این نتیجه رسید که حفظ درونی بیشتر این مباحثات نه تنها دیگر اصولی نیست بلکه به حال جنبش کمونیستی کشور نیز سودمند نمی باشد. بناءً مباحثات و توافق میان دو طرف را بیرونی ساخته و در شمارۀ هفتم، دور چهارم شعلۀ جاوید (ارگان مرکزی حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان) منتشر ساخت و رسالت و مسئولیت تاریخی خودش را در این رابطه به انجام رساند.**

**به عنوان یک کمونیست – مائوئیست با صراحت تمام اعلام می‌کنم که هیچ افتخاری بالاتر از عضو بودن در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و متعلق بودن به جنبش مائوئیستی بین المللی نیست و نیز به عنوان یک شهروند کشور و یک کمونیست اعلام می‌کنم که هیچ ننگ و شرم‌ساری بالاتر از عضو بودن در یک سازمان اکونومیست، اپورتونیست و رویزیونیست و یک سازمان مبتذل، عوام فریب و تسلیم طلب چون سازمان رهایی و تعلق داشتن به رویزیونیزم بین المللی نمی باشد.**

**سازمانی رهایی مایۀ ننگ جنبش چپ کشور است. سازمانی است که حتی یک جمله برای دفاع از خود در چنته ندارد و به‌جای دفاع ایدیولوژیک – سیاسی به فحش و دشنام و افتراء و سفسطه بازی و اکلکتیزم روی می‌آورد تا چهره تسلیم طلبانۀ خودش را پشت آنها پنهان سازد. سازمانی است که حتی فرد دوم خود را *«بی‌بضاعت تیوریک، پس‌گوش انداز، تفنن‌طلب و بی‌تجربه»* و بی‌مایه و عنصر فاسد می‌خواند و در موردش می‌نویسد: *«به جای رسیدگی به امور تشکیلاتی و چند صفحه مطالعه، وقتش... را هدر داده است».***

**به هرصورت با بیرونی ساختن مطالب توسط حزب و نشر آن در جریدۀ شعلۀ جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید این سازمان پس از سال‌ها تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی به خود آمده و علیه دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور یعنی امپریالیست‌های اشغالگر و رژیم دست نشانده و مرتجعین اشغالگر داعشی به موضعگیری می‌پرداخت. اما این ضرورت نه تنها برآورده نشد بلکه این بار نه با سکوت بل با جواب منفی صریح و روشن در اعلامیه یا «دشنام‌نامۀ» ۱ سرطان ۱۳۹۵ این سازمان مواجه گردید. این اعلامیه‌‌ به قول نویسنده اش یا فرد اول آن سازمان برای *«نخستین و آخرین بار»* در برگیرندۀ توضیحاتی مبنی بر عدم موضع‌گیری علیه دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور یا تسلیمی و تسلیم طلبی آشکار ملی و طبقاتی مملو از فحش و دشنام و ناسزاگویی و افتراء و تهمت است.**

**چرا افتراء و تهمت و دشنام؟**

**لنین در مقاله «اهمیت سیاسی دشنام» نوشت: *«دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصولیت ایدئولوژی، بی‌چارگی و ضعف و سستی فوق‌العاده دشنام دهنده سرپوش می‌گذارد».* بدین سان است که می‌بینیم تاریخ سازمان رهایی پر از دشنام پردازی‌ها و افتراءات است. کافیست نظر اجمالی به نخستین وثیقه‌ی «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» تحت عنوان «با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» بیافگنیم. این سند پر از عقده گشایی‌ها و افتراءات و دشنام‌هایی‌ است که نویسند‌ۀ آن برعلیه «سازمان جوانان مترقی» و هیئت رهبری آن روی کاغذ آورده و «س. ج. م» و هیئت رهبری آن را با افتراءات و دشنام‌ها و تهمت‌های رکیکی‌ چون *«ضد انقلاب، ضدپرولتاریا، [پیروان] ایدئولوژی خورده بورژوایی، سوبژکتویست‌ها، [کسانی که] در هر کاری به منافع پست شخصی خود می‌اندیشند، [کسانی که] بخاطر تشخص و شهرت حاصل کردن و ارعاب توده‌ها و به دام انداختن روشنفکران مطالعه می‌کنند، [کسانی که] مارکسیزم بدرد خود‌نمایی و افاده فروشی شان می‌خورد، [کسانی که] مارکسیزم آنها مارکسیزم دگماتیک و مبتذل است، [کسانی که] اندیشۀ مائوتسه دون را [چون] نقابی [برای] بخود نمایی و مردم فریبی [استفاده کرده] و جنبش انقلابی را به کجراه و گمراهی کشاندند، [کسانی که در تئوری و پراتیک] شان نشان سوبژکتویزم و ایدیولوژی اندیشه به خود را داشت، خائن به اندیشه مائوتسه دون، فریبکار، ناصادق، شهرت طلب، مقام پرست و فخر فروش و غیره و غیره مورد» حمله قرار دادند. این «سرپوش گذاری روی عدم اصولیت ایدئولوژی، بی‌چارگی و ضعف و سستی فوق‌العادۀ» " گروه انقلابی..." و "سازمان رهایی...."از چهل و چند سال قبل تا حال ادامه یافته است.***

**چنین است که می‌بینیم رویزیونیست‌ها چگونه چهرۀ خود شان را پشت دشنام‌ها و رکیک‌گویی‌ها پنهان می‌کنند و می‌بینیم که چگونه چنته خالی شان را با بدگویی ها به صدا در می‌آورند. چنین است که می‌بینیم این بازمانده های ناخلف داکتر فیض حتی همان موضع داکتر فیض رویزیونیست را در رابطه به "شعله جاوید" نمی‌دانند و در اعلامیه می‌نویسند: *«اینان اسباب شرمساری انقلابیون افغانستان و لکه‌هایی بر شناسنامه‌ی پر افتخار"شعله جاوید" اند».* داکتر فیض "شعلۀ جاوید" را هم‌طراز حزب رویزیونیست، مرتجع، ضد انقلابی، خاین و میهن فروشی چون «حزب دمکراتیک خلق افغانستان» می‌دانست و پیرامون آن در سند *"با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"* نوشت: *«س.ج.م با همه ادعاهایش نگهدارنده همان «عَلم تکه پاره» رویزیونیستی حزب دمکرات خلق بود منتها با قبای دیگر. عملأ میان جریان شعله جاوید به رهبری «س. ج. م» و حزب «د. خ» تفاوتی موجود نبود»* و نیز در این سند اکونومیستی دوباره متذکر می‌شود: *«کمونیست‌های انقلابی نه تنها از طریق شناخت و تخریب کامل حزب «خلق» و «پرچم» بلکه به خصوص باید با انتقاد و طرد «س. ج. م» به معیار‌های مارکسیستی- لنینیستی دست یابند»***

**بدین‌سان داکتر فیض خود را مکلف به مبارزه علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید دانسته و در همان سند با تعهد اکونومیستی و کینه‌توزانۀ تاریخی نوشت: *«اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر «شعله‌ ای» قاطعانه و بی امان در تئوری و عمل به مبارزه نرویم، نخواهیم توانست به (م. ل. ا) برخورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب به میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم».* این است موضع خصمانه و ضد کمونیستی بنیان‌گذار «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» و خلف آن «سازمان رهایی افغانستان» در رابطه به سازمان جوانان مترقی و**

**جریان شعله جاوید و هیئت رهبری آن سازمان پر افتخار و خاصه رفیق جانباخته اکرم یاری.**

**ولی مایه تعجب آنجاست که آنچه را که سند "با طرد اپورتونیزم..." هم‌سنگ «خلق و پرچم» یعنی مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی و شاگردان خروشچف و دار و دسته اش می‌دانست و "گروه..." و دیگر هم‌قماشانش را مکلف می‌دانست که باید به طور خسته‌گی ناپذیر و قاطعانه برای محو و نابودی کامل آن مبارزه کنند، اینان یعنی دنباله روان داکتر فیض آن را ‌*«پر افتخار*» می‌خوانند و از «شناسنامۀ پر افتخار شعلۀ جاوید» دم می زنند؛ انگار که این اکونومیست ها و رویزیونیست های تسلیم طلب پیروان حقیقی «شعلۀ جاوید» و رفیق جانباخته اکرم یاری و میراث‌داران بر حق آن‌ها هستند.**

**وقتی به سایت «انتشارات محسن» سر بزنیم می‌بینیم که در آن بی‌شرمانه نوشته شده است که: *«کلکسیون کامل «شعله جاوید»، سندی مهم جنبش چپ انقلابی افغانستان»* و در معرفی این «کلکسیون» گفته شده است که: *«هفته‌نامه «شعله جاوید»، ارگان نشراتی «سازمان جوانان مترقی افغانستان» بود که برای گریز از سانسور تحت عنوان «ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین» پخش می‌شد. اولین شماره نشریه در حمل ١٣٤٧ منتشر شد و پس از انتشار یازده شماره از طرف دولت مستبد و منفور وقت متوقف گردید و تمامی کادرها و دست اندرکاران آنرا راهی زندان نمود. «شعله جاوید» در مدت کم توانست ماسک دروغین دموکراسی دولت شاهی را بدرد و در قلب هزاران زحمتکش و روشنفکر آزادیخواه و وطنپرستان واقعی جا باز کند. سازمان جوانان مترقی با انتشار این جریده تعداد زیادی از مبارزین را که از تشکیلات بدور مانده بودند دور خود جمع نمود. «شعله جاوید» نقش تاریخی مهمی در جنبش چپ انقلابی افغانستان ایفا نمود و از درون آن سازمانها و شخصیت های والا و سرفرازی متولد گشت. درحالیکه حدود ٤٥ سال از انتشار آن می‌گذرد، اما تا امروز اخوانی ها و همه مرتجعان و وطنفروشان رنگارنگ هر فرد و نیرویی را که تسلیم ناپذیر و شجاعانه علیه دشمنان ملت برزمند تحت عنوان «شعله‌ای» مورد تکفیر قرار داده از آنان می‌هراسند.» در اخیر می‌نویسند: «"انتشارات محسن" افتخار دارد که کلکسیون کامل این نشریه را به صورت دیجیتال به حیث یک سند مهم تاریخی جنبش انقلابی افغانستان در خدمت علاقمندان قرار می‌دهد».***

**و آنگاه به خاطر نمی‌خواهند بیاورند که در سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"** **نوشته شده بود که: *«س. ج. م با خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی منحرفش به م. ل. ا برخورد ضد انقلابی نمود و صدمات جدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت». و همچنان در همان سند نوشته شده بود: «س. ج. م با علنی‌گری‌ها، فعالیت‌های ضد انقلابی نوع روزیونیست‌ها و انتشار جریده علنی خود عملأ به صورت آرایش‌گران «دموکراسی تاجدار» رژیم و بسان دار ودسته‌های مرتد رویزیونیستی و حتی بدتر از آن‌ها در آمده بود»* و** **به این** **ترتیب تعهد آتشین داکتر فیض و "گروه..." تحت رهبری اش در مورد مبارزه علیه *«تفکر شعله ای»* فراموش شان می‌شود**. **و با این همه بجای سر پایین انداختن از شرم‌ساری خود را بی‌شرمانه میراث‌دار «شعلۀ جاوید» می‌خوانند.**

**در سند «روشنفکران» منتشره در ثور ۱۳۹۴ در خانۀ مجازی «سازمان رهایی افغانستان» که گویا *«بخشی از یک سند تا کنون منتشر ناشده‌ی (سازمان رهایی افغانستان) است»* می‌بینیم که خادمان جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی و انشعاب کنندگان از آن سازمان و جریان را در یک صف قرار داده و نوشته اند: *«پیشاهن‌گان پاکباز مشروطه و جنبش دموکراتیک نوین اکرم یاری، صادق یاری، داوود سرمد، مینا، مجید کلکانی، بشیر بهمن، داکتر فیض احمد و... روشنفکرانی بودند که رقیت امپریالیسم و سگ‌هایش را ننگ دانسته و سر انجام در راه آزادی و عدالت جان باختند».* آیا شایسته است که اکرم یاری با مینا و داکتر فیض احمد در یک صف قرار داده شوند؟ خیر! اما برای «سازمان رهایی افغانستان» و رویزیونیست‌ها معیارها و اصول انقلابی مارکسیستی برای تشخیص خادمین یکسازمان و جریان و انشعاب کنندگان از آن سازمان و جریان وجود ندارد. برای آن‌ها انقلابی و ضد انقلابی یکی هستند. شعله‌ی و ضد شعله‌ی تفاوت چندانی برای شان ندارد. این‌ها "مارکسیست‌های" اکلکتیست، سفسطه‌باز و حراف و بی اصول و معیار اند، یعنی مارکسیست‌هایی که ظاهرأ مارکسیست هستند اند اما در حقیقت مارکسیست نبوده بلکه فقط ماسک مارکسیستی و انقلابی به صورت زده اند. بخاطر همین است که می‌بینیم مینا و داکتر فیض را با اکرم یاری در یک صف قرار می‌دهند.**

**ولی چـیـز دیگری که در رابطه به سند «روشنفکران» - این سند مبتذل و پر از حرافی و فحاشی سازمان رهایی قابل یاد آوری است این است که این سند از جملۀ اسناد تا *«اکنون منتشر ناشده سازمان رهایی»* دانسته شده است. ولی آنچه از تاریخ‌های منابع و مأخد آن سند بر می‌آید این است که این سند تقریباً بی‌وقفه‌ بعد از تکمیل در ماه ثور ۱۳۹۴ انتشار داده شده است. و این قید *«سند تا کنون منتشر ناشده»* هم بدون شک بخاطر وجهۀ تبلیغاتی کاذبانه دادن به آن برای حفظ پایۀ اجتماعی تسلیم طلبانه و سرهمبندی شدۀ آن سازمان است.**

**ولی این سند هم شبیه سائر اسناد «سازمان رهایی» بیشتر از آنکه یک تحلیل و تحقیق در رابطه به موضوع مورد بحث باشد، یک سند پر از دشنام‌پراگنی و فحاشی است. مثلأ تمام این واژه‌ها و دشنام های رکیک در یک صفحۀ سند "روشنفکران" مورد استفاده قرار گرفته است: *«وجدان‌کش، بالهوس، بی‌مسلک، ایمان آورده به ثروت، فاحشۀ حکومتی، مشاطه‌گر، پول زده، رذالت‌مآب، دزد، دو دسته به چوکی چسبیده، پست، بازاری‌، دلال کثیف، هرزه، لاشه، ابرتبه‌کار، ادنی‌تر از کاغذ تشناب، خوش رقص، بی‌ناموس، چوکی‌دار، فرومایه، بقچه‌دار، دژخیم، بالک‌زن، بوگرفته و کف بر دهان آورده).***

**این همه فحش و دشنام‌پراگنی و رکیک‌گویی‌ها چرا؟** **این موضع‌گیری‌های ضد و نقیض نشانۀ چیست؟** **آیا جز بیان یک ندامت تاریخی و سردرگمی خط و مشی سیاسی سازمانی چیزی دیگری می‌تواند باشد؟** **آیا این وضعیت چیز دیگری غیر از بیان «بی‌بضاعتی تیوریک»‌ سازمان رهایی می‌تواند باشد؟**

**بدین گونه است که می‌بینیم این "گروه..." تسلیم طلب بددهن حتی همان گلیم بد ریخت و بدرنگ بافته شده توسط داکتر فیض را نتوانسته است برای خودش نگهدارد و در اعلامیه اخیر آن را دور انداخته و خود را دوباره کم و بیش زیر سایه درخت تنومند «شعلۀ جاوید» کشانیده و می‌خواهد خود را از شرم و خجالت تاریخی نجات داده و زیر درفش سرخ آن و حرمت اکرم یاری پنهان سازد. غافل از اینکه هرقدر خود را محتاطانه‌تر و محکم‌تر و دقیق‌تر پنهان سازند باز هم ممکن نیست دیده و شناخته نشوند. رویزیونیست‌ها لای هر قبایی که بروند و با هر جامۀ رنگینی که خود را بپیچانند باز هم نمی‌توانند خود شان را پنهان سازند.**

**به هر طرزی که خواهی جامه می‌پوش ----- من از طرز خرامت می‌شناسم**

**رویزیونیست‌ها همواره به دنبال فرصتی هستند تا لگد و سیلی ای به مارکسیسم بزنند و در این راه از هیچ فریب و نیرنگی دریغ نمی‌کنند. سیاست شان اپورتونیسم و طرح برنامه‌های مقطعی از واقعه تا واقعۀ دیگر است. در اینمورد لنین؛ این پیشوای کبیر ستم‌کشان جهان چه به حق گفته است: *«سیاست رویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعه‌ای تا واقعه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصایص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه‌داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی»* و هم‌چنان ادامه می‌دهد: *«اجتناب ناپذیر بودن رویزیونیسم معلول ریشه‌های طبقاتی آن در جامعۀ معاصر می‌باشد».***

**چنین است که می‌بینیم این گفته‌های لنین چه خوب واژه به واژه‌ در مورد «سازمان رهایی» و هم‌قماشان رویزیونیست شان مصداق پیدا می‌کند. کافیست تا تاریخ «گروه...» و «سازمان رهایی ...» را از همان ابتدای سرهمبندی "گروه انقلابی..." تا حال مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم تا به طور واضح و آشکار بدانیم که این سازمان بخاطر "منافع" موقتی و وقفه‌ ای خود به چه تسلیم طلبی های ملی و طبقاتی تن داده و منافع کلی انقلاب و پرولتاریا را کاملاً به فراموشی سپرده است. می‌بینیم که این "گروه..." و "سازمان" زیر چتر *«جبهه مبارزین مجاهد افغانستان»* از اسلام سنتی و مذاهب اربعه به دفاع برخاسته، هم‌پیمان ارتجاع گردیده و آرم و نشان خود را با آیت و «الله اکبر» تزیین می‌کرده است. می‌بینیم که این اکونومیست‌های ناپشیمان سر از چین در آورده و به تیوری «سه جهان» تین هسیائوپینگ - این رویزیونیست خاین به انقلاب چین و مائوتسه دون و مارکسیسم- دست انداخته و آن را تیوریزه کرده و با انتشار آن در ارگان نشراتی خود یعنی «مشعل رهایی» به دفاع از آن دست از آستین برون زده است. می بینیم که گاهی از کنفرانس میهن فروشانۀ بن سر برآورده، گاهی کمپاین‌ برای شاه شجاع سوم به راه انداخته، گاهی هم به قول خود شان در کثافات طویلۀ حیوانات (پارلمان رژيم) لولیده اند و گاهی هم در لویه جرگۀ رژیم برای اغوا و فریب توده‌ها و تجارت سیاسی شان هیاهوی فریبکارانۀ تسلیم طلبانه برپا ‌کرده اند. گاهی از پشت رسانه‌های مزدور (این بلندگوهای امپریالیزم و ارتجاع) سرک کشیده اند و زمانی با رفتن به پارلمان انگلیس و کاخ سفید و عکس‌های یادگاری گرفتن با سران قدرت های امپریالیستی اشغالگر تسلیمی و تسلیم طلبی های شان را به مردمان جهان و افغانستان نشان داده اند. گاهی می بینیم که وقتی می‌بینی و می‌شنوی که "قهرمان‌زن" مورد ستایش سازمان رهایی در اعلامیۀ اول سرطان (ملالی جویا) در یکی از دانشگاه‌های امریکا از دولت امپریالیستی و اشغال‌گر امریکا می‌خواهد که: *«ما مردم افغانستان را از چنگ مجاهدین و بنیادگرایان نجات دهید»،* یقین می کنی که چنین سازمانی جز یک سازمان رویزیونیست، با ماهیت بورژوایی و نقاب کمونیستی، چیز دیگری نمی تواند باشد.**

**لنین می‌گوید: *«دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیزم در رشته تیوریک، دشمنان او را وامیدارد به لباس مارکسیست درآیند».* اینک وقتی تاریخ مارکسیسم را می‌خوانیم حقانیت این گفته لنین را در می‌یابیم. درمی‌یابیم که با چه لباس‌های پر زرق و برق مارکسیستی به درون جنبش کمونیستی رخنه می‌کنند تا از درون سم‌های تاریخ گذشته و ناکارآمد شان را پاشیده و سوسیالیزم را از پا در افگنند. غافل از آنکه علم هرگز نابود نخواهد شد. چون علم حقیقت است و دیر یا زود حقانیت خود را به حتم به اثبات می‌رساند. تاریخ علم به‌طور عام و تاریخ علم نجات‌بخش پرولتار‌ها و ستم‌کشان به‌طور خاص این را به اثبات رسانده است.**

**ارتجاع و ایده آلیزم کیپلر و گالیله را به سجده و توبه وادار ساخت و به هزار رنگ و نیرنگ تحقیر و توهین کرد، اما باالآخره نتوانست از پیروزی تیوری‌های علمی آنان جلوگیری کند. اگر اربابان کلیسا کتاب داروین را به آتش کشیدند باز هم نتوانستند که مانع ترویج دارونیزم گردند. اگر خادمان و پابوسان ارتجاع و سرمایه‌داری و امپریالیزم هزار و یک نیرنگ بازی کردند تا مارکسیزم اشاعه نیابد، اما باز هم می‌بینیم این علم جاودان پرولتاریا و دشمن سرسخت ارتجاع و امپریالیزم پایدار مانده است. باالآخره خواهیم دید که آنچه شکست را خواهد پذیرفت ارتجاع خواهد بود نه علم.**

**سازمان رهایی سازمانی است که سوگند یاد کرده است تا میراث‌دار بی‌شائبۀ رویزیونیزم باقی بماند و به امپریالیزم و ارتجاع خدمت‌ نماید. اما سراب هایی را که این سازمان رویزیونیست تسلیم طلب ترسیم کرده است هرگز آب نخواهد شد و سرانجام از عطش و تشنگی ناشی از ره‌پویی به دنبال سراب‌ها خواهد مرد.**

**دکتور رحیم محمودی در مقاله ای تحت عنوان *«رویزویونیسم یا تجدید نظر طلبی»*** **منتشره در شمارۀ یازدهم، دور اول شعلۀ جاوید، مؤرخ ۲۳ جوزای ۱۳۴۷ نوشت:**

***«رویزیونیزم فلسفه ایست منفی و انحرافی از جوهر انقلابی جهان بینی مترقی، پیروان آن اپورتونیست و سازشکار، و عناصری اند کاذب که... به ایدئولوژی پیشرو و بنیان گذاران آن خیانت می‌ورزند. اساس این مسلک سازش‌کاری را مرد سست عنصری بنام برنشتین در سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ در لندن گذاشت. او این نظریات گمراه کننده و ضد بشری خود را وسیلۀ رشوه ستانی از سرمایه‌داران انگلیس قرار داد و بحیث سگ زنجیری لیدر‌های بریتانیا تخم انشعاب و نفاق را در پهنای مسلک جهان بینی پاشید که تا امروز پیروان و مدافعین استعمار نوین و این دشمنان مردم در جامۀ ریا و کذب کمر به خدمت ارتجاع و استعمار بسته اند و اراجیفی برای یک عده ساده لوحان و خوش باوران تنظیم داده اند».***

**لنین می‌گوید:**

***«مبارزه علیه امپریالیزم اگر رابطه ناگسستنی با مبارزه علیه اپورتونیسم نداشته باشد عبارت تو خالی فریبنده‌ای بیش نیست».***

**سازمان رهایی سازمان اپورتونیستی است که شعار انقلابی می‌دهد ولی در عمل به کودتا دست می‌زند؛ افکار مترقی را عَلم می‌کند ولی از اسلام سنتی و مذاهب اربعه به دفاع بر می‌خیزد؛ تظاهر به وحدت طلبی می‌کند اما سکتاریستی عمل می‌کند؛ دلالی سیاسی را بد می‌گوید اما شیوۀ سیاسی خود را بر دلالی سیاسی استوار می‌سازد؛ نقاب مارکسیستی بر چهره می‌زند اما از تیوری رویزیونیستی «سه جهان» دفاع می‌کند و آن را تیوریزه کرده در ارگان تیوریک خود منتشر می‌سازد؛ بر علیه رژیم دست نشانده شعار مبارزه می‌دهد ولی بر عکس حزب راجستر شده در وزارت عدلیۀ رژیم برای خودش می‌سازد؛ هم به پارلمان رژیم می‌رود و هم آن را طویلۀ حیوانات جهادی می‌خواند و بد می‌گوید؛ مرگ بر امپریالیزم می‌فرستد ولی در عمل از امپریالیزم امریکا می‌خواهد که افغانستان را از دست جهادیون و بنیادگرایان نجات دهد؛ جهادی‌ها را بد می‌گوید و خون‌خوار می‌خواند اما در کنار آن‌ها در ارگان‌های مختلف رژیم سهم می گیرد؛ انتخابات را خاک در چشم مردم زدن می‌خواند ولی خود در آن شرکت کرده و برای آن کمپاین راه می‌اندازد؛ آزادی ملی را شعار می‌دهد اما خیانت ملی می‌کند؛ مبارزۀ طبقاتی جار می‌زند ولی درعمل خیانت طبقاتی می‌کند. این است چهرۀ اصلی این مکاران تاریخ کشور و این شاگردان برنشتین و کائوتسکی و خروشچف و تین هسیائوپینگ و سایر خاینین به پرولتاریا و کمونیزم.**

**قاطعانه باید گفت که مبارزه با امپریالیزم، استعمار و ارتجاع بدون مبارزه با انواع گوناگون اپورتونیزم و رویزیونیسم ناممکن است. کمونیست‌های انقلابی متعهد به مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم مکلف هستند که در جریان مبارزه با امپریالیزم، استعمار و ارتجاع چهره‌های اصلی این سیاست بازان اجیر سرمایه‌داری و دشمنان درآمده در لاک و نقاب کمونیزم را نیز برای ستم‌کشان جهان بشناسانند تا از فریب و اغوای توده‌ها و احتمال شکست انقلاب درآتیه جلوگیری کرده باشند.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در این مبارزۀ دو خطی منحیث یک عضو فعال جنبش مائوئیستی بین المللی مکلفیت بزرگی را بدوش می‌کشد تا تمامی عناصر و نیروهای فاسد رویزیونیستی و اپورتونیستی و اکونومیستی ضد مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی و منافع خلق‌های تحت ستم جهان را افشاء سازد و قاطعانه از خط اصولی مائوئیزم دفاع نماید. به ویژه حزب باید این مبارزه را به شکل جدی و پیگیر در سطح ملی برای افشاء سازی چهره‌ها و سازمان‌های ضد منافع خلق ستم‌کش و امر انقلاب و میهن ما و وحدت هرچه بیشتر جنبش چپ کشور و استحکام و گسترش تشکیلاتی – سیاسی و ایدئولوژیکی قاطعانه پیش ببرد و مسئولیت و دین و تعهد تاریخی خود را در کشور در رابطه به سازمان جوانان مترقی و رفیق جانباخته اکرم یاری و سایر جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور انجام ‌داده و زمینۀ سوء استفاده از نام آنان را برای رویزیونیست ها و تسلیم طلبان هرچه بیشتر تنگ‌تر کند و سرانجام به کلی از میان ببرد.**

**به این اساس همۀ ما باید خواستار هرچه بیشتر سهم‌گیری رفقا در این مبارزه ایدئولوژیکی - سیاسی بر علیه سازمان رهایی افغانستان باشیم. امیدوارم ماهیت رویزیونیستی و تسلیم طلبانۀ این سازمان نقابدار رویزیونیست توسط حزب و اعضاء و هوارداران فعال آن و مائوئیست‌های خارج از حزب افشاء ساخته شود و به نقش ضدانقلابی و منفی آن پایان داده شود. بناءً تقاضا دارم که تمامی عناصر و نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست - مائوئيست به‌قدر توان در این مبارزه سهم بگیرند و مسئولیت کمونیستی ملی، مردمی و انقلابی خود را اداء نمایند.**

**"ا.آ. ذ. ر. "**

**13 اسد 1395 (3 آگست 2016)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 8

**عمق تسلیمی و تسلیم طلبی سازمان رهایی در اعلامیۀ اول سرطان**

**من اعلامیۀ مورخ اول سرطان 1395 خورشیدی "سازمان رهایی افغانستان" را مطالعه نمودم. از کسانی که به مبارزات حزب کمونیست (مائوئست) افغانستان علیه تسلیمی ها و تسلیم طلبی های گروه های ظاهراً چپ در افغانستان علاقه‌مند هستند، می خواهم که به مباحثات رسمی دو جانبه میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" و هم‌چنین مباحثات کنونی عطف توجه نمایند.**

**در شرایط کنونی که افغانستان مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا قرار گرفته و مزدوران شان را به چوکی دست نشاندگی نشانده اند، موج عظیم تسلیمی و تسلیم طلبی دامان سازمان های منحرف "چپ" را گرفته است. در چنین شرایطی حفظ و تقویت همبستگی مائوئیست ها و تمامی نیروهای انقلابی ملی و دموکرات در داخل کشور علیه دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور امر حیاتی و ضروری می باشد. درین راستا ضروری است که تمامی نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات در این زمینه عطف توجه نموده و با تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی منحرفین "چپ" به مبارزه بر خیزند.**

**برای پیشبرد چنین امری در قدم اول ضروری است که مائوئیست های افغانستان با شکیبایی و بر مبنای اصول مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی راهی برای از بین بردن اختلافات شان جستجو نمایند تا نیروی خود را متحد ساخته و مبارزه علیه دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور، که همانا اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ شان می باشد، با نیرو وتوان هرچه بیشتر به پیش برند. آنها باید اوضاع را آنطوری که هست تحلیل و تجزیه نمایند، یعنی ذهن را با واقعیات عینی انطباق دهند.**

**اگر از تجزیه و تحلیل مشخص اوضاع کنونی افغانستان اجتناب شود و یا برخی پدیده ها بصورت ظاهری و دلبخواه ماخذ قرار داده شود و قضاوت ذهنی بعمل آید ( کاری که همین اکنون سازمان رهایی افغانستان می نماید) آنوقت مسلماً نمی توان که بین دوستان و دشمنان خط و مرز مشخص کشید و تضاد عمدۀ کشور را مشخص نمود. زمانیکه تضاد عمده مشخص نگردد، حل پروسۀ تضاد ها غیر ممکن می گردد و منجر به لغزیدن به راهی می شود که از بیخ و بن با مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم مغایرت دارد.**

**یکی از تضادهای بزرگ جهان کنونی ، تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم می باشد که از عمدگی برخوردار است. این تضاد گاهی در کشور خاص به شکل غیر عمده متبلور می گردد و گاهی به شکل عمده.**

**زمانیکه کشوری مانند افغانستان مستقیماً مورد تجاوز واشغالگری امپریالیزم قرار نگرفته باشد و امپریالیست ها بطور غیر مستقیم از طریق اقتصادی و تسلیحات نظامی دولت ارتجاعی حاکم را کمک نماید در این صورت تضاد عمده در جامعه همانا تضاد طبقاتی است. اما زمانیکه کشور از طرف اشغالگران امپریالیست اشغال گردد و رژیم دست نشاندۀ کاملاً گوش بفرمان را به چوکی دست نشاندگی برسانند (مانند وضعیت کنونی افغانستان) تضاد میان مردمان این کشور با امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده از عمدگی بر خوردار می شود. یا بعبارت دیگر در چنین حالتی اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی (مانند رژیم دست نشانده در افغانستان) دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور محسوب می شوند و بقیه تضادها بشمول تضاد طبقاتی در ردیف دوم قرار گرفته و نقش تابع را دارا می باشد. این همان چیزی است که "سازمان رهایی افغانستان" قبول ندارد.**

**اعلامیۀ اول سرطان 1395 خورشیدی "سازمان رهایی افغانستان" برای ما غیر منتظره بود. "سازمان رهایی افغانستان" از وعدۀ خود در مورد موضعگیری علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور سر باز زد و بجای اینکه طبق صورت جلسه بحثی و توافق نمایندگانش عمل میکرد و لبۀ تیز مبارزۀ خود را متوجه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور می نمود، با لجاجت تمام با بیرون نمودن اعلامیۀ اول سرطان 1395 خورشیدی خویش، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را مورد افترا و حملات کین توزانه بی اساس قرار داده است.**

**در این اعلامیه، "سازمان رهایی افغانستان" با زبان لومپنانه به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حمله نموده و"مائوئیزم" و "حزبیت مائوئیستی" را «وقاحت مزمن» خوانده است.**

**چرا "سازمان رهایی افغانستان" با چنین زبان لومپن مآبانه و عدم رعایت عفت کلام دهان باز نموده "مائوئیزم" و حزبیت "مائوئیستی" را « وقاحت مزمن» خوانده است؟ دلیل آن روشن است. آیا مائوئیزم و حزب مائوئیستی می تواند از کنار رویزیونیزم مسلط بر"سازمان رهایی افغانستان" و هم چنین تسلیمی و تسلیم طلبی ملی اش در قبال اشغالگران امپریالیست و تسلیم طلبی طبقاتی اش در قبال رژیم دست نشانده به سادگی بگذرد؟ ابداً خیر.**

**رویزیونیزم مسلط بر " سازمان رهایی افغانستان" و تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی اش به یقین که مورد نفرت تمام مائوئیست ها قرار دارد و آماج مبارزاتی شان قرار گرفته و قرار می گیرد. بدین اساس "سازمان رهایی افغانستان" نمی توانست و نمی تواند ماهیت ضد مائوئیستی خود را پنهان نگه دارد. این سازمان نتوانسته است یا نخواسته است که در ظرف 15 سال گذشته، که از اشغال افغانستان می گذرد، حتی یک اعلامیه نیم صفحه یی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور به دست نشر بسپارد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان طرفدار آن بود که جلسات بحثی ایدئولوژیک ـ سیاسی میان نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان"، در صورتیکه این سازمان در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور موضعگیری نماید، ادامه یابد. به همین سبب حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ادامۀ جلسات بحثی دو جانبه میان نمایندگان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و "سازمان رهایی افغانستان" و هم چنین همکاری های عملی را مشروط به همین موضعگیری نمود. اما گذشت زمان ثابت نمود که "سازمان رهایی افغانستان" اصلاً حاضر به چنین موضعگیری نیست. لذا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان پس از چندین ماه انتظار تصمیم گرفت که مباحثات تیوریک پیرامون این موضوع را نیز از طریق نشرات پیش ببرد. این مباحثات به "سازمان رهایی افغانستان" سنگین تمام شد و تاب و توان پیشبرد چنین مباحثاتی را در خود ندید. لذا به توطئه گری و فحاشی پرداخت تا به زعم خودش هم جانش را خلاص نماید و هم روابطش را فریب دهد و آنها را راضی نگه دارد.**

**"سازمان رهایی افغانستان" بجای اینکه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمده موضعگیری نموده و جواب اصولی به مبارزۀ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بدهد و علت عدم موضعگیری اش را در ظرف یک و نیم دهۀ گذشته مشخص نماید، اعلامیه ای به زبان لومپنانه انتشار داد که جز "دشنامنامه" نمی توان نام دیگری بر آن نهاد.**

**از یک سازمان روزیونیست تسلیم شده و تسلیم طلب نمی توان از این بهتر توقع داشت. رویزیونیست ها دشمن مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها اند و بخود حق می دهند که با زبان لومپنانه با مائوئیست ها برخورد نمایند. ما هم توقع بیشتری از یک سازمان رویزیونیستی نداریم.**

**"سازمان رهایی افغانستان" در ماهیت امر یک سازمان رویزیونیست اصلاح طلب است. اما جرئت آنرا ندارد که ماهیت خود را آشکارا اعلان نماید. به همین علت است که این سازمان خوشخدمتی به کرزی و بقیه نیروهای میهن فروش غیر جهادی را در پیش گرفت و برای کرزی کمپاین انتخاباتی راه انداخت.**

**کسانی که عمداً نخواهند دیدگان خود را فرو بندند نمی توانند نه بینند که این سازمان در افغانستان شکل جدیدی از اپورتونیزم تسلیم طلبانه را در پیش گرفته و در مقابل اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی ( رژیم دست نشانده) سر تعظیم فرود آورده و بخاطر منافع اشغالگران و رژیم دست نشانده به مشوب نمودن ذهن نسل جوان و توده های زحمتکش می پردازد.**

**"سازمان رهایی افغانستان" برای راضی نگهداشتن یا در واقع فریب دادن اعضای خویش ظاهراً بحث مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون را بمیان می کشد و اینکار را نه تنها در میان اعضایش بلکه در میان تمامی افرادی که متعلق به چپ افغانستان باشد پیش می برد. اما در عمل آنرا نفی نموده و خلاف آن عمل می نماید. هرگاه در بارۀ "سازمان رهایی افغانستان" از روی جامۀ مجللی که بخود آراسته و القاب پر آب و تابی ( مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون) که بخود بسته است قضاوت نکنیم، بلکه از روی رفتارش و اینکه در عمل چه کرده و چه می کند قضاوت نماییم، بخوبی آشکار می شود که این سازمان یک سازمان رویزیونیست تسلیم طلب است که در صف خاینین ملی قرار گرفته است. ما وقتی با اسناد و مدارک، عملکرد رویزیونیستی تسلیمی و تسلیم طلبانه اش را مورد انتقاد قرار می دهیم فوراً به توطئه گری و لجن پراگنی پرداخته با زبان لومپنانه دهان به فحش و نا سزا باز می نماید. نیروهای انقلابی کشور دقیقاً آگاه اند که:**

**« ما بشکل گروه فشرده و کوچکی در راه پر از پرتگاه و دشوار دست یکدیگر را محکم گرفته و به پیش می رویم. دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته اند وتقریبا همیشه باید از زیر آتش آنان بگذریم. اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانۀ ماست. تصمیمی که همانا برای آن گرفته ایم که با دشمنان پیکار کنیم و در منجلاب مجاور مان در نغلطیم که سکنه اش از همان آغاز ما را بعلت اینکه بصورت دستۀ خاصی مجزا شده نه طریق مصالحه بل طریق مبارزه را بر گزیده ایم سرزنش نموده اند. حال از میان ما بعضی فریاد می کشند: به این منجلاب برویم! وقتی که همه آنان را سرزنش می کنند، بحالت اعتراض می گویند: شما عجب مردمان عقب مانده ای هستید! خجالت نمی کشید که آزادی ما را برای دعوت شما براه بهتری نفی می کنید! آری شما آزادید نه تنها دعوت کنید بلکه هر کجا که دلتان می خواهد هم بروید و لو آنکه منجلاب باشد، ما معتقدیم که جای حقیقی شما همان منجلاب است و برای نقل مکان شما به آنجا حاضریم در حد توانایی خود کمک نماییم.» ( لنین ـ مجموع آثار و مقالات ـ چه باید کرد صفحه 76 ) تاکید از لنین است.**

**وقتی شعلۀ جاوید به انتقاد از حرکت و عملکرد رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان رهایی افغانستان"، که سازمان مذکور را در منجلاب تسلیمی غرق نموده است، می پردازد، این سازمان اعتراضات خود را به زبان لومپنانه بلند نموده و مائوئیست ها را مردمان عقب مانده و « حقیر» می شمارد که از دموکراسی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا استفاده نمی کنند و کرسی های وزارت، پارلمان، سنا و... را اشغال نمی کنند و به این طریق خادم اشغالگران امپریالیست نمی گردند.**

**ما به "سازمان رهایی افغانستان" چنین می گوییم: این عبا و قبا برای تان مبارک باد! ما تصمیم قاطع داریم که نه تنها علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور مبارزه نماییم، بلکه تصمیم داریم که علیه رویزیونیزم، اپورتونیزم و تمامی افراد و اشخاصی که مانند شما روانه چنین منجلاب اند نیز مبارزه کنیم.**

**ما بدین طریق می بینیم که "سازمان رهایی افغانستان" همان بازی اکونومیستی را که از اول با ایجاد "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" در پیش گرفته بود و بعدها به رویزیونیزم سه جهانی ارتقاء نمود، همچنان ادامه می دهد. از خوانندگان می خواهم که توجه نمایند که کار اکونومیزم "گروه انقلابی خلق های افغانستان" در همان نخستین باری که عملاً با انشعاب از "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بکار برده شد به کجا کشیده شد. در عمل نه تنها منجر به رویزیونیزم گردید، بلکه بطور کلی منجر به فقدان هر گونه خط اصولی و قضاوت مستقل گردید.**

 **"سازمان رهایی افغانستان" که در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده سکوت و تسلیمی را پیشه خود ساخته و در خوان یغمای اشغالگران شریک گردیده از دیگران نیز می خواهد که چنین شیوه ای را اتخاذ نمایند. در حقیقت امر این حرکت و عملکرد "سازمان رهایی افغانستان" تقلید برده وار و اگر مجاز باشد که بگویم تقلید طوطی وار از حاکمان رویزیونیست چینی است.**

**رویزیونیزم بر حسب خصوصیات ملی در شکل های گوناگونی نمودار می گردد. خصوصیات فعلی رهبران رویزیونیست "سازمان رهایی افغانستان این است که از مبارزۀ اصولی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی سرباز زنند و در مقابل آن بایستند. به این علت تلاش ورزیده اند تا با فاسد نمودن کامل تمامی سازمان و اعضایش بطور جدی و تدریجی به مقصد خود، که همانا خدمت به اشغالگران و رژیم دست نشانده است، در بدل بدست آوردن امکانات ناچیز نایل آیند. گرچه آنها به این هدف خود تا حد زیادی دست یافته اند، ولی با وجود آن ما از تمامی آنهایی که هنوز کاملاً در منجلاب تسلیمی و تسلیم طلبی فرو نرفته است جداً می طلبیم که با اصولیت و شجاعت از این منجلاب بیرون بیایند و راه درست و اصولی مبارزاتی را در پیش بگیرند.**

**"آ. ز."**

**12 اسد 1395 خورشیدی**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 9

**"سازمان رهایی افغانستان" با اعلامیۀ اول سرطان 1395**

 **چهرۀ تسلیم طلبانه اش را فاش‌تر نمود**

**اعلامیه ای که در اول سرطان 1395 خورشیدی تحت عنوان "سازمان رهایی افغانستان و کاریکاتورهای مائوئیست" به نشر رسیده است، یک اعلامیه سراپا تسلیم طلبانه، ضد انقلابی و خلاف اصول مبارزۀ ایدیولوژیک ـ سیاسی م- ل- م می باشد. باید پرسید که آیا "سازمان رهایی افغانستان" چیزی بنام مبارزۀ ایدیولوژیک ـ سیاسی می شناسد؟ طوریکه دیده میشود، خیر! آیا بجای مبارزۀ ایدئولوژیک – سیاسی می توان از دشنام کار گرفت؟ از نظر "سازمان رهایی افغانستان" جواب مثبت است و این تعریف مبارزۀ ایدیولوژیک– سیاسی از دید "سازمان رهایی افغانستان" می باشد.**

**اعلامیۀ "سازمان رهایی افغانستان" بیانگر آن است که این سازمان اصلاً حاضر نیست علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور موضع گیری نماید. یا به عبارت دیگر این سازمان چیزی بنام تضاد عمده به رسمیت نمی شناسد، ورنه طبق وعدۀ نمایندگان رسمی اش عمل می نمود.**

**هر پدیده حاوی تضاد های متعددی می باشد که از میان آن ها یکی نقش عمده و بقیه نقش تابع را دارا می باشد. با تعیین تضاد عمده است که می توان جهت مبارزاتی خود را به درستی تشخیص داد. حزب و سازمانی که نتواند تضاد عمده و غیره عمده را از هم تفکیک نماید، آن تشکیل نمی تواند یک تشکیل مائوئیستی باشد. آنچنان تشکیلی چه بخواهد و چه نخواهد به بیراهه می رود و حتی به ورطۀ تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی سقوط می نماید. "سازمان رهایی افغانستان" از جملۀ چنین تشکیلاتی می با شد.**

**یکی از مشکلات اساسی "سازمان رهایی افغانستان" بی برنامگی آن است. این سازمان دارای اساسنامه ای است که در سال 1367 خورسیدی توسط کمیتۀ مرکزی موقت آن سازمان تصویب گردیده است. این اساسنامه، ادامۀ برنامه و اساسنامه قبلی شان است و از یک خط رویزیونیستی سه جهانی برخوردار است. پس می توان گفت که این سازمان مشکل کامل خطی داشته و دارد و اینکه جای مبارزۀ ایدیولوژیک ـ سیاسی به فحش و دشنام های رکیک لومپنانه پرداخته مشخص می شود که از سواد انقلابی سیاسی برخوردار نیست و اعتقاد به مبارزۀ ایدیولوژیک- سیاسی ندارد.**

**از انتشار اعلامیۀ مؤرخ اول سرطان 1395 "سازمان رهایی" هویداست که موضعگیری نادرست اش در قبال دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور، که همانا اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا و رژیم دست نشانده می باشد، باعث تسلیمی و تسلیم طلبی اش در قبال آن ها گردیده است و این تسلیمی و تسلیم طلبی اش، هم طوری که قبلاً گفته شد ناشی از خط رویزیونیستی سه جهانی اش می باشد.**

**درشرایط کنونی کشور ما فقط یک تشکیل مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی از عهدۀ تفکیک تضاد عمده از غیر عمده و تعیین وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی بر آمده می تواند؛ چیزی که از توان "سازمان رهایی افغانستان" خارج است. بناءً از یک سازمان رویزیونیستی مثل سازمان رهایی نباید توقع بیشتر از توان آن داشت.**

**نمی توان نسبت به همه تضاد ها بر خورد یکسان داشت. بلکه باید میان تضاد عمده و تضاد های غیره عمده فرق نهاد و مهمتر از همه سعی در تعیین تضاد عمده نمود. این چنین سیر حرکی اصلاً در"سازمان رهایی افغانستان" دیده نمی شود و خط مشی آن فقط تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران و رژیم دست نشانده افغانستان است. رویزیونیزم سه جهانی "سازمان رهایی افغانستان" به وی اجازه می دهد که مانند بادارش (رویزیونیست های حاکم در چین) در کنار سیاست اشغالگران امپریالست قرار گرفته و دو شادوش شان به پیش رود. به همین سبب است که در سنا و پارلمان شرکت می کنند و چوکی های بلند دولتی را اشغال می نمایند و برای سرباند خاینین ملی همچو کرزی کارزار انتخاباتی راه اندازی می نمایند.**

**"سازمان رهایی افغانستان" عملاً در جهت خلاف منافع خلق های زحمکش افغانستان قرار گرفته است. این سازمان معتقد است که می توان از راه سازش زندگی را تضمین و امنیت و منافع خود را تأمین نمود. براین اساس روی مبارزات قهری خط بطلان کشیده اند.**

**اما مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها معتقد اند که تضمین زندگی توده های زحمکش فقط از طریق مبارزات اصولی قهری علیه دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور و همچنان پیشبرد مبارزه علیه دشمنان غیر عمده، ممکن و میسر است.**

**«همۀ احزاب و گروه های میهن پرست و همه هموطنان میهن پرست باین نتیجه رسیدند که "جنگیدن برابر زندگی و نجنگیدن برابر مرگ است"، همۀ تسلیم طلبان باین نتیجه رسیدند که "جنگیدن برابر مرگ و نجنگیدن برابر زندگی است". این غرش نشان داد که نتیجه گیری اول درست و نتیجه گیری دوم نادرست است. ما کمونیست ها بطور قطعی جنگ را ادامه خواهیم داد و بر وحدت پافشاری خواهیم کرد.» (آثار منتخب مائو تسه دون ـ جلد دوم – صفحه369)**

**مبارزه با تسلیم طلبی و افتراق وظیفۀ فوری کلیه تشکلات کمونیستی، گروه های ملی- دموکرات و تمام میهن پرستان کشور است. اما اعلامیۀ سازمان رهایی بخوبی نشان میدهد که این سازمان از موضع گیری رویزیونیستی تسلیم طلبانه و سیاست افتراق افگنی اش صرف نظر نمی کند.**

 **رویزیونیزم نظر به شرایط و اوضاع چهره تبدیل می کند. در اواخر قرن 19 رویزیونیزم برنشتین سر بلند نمود. سپس در زمان قبل و بعد از انقلاب اکتوبر شوروی رویزیونیزم کائوتسکی پا به میدان گذاشت. از درون انقلاب شوروی رویزیونیزم تروتسکی بیرون آمد. پس از درگذشت استالین رویزیونیزم خروشچف از درون حزب کمونیست شوروی سربلند نمود و با تسلط یافتن بر حزب و دولت شوروی سوسیالیزم را در آن کشور سرنگون نمود. رویزیونیزم سه جهانی چینی هم از درون حزب و دولت چین ظهور کرد و علیرغم عقب زده شدن در انقلاب عظیم فرهنگی چین، سرانجام بعد از درگذشت مائوتسه دون از طریق کودتای نظامی قدرت در چین را غضب کرد و سوسیالیزم را در آن کشور سرنگون نمود. رویزیونیزم دگماتیستی خوجه یی از رأُس حزب کار البانیه منشاء گرفت و انقلاب در ان کشور را سرنگون کرد. در کشور ما تاریخاً رویزیونیزم سه جهانی توسط سازمان رهایی نمایندگی گردیده است و امروز با وجودی که این سازمان ادعای موضعگیری علیه رویزیونیزم چینی را مطرح کرده است، اما این احتمال قویاً وجود دارد که این موضعگیری یک موضعگیری تاکتیکی باشد، زیرا که موضعگیری کنونی این سازمان یک موضعگیری روشن، قاطع و همه جانبه نیست.**

**از زمان اشغال کشور توسط امپریالیست های امریکائی تا کنون "سازمان رهایی" اثبات نموده است که خواهان وحدت با بورژوا - لیبرال های تحت رهبری امپریالیست های اشغالگراند و در عمل نشان داده اند که از طریق پارلمان، سنا و لوی جرگه های رژیم پوشالی و انجوهای ساخته و پرداختۀ اشغالگران هم به دامان آن ها چسپیده اند و هم به درون رژیم رفته اند. این حرکت وعملکرد سازمان مذکور آن را در کنار خاینین ملی بلکه در زمرۀ خاینین ملی قرار داده است.**

**رویزیونیزم هر شکل و شمایلی که داشته باشد (برنشتینیزم ـ کائوتسکیزم، تروتسکیزم، خروشچفیزم ـ سه جهانی و اواکیانیزم) در اصل دشمن مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم است، یعنی با لباس کمونیستی علیه کمونیزم به مبارزه برخاسته و کوشش می کند که سوسیالیزم را سرنگون و سرمایه داری را احیاء نماید. مبارزه با رویزیونیزم جز لاینفک مبارزه با امپریالیزم است.**

**در شرایط کنونی، اشغالگران امپریالست و رژیم دست نشانده دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب می شوند و وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها و تمامی نیروهای ملی ـ دموکرات و میهن پرست مبارزه علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور می باشد. اما نباید فرا موش کرد که مبارزه با انواع رویزیونیزم و اپورتونیزم در کنار مبارزه با دشمنان عمده کشور و مردمان کشور اجتناب نا پذیر است، همان طوری که مبارزۀ طبقاتی و مبارزه علیه شوونیزم جنسی و شوونیزم ملیتی در کنار مبارزه با دشمن عمده کشور و مردمان کشور اجتناب ناپذیر می باشد.**

**"ک. ر."**

**10 اسد 1395 خورشیدی**